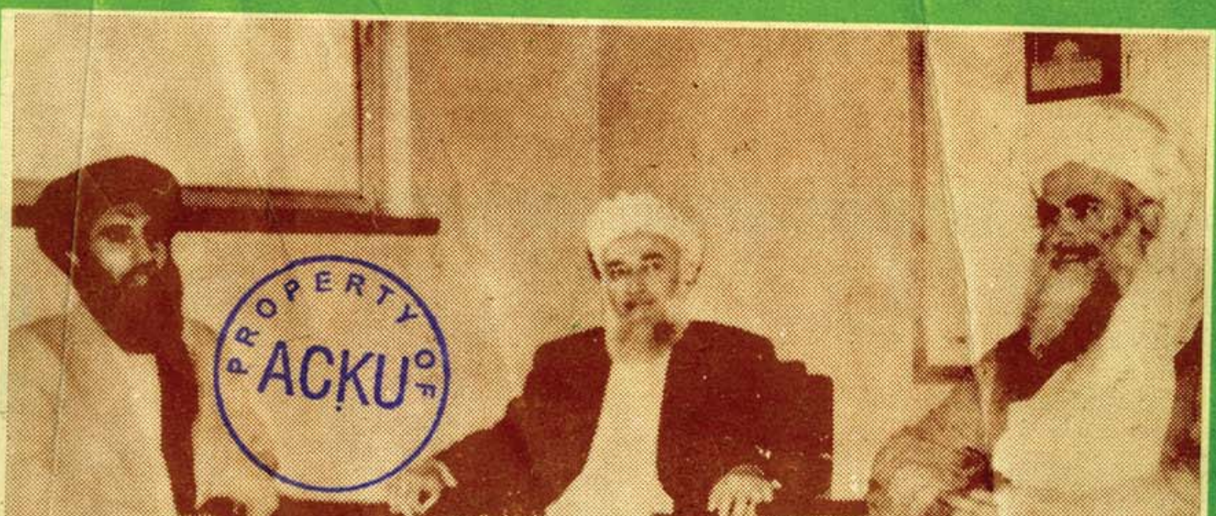
دور سوم نشراتی -شماره سوم
بهار ۱۳۷۵-شماره مسلسل ۹۳

میثاق خون

مخالفین دولت برای تجزیه افغانستان واحزاب جهادی برای اتحاد خود میکوشند

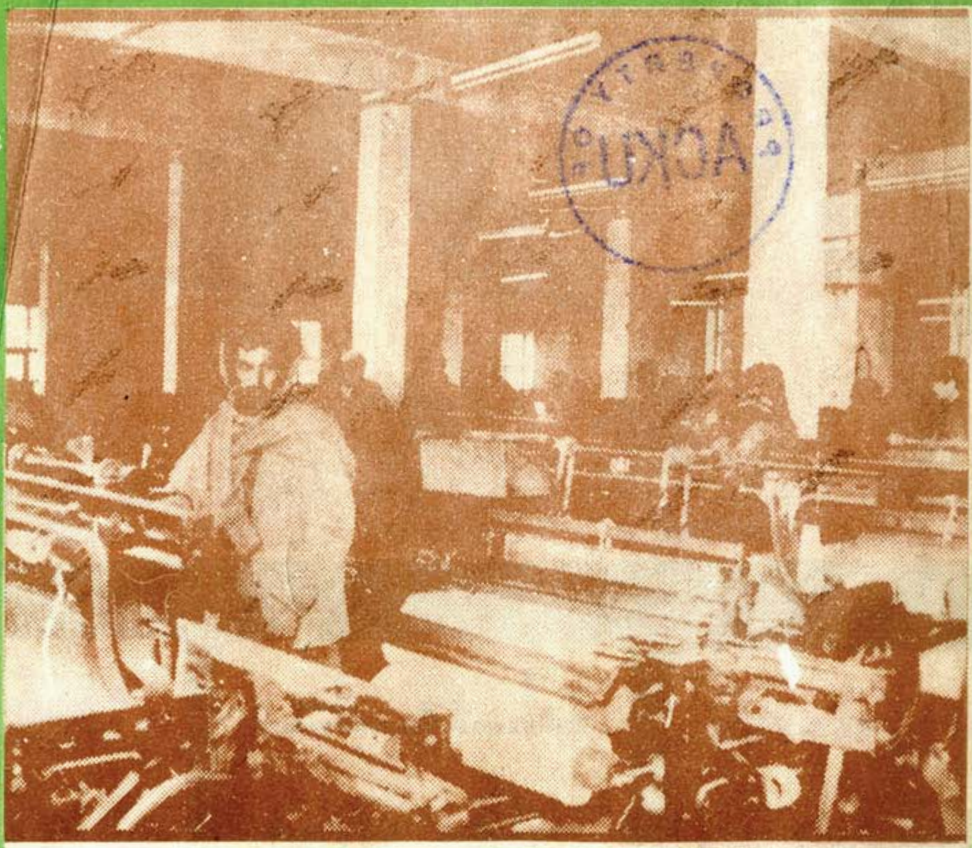


تحلیلی ازگروه های مخالف دولت

مطبوعات دوران جهاد

انتخابات روسیه وپیامد های آن





اینجا د ژ پولادین
دفاع ازاسلام وکشور است.
دشمن دانا به میدان نمی
آید ونادان خودرا به مهلکه
مرگ می انگند .

کاربازسازی آغاز
یافته است ، کارگران
فابریکه نساجی افغان به
فعالیت مجدد خویش
آغازکرده اند .

شرح روی جلد :

رئیس جمهور افغانستان بامحترم پوهاند سیاف وانجنیر حکمتیار درماهپر

بسم الله الرحمن الرحیم

درین شماره

مصاحبه ها :


محترم منشی عبدالمجید


محترم تورنجرال محمد واصل


محترم قدیر «فطرت»

میثاق خون

ارگان نشراتی دفترفرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

تحت نظر هیئت تحریر

مدیرمسوول :
عماد الدین «وثیق »

معاون :
عبدالمعین « شاهد »

مهتمم :
عزیز الدین « شمس »

هیئت تحریر :
استاد عنایت الله «شاداب»
عبدالعزیز «مراد »
اجرالدین «اقبال »
عبدالقیوم «ملکزاد »
مولوی حمدالله
مولوی سخیداد «فایز»
استاد جلال «فرهیخته »

کمپوز : محبوب الله «حنیفی»

دور سوم نشراتی :
سال اول ، شماره سوم

بهاره۱۳۷۵ مطابق جون ۱۹۹٦
شماره مسلسل - ۹۳

آدرس : کابل - افغانستان
دفترفرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

یادداشت : نظریات وآراء طرح شده درمقالات مربوط به نویسنده آن میباشد .

امضاي موافقت نامه ميان استاد رباني و گلبدين حکمتيار ، در چار جوزا که بعد از شش ماه مذاکره و گفتگو صورت پذيرفت ، در واقع خط جديدي بود که در عرصهء سياسي کشيده شد که در يکجانب آن احزاب جهادي و در سوی ديگر گروه هاي مخالف مجاهدين قرار گرفتند .

دولت افغانستان کوشيده است تا همآهنگي با حزب اسلامي را جزئی از يك عمليهء عام نشان دهد ، که جناح کريم خليلي و ساير احزاب جهادي در مراحل بعدي جا گرفته اند ، اما گروه طالبان و دوستم با وجوه مشترك که در مخالفت با جهاد و مجاهدين دارند ، با همآهنگي و وحدت ميان خود در برابر اتحاد مجاهدين عکس العمل نشان خواهند داد ، و در بيرون از کشور اتحاد سه رهبر عمدهء جهادي استاد رباني ، استاد سياف و انجنير حکمتيار ، بنام تقويهء بنياد گرائی در افغانستان تلقي گرديده و تبليغاتي را بدنبال خواهد داشت ، ولي طوريکه استنباط مي شود ، رهبران مجاهدين تصميم گرفته اند تا به تبليغات خارجي اهميت کمتري قايل شوند و براي بقاي خويش و سلامت افغانستان دست هاي خود را با همديگر گره نمايند .

جلو گيري از تجزيهء افغانستان و تلاش براي گسترش نفوذ سياسي - نظامي خويش بحيث دو عامل عمده در رسيدن رهبران مجاهدين به يك توافق رول ايفا نمود ، توافقي که براي مردم افغانستان که طي چار سال گذشته اکثرا" در بيرون از کشور رهبران شان راجع به معضله افغانستان به بحث مي پرداختند ، اين بار اين مزيت را داشت که در درون کشور به امضاء رسيد و تقسيم قدرت در بالا ترين سطح آن که شامل صدارت ، وزارت دفاع و ماليه ميشود صورت پذيرفت که اين امر مشوق خوبي براي ساير گروه ها شده ميتواند تا سهم خويش را از طريق تفاهم در دولت افغانستان جستجو نمايند .

استراتيژي تجزيهء افغانستان بعد از آن اتخاذ گرديد ، که دشمنان خارجي افغانستان از ايجاد يك حکومت سراسري مزدور در افغانستان مايوس گرديدند ، و اين بار براي دو پارچه ساختن افغانستان که در قسمت شمالي آن جنبش ملي و در ساحات جنوبي گروه طالبان برتري داشته باشند طرح ريزي نمودند .

گرچه طرح تجزيه طلبي دشمنان، يك گام به عقب محسوب ميشود، ولي تازه گي آن درين نهفته است که در گذشته کليه همسايگان افغانستان از تجزيه اين کشور ابراز هراس مينمودند و آنرا باعث تجزيه کشور هاي همسايه نيز ميدانستند، اما اکنون چطور اين عمليه را راه رسيدن به مطلوب دانسته اند ؟

جنرال دوستم پيوسته از تشکيل حکومت فدرالي در افغانستان جانبداري مينمود ، و حالا با اتخاذ سياست ظاهرا" بيطرفانه در جنگهاي دولت و طالبان براي تجزيه افغانستان زمينه سازي مينمايد . وي در سفر اخيرش به غرب کوشيد تا زمامداران غرب را براي تجزيهء افغانستان راضي سازد و در آينده بتواند کمکهاي آنها را جلب نمايد . دو سال قبل يك کمپني اسلحه سازي انگليسي به وساطت کريم آقا خان رهبر اسماعيليه هاي جهان بانك نوتهاي جعلي هزار افغانيگي را براي جنبش ملي بچاپ رسانيد و بعيد نيست که در آينده اين کمپني دست به تقلب نوتهاي پنجهزار و ده هزار افغانيگي نيز نزند . گفته ميشود ، همين کمپني دو طياره مسافر بري را در اختيار دوستم گذاشته که در ميدان هوائي مزار شريف جابجا شده اند و قرارست بزودي بحيث يك شرکت هواپيمائی مستقل به فعاليت آغاز نمايد .

از نظر سياسي - اجتماعي تصميم تازهء دوستم براي ايجاد يك شوراي سيصد و سيزده نفره اقدام ديگريست که زمينه را براي تجزيه افغانستان آماده تر مينمايد .

سوال عمده اينست که در چنين شرايطي پيوستن حکمتيار چه دردي را دوا خواهد کرد ؟

دولت افغانستان مجبور بود ، تا با توسل به هر وسيله اي بن بست موجود را بشکناند ، و حکمتيار با وجود پافشاري دوستم نميتوانست شاهد تجزيه افغانستان باشد ، ازين رو کنار آمدن حکمتيار با دولت بن بست موجود را به نفع دولت از ميان برد ، شوراي همآهنگي را دچار شگاف نمود و دولت به مرکز تجمع نيروهاي جهادي مبدل گرديد ، طوريکه انتظار ميرود جناح کريم خليلی نيز راه حکمتيار را تعقيب نمايد ، زيرا خليلي مطلع است که اگر خود دست به ابتکار نزند ، جنرال دوستم در حضور آقاي محقق نمايندهء وي از خارج دستور گرفته است تا نيروهاي حزب اسلامي و وحدت اسلامي را در شمال قلع و قمع نمايد .

در رشد و تقويهء طالبان و دوستم همگان رهبران احزاب جهادي را مقصر اصلي مي شمارند ، چه اختلافات آنها اساسي ترين عامل درين راستا بود ، اما با شکل گيري جبهه جديد بعنوان نتيجه حق داريم ضعف و ناتواني آنها را پيشبيني نمائيم .



پروفیسوربرهان الدین ربانی
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

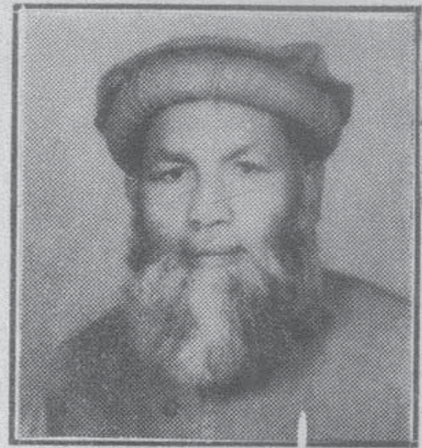
عمده ترین مشکل ما درشرایط فعلی مداخله خارجیست . دشمنان افغانستان مي خواهند وحدت ملي مارا صدمه بزنند ، اختلافات بین اقوام وملیت هاي ساکن کشور را ایجاد نمایند وبدینگونه به نفع دشمنان خارجی کارنمایند .

ماطرفدار حل قضایا ازطریق مذاکره وتفاهم میباشیم . دولت اسلامی دراین جهت گام هاي بلند واقدام عملی موثر رویدست گرفته است .

باپیروزی انقلاب اسلامی دشمنان افغانستان مشاهده نمودند که مردم این کشور دردوران جهاد باهم متحد شده ، نیروی عظیمی را درمنطقه بوجود آوردند . آنانیکه موجودیت چنین نیروي بزرگ وفاتح راکه دردفاع ازاسلام قراردارد ، باهدف هاي غرض آلود خود موافق نمي دیدند کوشیدند باایجاد تفرقه وتولید سوء اعتماد وبي اطمینانی نیروهاي جهادي راعلیه یکدیگر قراردهند . بالاخره زدوخورد ها وکشمکش ها بوجود آمد وخرابیهای بیشتری برکشورماوارد شد .

همانطوریکه افغان ها درمیدان پیکار ودر دوران جهاد سمبول هاي بی بدیلي ازقهرماني وشهامت بوده اند اخیرانشان دادند که درعرصه سیاست وحل مشکلات ازطریق سیاسي نیز عاقلانه وآگانه عمل مینمایند .

پولیس :



ارگان تأمین امن و نظم عامه درکشور

پیرامون چگونگی فعالیت ارگانهای پولیس درجهت تامین امنیت ونظم عامه وحراست ازقانون درکشور خبرنگار مجله مصاحبه یی رابامحترم منشی عبدالمجید سرپرست وزارت اموردادخله انجام داده است که متن آن تقدیم میگردد.

س: نقش پولیس را درجهت تامین امنیت چگونه ارزیابی می نمائید ؟

ازآنجایکه پولیس یگانه ارگان قانوني پذیرفته شده درراستاي تامین امن ونظم عامه دردنیا میباشد بناء اجراات تمامي مراجع حراست ازقانون درقبال تنفیذ اوامر واحکام به جزء ازطریق پولیس ممکن ومیسر شده نمیتواند .

درافغانستان اگرچه بناء برتشابه وظیفوي بابعضي ارگانهای مولود رژیم کمونستي قبلي مظاهر قوت وصلابت پولیس تحت الشعاع قرار گرفته است مگر امیدان میرود که سیستم تشکیلاتي قبلي هرچه زود تر باسیستم تشکیلاتي موافق روحیه، یك نظام اسلامی عوض گردیده وپولیس جایگاه اصلي خویشرا درجامعه اسلامي افغانستان احراز نماید .

س: کارکرد هاي پولیس طي چهار سالي که گذشت چه بوده لطفا درمورد توضیحات مفصل ارائه نمائید ؟

بعد ازفتح شهر کابل متاسفانه وزارت امور داخله محل تنازع باقیمانده وبه اثر برخوردهاي دوام دار ومسلحانه تمامي هست وبود وزارت امور داخله که ممد کار وفعالیت ارگانهابوده به اتلاف رسید وحتي لابراتوار مجهز جنائي مرکزي نیز ازبین رفت که جوابگوي نیازمندي ها ومراجعات ارگانهاي عدلي

قضايي وحارنوالي بوده مگر اثری ازان باقي نمانده .

- به اين معني كه درهمين لابراتوار آثارمادي جرم ازقبيل خون خشك ، موي وجود نشان انگشت پل پاي ، آثار پالستيك (تثبيت آثار فير ، فير چسپده ، نزديك و دور ، وياء ازسلاح ارسالي فير صورت گرفته وياخير) .

تزوير اسناد - جعل بانكنوت ، تحليل وتجزيهء انواع مواد مخدر تحليل وتجزيهء مواد زهری وتثبيت نوعيت آن وغيره بدون شك وترديد قاطعانه ومسؤلانه ابرازنظر ميگرديد كه اين حالت قاضي راحين صدور حكم ياري ميرساند به اين ترتيب اشغال محل كاروزارت اموداخله درسال ۱۳۷۱ ازدستي به دستي ادامه پيداكردومامورين مجبورا به تعمير اركانهاي محلي مهاجر شدند .

- باازدست دادن همه چيز - لاجرم درهمه بخشها بازسازی ازصفر آغاز ودرطول چهار سال گذشته درحدود امكانات مالي باوصف مواجهت باجنگهاي تحميلي ازحالت ركود به حالت دوباره فعال شدن توفيق حاصل شده است .

باوصف معضلات فوق وامكانات ناچيز وابتدائي اركانهای وزارت امور داخله درخدمت هموطنان قرار داشته ودرحفظ سلامت جان ، مال ، ونواميسشان بذل مساعي به خرج داده است .وتوانسته وظائف خويشرا ازاركانهاي همكار به موقعش اخذ وبه حكم قانون مستقلانه انجام دهد كه اين امرزمينه تزكيه افراد مسلح غير مسؤل وپاك سازي شهركابل ازوجود شان را فراهم نموده است واين خود درتأمين امنيت مطمين وطرف ايقان نقش ارزنده داشته است .

ازطرف ديگر ازينكه وظيفه مجموعه يي ازمسؤليتها وواجبات است واگر اوضاع اين وظيفه را جانب صرف احرازمقام واخذ معاش ماهوار تحول دهد لابد اداره جانب فساد سوق گرديده وازطرفي اصل تفكيك وظائف درهرم تشكيلاتي متاثراز عوامل رژيم گذشته بوده تداخل وظيفوي وازدواج عمل رادرعمل بوجود آورده كه اين وضع حصر واجبات وظايف ترتيب وتحليل آنرا متاثر ساخته است.

س - راجع به تعليم وتربيه مسلكی پوليس تاكنون چه برنامه عملي تحقق يافته وپلان بعدي درمورد چه است ؟

وزارت اموداخله به منظور تثقيف وصيقل معلومات متصديان مربوط پيوسته دست به كارشده چنانچه بوقفه ها براي برادران جهادي كورسهاي قصير المدت ودرقطعات مطابق پلان ودايركتيف كورس هاي عقيدتی وسياسي پيشبرده شده است .

اخيرا پوهنحي دراكادمي پوليس به ظرفيت دوصنف براي برادران جهادي كه دربخشهاي كليدي وزارت اموداخله بالفعل كارميكنند احياء وعملا مصروف تحصيل اند .

وآنعده برادران مسلكي پوليس كه تعليمات شان نامكمل باقيمانده وشامل دورهء جهاد شده بودند اكنون به اكمال نصاب باقيمانده تحصيلي دراكادمي پوليس به تحصيل ادامه ميدهند ، به سطح جوانان درمركز وولايات انجمن هاي ثقافت اسلامی ايجاد وكورسهای ثقافت اسلامی درمركز وولايات توسعه داده شده وكورسهاي قصير المدت فعلا موجود و به سواد آموزی اهتمام شده ومواد درسي بدسترس قرارده شده است ودرختم تصديق نامه داده ميشود ودرآينده بسط و توسعه موارد فوق وهمچنان باواگذاري اكادمي پوليس اين كانون علمي به ظرفيت نيازمندي كادري بازسازي خواهد شد .

س :درجهت مبارزه عليه مواد مخدر منسوبين پوليس چه دست آورد دارد باارائه ارقام معلومات دهيد ؟

اززمان پيروزی انقلاب اسلامي تاحال جمعا ۱۴۳ واقعه مواد مخدر به كميت ۹۸۸ - ۵۳۱۹ كيلوگرام وهمچنان به اندازه چهار صد جريب زمين كه دران بوته هاي خاشخاش زرع شده بود تلف وبه تعداد (۲۹۴۴۵) بوتهء خاشخاش همراه (.۴۵) كدهء چرس محوگرديده است .

همچنان به تعداد .۱۴ - ۴۶۴۱ كيلوگرام مواد مخدر درولايت هرات درربع اول سال ۱۳۷۴ به اتهام ۱۱ نفر شامل بيست واقعه مواصلت ورزيده كه اين مقدارشامل مقدار

قبلي نمیباشد .

س : به خاطر تامین بیشر نظم عامه چه تدابیري رویدست است ؟

ازآنجائیکه تأمین نظم عامه دروجود عناصر آگاه ومعتقد بیشترتحقق مي یابد وزارت امور داخله نیز به این اصل عطف توجه نموده چنانچه تحولات وجاگزیني اخیر درشهر کابل برهمین مفکوره استوار است طبعا دروجود اشخاص وارد مسلکی اساسات گزمه بهره وتثبیت محلات مهمه حیاتی ، اقتصادي ومحلات مشکوك ومشبوع رعایت گردیده واین خود سطح تدابیر امنیتي رابالا برده وامنیت طرف ایقان میسر میگردد .

همچنان درمورد مجادله باپدیده هاي منفی نیزارگانهای کشفي واوپراتیفي وظیفه دارند تابه اسلوب یرمی مجرمین خود راآشنا آثار مادي جرم راحفظ ومورد استفاده قرار دهند این دگر گوني وتطور کیفیت تدابیر رابالا برده وبا تطبیق پلان کار ، سطح بازپرس تشدید گردیده واین اصل که (اداره، جمعی ومسؤلیت فردي است) احساس مسؤلیت درقبال اداي واجبات تقویت میگردد .

س : اگر لطف نموده معلومات دهید که تاحال چند قضیه جنائي توسط موظفین آن کشف ومجرمین آن دستگیر گـــردیده است . ؟

ازشروع پیروزي انقلاب اسلامي تاحال جمعا ۲۹.٤ واقعه، جنائی درسطح کشور کشف وثبت احصائیه واقعات جنائی ماست .

درواقـــعات فـــوق الذکر (٥١٤٢) نفرمتهم دستگیر وبه غرض اجراات بعدي به مراجع مربوط سپرده شده اند .

س: درچهارسالیکه گذشت تعدادي زیادي ازوسائط شخصي به گونه، غیر قانونی وارد شهروکشور گردیده وسیروحرکت میکند وزارت اموراداخله درین زمینه چه اقدامي نموده ودر آینده درموارد چه پلانی دارد ؟

درمورد شاملین ترافیک سیروحرکت وسائط ومواد تردد غیر مجاز وسایط قانون ترافیک جاده موجود درساحه، نفوذ دولت اسلامي رسیده گي به وظائف درپرتو روشني قانون وظایف ارگان هاي ترافیك مشخص ومسجل است که جوابگوي همه مراجعات وبرخورد ها است وقانون ترافیك جاده بقوت خود باقیست .

س:به نظرشما چه وقت درشهرکابل وسائر ولایات کشور امنیت مطمئن تأمین شده میتواند ومراجع واقعی به حل مشکلات مردم خواهند پرداخت ؟

تأمین امنیت سرتاسری کشور مربوط است به عوامل داخلي وخارجي .

ازآنجائیکه دولت اسلامی افغانستان پیوسته راه حل معضلات راازدر تفاهم خواستار بوده ودرین راستا دستاوردهاي نیز دارد ادامه آن زمینه مذاکره ومفاهمه رافي ما بین جوانب درگیر مساعد نموده وپیوستن به هم این عوامل دروني را مي زداید والبته عوامل خارجي مداخله کـــشورها درامور داخلي باالخاصه کشورهاي همجوار استوار بوده عوامل بازدارنده، ان دراعمال نفوذ ملل متحد میسر است که باقطع مداخلات خارجی بدون تردید زمینه امنیت سرتاسري مساعد میگردد .

س :به منظور جلو گیري ازاجراي پاسپورت براي اشخاصیکه واجد شرایط نیستند چه اقدام عملي صورت گفته است ؟

قانون پاسپورت تمام احوال وشرایط صدور پاسپورت رامشخص کرده است ودرزمینه قانون پاسپورت موجود ورعایت آن امر لابدي است .

س :باحاصل شدن توافقات دولت باگروههاي مخالف ممکن تعداد زیادي افراد مسلح داخل شهر کابل شوند درمورد حفظ نظم موجود وجلوگیري ازبروز واقعات جنائی وزارت امور داخله چه اقداماتی درنظر دارند ؟

۱ - توافقات پیوستن لابد دربرگیرنده پذیرش همه مکلفیتها است.

۲ - اداي واجبات مشترك ، احساس مسؤلیت جمعی راتقویت میبخشد .

همچنان ریاست عقیدتي این وزارت درارابطه به توجیه فکري حلقات ، در قطعات وجزوتامها ترتیب وپروسه عمل آن طبق پروگرام به پیش برده میشود .

توحیدی

تورنجنرال محمد واصل قوماندان فرقه دوم پیاده :

باقطع مداخله خارجی عاملی بـرای جنگ وجود نه دارد



محمد واصل درسال ۱۳۳۷ درڈریه درخیل ولسوالي پنجشیر تولد یافت . دوره هاي ابتداي ، متوسط ولیسه را درپنجشیر به پایان رساند . سال ۱۳۵۷ شامل پوهنحي زراعت گردید .

درسال ۱۳٦۰ مدت یکسال درکوکلامي سالنگ بعد درشکردره واستالف مصروف جهاد مسلحانه بود .

درسال ۱۳٦۲ به حیث معاون حوزه سرخ پارسا ودرسال ۱۳٦۵ بحیث آمر « قواي حضرت عمر » ایفاي وظیفه کرد .

درسال ۱۳٦٤ به تاریخ دهم اسد در توپ دره درمحاصره قواي دولتی درآمد که بعد ازیك ساعت مبارزه محاصره راشکست وازآن نجات یافت .

اکنون بحیث قوماندان فرقه دوم پیاده ایفاي وظیفه میدارد

فرقه دوم پیاده ازجمله جزوتام هاي میکانیزه اردوي اسلامی افغانستان بوده که پس ازپیروزی انقلاب اسلامی وبعدازآنبه حیث پاسدارمنافع حاکمیت اسلامی درولایات پروان ، کاپیسا ولسوالي های تگاب ونجراب، دوشي ، خنجان ، غوربند وولایت بامیان وظایف خودرا به انجام رسانیده است .

محمد واصل قوماندان فرقه دوم پیاده میگوید که این جز وتام باداشتن امکانات



قوي نظامي که مشتمل بربخش های زرهدار ،توپچي وپیاده نظام میبادشد که میتواند به صورت موثر ازحاکمیت ملي ، استقلال وتمامیت ارضي کشوردفاع کند .

قوماندان فرقه دوم پیاده نقش شهید محمد پناه قوماندان اسبق این فرقه را درراه ارتقاي سطح رزمنده گي واحضارات محاربوی آن برجسته خواند .

به نظر وي درحال حاضر که دروضع سیاس ونظامی کشورتغیرات کاملا رونماگردیده است جزوتامهاي فرقه دوم پیاده مطابق اوضاع کشور درحال تغییر ودگرگوني است .درفرقه دوم بخش هاي تعلیم وتربیه ، عقیده تي - سیاسي وبخش ارتقای سطح مسلکی منسوبان آن فعال است .

بافعال شدن این بخش ها ، کاربالاي جزوتامهاي فرقه به شکل اکادمیك انجام یافته وبراي ارتقاي سطح مسلکي ،بلند بردن سطح کاري منسوبان آن کار منظم صورت میگیرد .

قوماندان واصل درمورد آیندهء جنگ وصلح درکشور به این باور است که تازمانیکه مداخلات خارجی پایان نیافته احتمال جنگ ها موجود است . اگر فشار ومداخله خارجي نباشد انگیزه براي جنگ هاي داخلي وجود نه دارد ، اکنون این به افغانها تعلق دارد که چگونه بااستفاده ازعنعنه ملي همه قضایارا ازطریق تفاهم حل نمایند وراه مداخله بیگانه گان راکور سازند .

اگر ازخود گذري صورت گیرد بودن شك همه قضایا ازطریق تفاهم قابل حل است.

به عقیده قوماندان واصل حرکت جاري که براي تفاهم صورت گرفته است ، یك حرکت اسلامي بوده انگیزه هاي بغاوت رامحدود میسازد . این حرکت نیرومندي واعتماد به نفس دولت رانشان میدهد ، مامیتوانیم درآینده شاهد فروکش جنگ با اکثر گروه هاي مخالف دولت باشیم.

گرایش حزب اسلامي بادولت مردم رابه صلح وامنیت امیدوارساخته است اما این باور درصورتي تقویت میگردد که عملاً همکاري این دو رامشاهده کنند .

قوماندان واصل میگوید اگر چنین نه شود باورمردم هرروز کاهش خواهد یافت وبعید خواهد بود تاگروه هاي دیگر به راه درحرکت شوند .

آیا جنگ دربرابر دولت اسلامی افغانستان

جوازشرعی دارد؟



مولوی عطاء الرحمن « سلیم »

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علي قائد المجاهدین محمد وآله واصحابه اجمعین .

ملت مومن شهیم ومجاهد افغان میدانند استقرار دولت اسلامی درافغانستان نتیجه قانونمند وشرعی جهاد مقدس حق علیه باطل وخون بهای بیش از یکنیم ملیون شهید خفته درخون ملت مسلمان این میهن سلحشور بوده که درنتیجه آن دولت اسلامی درافغانستان استقراروبزرگترین نیروی طاغوتي قرن را باپایمردي دین پرورانه خویش متلاشي وگلیم نظام الحادی را ازپهنه گیتي برچید وتوده هاي میلوني بشریت را ازیوغ استعمار واستثمار ر هاني بخشید .

ولي سوگمندانه باید اذعان داشت که بعد از حصول اولین ثمرات جهاد برحق (دفع وطرد تجاوزاجنبي وتاسیس حکومت عدل الهي درمیهن) بالاثر عوامل مختلف ، سیاست هاي خصمانه برون مرزی اجانب وانگیزه هاي خود خواهي ویکه تازي وغیره توسط راه اندازی جنگهاي تحمیلي وبي مفهوم ، تطبیق اهداف والاي انقلاب اسلامی توسط عده افراد معلوم الحال دستخوش بحران گردیده باحیل وبهانه هاي دور ازواقعیت وتعقیب روش هاي غیر شرعی وانساني ، دنباله روي وامثالهم فیصله هاي شوراي قیادي وشوراي جهادي منقعده، پشاور رابه میله سلاح بسته وتداوم برخوردها وتخریب کشور به نفع دلالان سیاست منطقوی مساعد واستمر ار یافت بارعمده اثرات نامانوس آنرا ملت مسلمان ومظلوم ما درابعاد وسیع بدوش کشیده اند .

مطابق به فیصله رهبران محترم جهادي اصول کلي

تعيين انتخاب امام (رئيس دولت) دريك جامعه شرط حتمي پنداشته شد تانظام ازهرنوع تشتت وبي نظمي وخلاي قدرت قانوني محفوظ بوده باشد شوراى كبيراهل حل وعقد به منظور انتخاب رئيس جمهور قانوني كه مطابق به شريعت غراي محمدي واجد شرايط باشد به شركت تعداد (١٣٤٠) نفر نماينده گان باصلاحيت منتخبه ملت وتنظيم هاي جهادي درشهركابل برگزارگرديده وباميل ورغبت كامل رئيس جمهور كشوررا انتخاب كردند وآنچه حكم شريعت بود انجام دادند .

چنان كه امام ماوردي .(رح) درصفحه (٤) جلد اول احكام سلطانيه خويش تاكيد نموده است كه ترجمه : تعيين امام ويا رئيس دولت بردوش مسلمانان فرض كفايي بوده درصورت عدم توجه درتعيين امام همه مسلمانان گناهكار ميگردند دوگروه ازمردم مكلفيت دارد تايك گروهي كه اهل راي واختيار بوده امام راانتخاب نمايد وگروه ديگر عبارت ازكسانى اندكه داراي شرايط امامت بوده كه يكي ازايشان باداشتن امتياز در اوصاف امامت به حيث امام يعنى اميرمسلمين تعيين گردد .

كسانى ازگروه اولي حساب شده ميتوانندكه داراي شرايط ذيل بوده باشد :

١ - عدالت ٢ - علميكه ذريعه آن واجد شرايط امامت راشناسايي نمايد ٣ - راى وتدبير كه شركت كننده گان شورا داراي شرايط فوق بوده رئيس دولت اسلامى افغانستان را بادقت تمام ودرك عميق انتخاب نمايند مولانا احمدى درصفحه (٤٥٣) تفسير احمدي خويش واضح ميسازد كه (البيعة من اهل الحل والعقد لايفتقر الي اجماع اهل الحل والعقد بل بيعة الواحد والاثنين منهم كفايه)

ترجمه : بيعيت اهل حل وعقد به تجمع تمام اعضاى آن مربوط نبوده بلكه يك يادوتن ازآنها نيز كافي ميباشد .

حال آنكه درشوراى اهل حل وعقد تعداد رأي دهنده گان وبيعت كننده گان (١٣٤٠) نفر به نماينده گى ازتمام ملت مي رسيد .

باوصف اينكه دولت اسلامى افغانستان به محصول خون يكنيم مليون شهيد عقيده مندبوده وزعيم آن مطابق به شريعت غراى محمدي تعيين وانتخاب گرديد . خوش خدمتى به اجانب وبيگانه پروري افراد معلوم الحال مانع تطبيق پلان هاي وسيع دولت اسلامى افغانستان گرديده جنگ هاي تحميلي وناجايز را برعليه دولت اسلامى افغانستان براه انداخته تاباشد تحت نام مقدس خدمتى رابه اجانب وبيگانه گان انجام دهند كه جنگ دربرابر دولت اسلامى افغانستان هيچ نوع مجوزقانونى وشرعي ندارد زيرا تشكيل دولت اسلامى افغانستان تشكيل ازاجتماع علماء، مجاهدين، ومسلمانان افغانستان است كه شورا هاي متعدد رهبران محترم جهادي درپشاور جلال آباد ، مكه مكرمه ايران وبالاخره شوراي بزرگ شهر هرات به حقيقت اين ادعا صحه مي گذارد .گرچه دولت اسلامى افغانستان با پيروي از اصول زرين ديني واحكام قراني بادرنظرداشت عنعنات پسنديده ملي ورعايت نورم هاي بپذيرفته شده بين المللي تاكنون به كرات دراستناد به آيه مباركه (وان طائفتان من المومنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احد يهما علي الاخري فقاتلو لتي تبغي حتي تفيء الى امر الله)

ترجمه : هرگاه دوگروه ازمسلمين بين هم به مقاتله بپردازند پس صلح رادربين ايشان برقرار نمايد . اگر يكي ازين دوگروه ازپذيرفتن صلح تمرد وسركشي نمود بجنگيد گروه سركش وباغي تاوقتيكه برگردند به حكم خدا(ج) (پذيرش صلح) سوره حجرات آيه (٧) .

دولت اسلامى ابتكار طرح هاي جامع صلح را بدست گرفته وآنرا جهت حل كامل واساسي قضايا ازطريق انتخاب راه تفاهم پيشكش گروه هاي ذيدخل نموده چه عده بادرك حقانيت آن تمايل شانرا براي

مفاهمه ومذاکره ابرازنمودند ولي عده دیگر ناشي از مشکل عدم داشتن اراده مستقل وعوامل چون ، تنگنظري سیاسي وغیره مغایر خواست ملت راه جنگ وبرادر کشي را انتخاب کردند عملا درصف بغات قرار گرفته اند که حکم (فقاتلو التي تبغیحتی تفی الي امر الله) درمورد ایشان ثابت وجنگ علیه باغیان به صیغه امر (فقاتلو) بالاي مسلمین فرض گردانیده شده است .

آري ! هرگروه که بدون موجب شرعی ازاطاعت امام وزعامت امت مسلمه خارج وخواهان امارت دلخواه خود توسط جبرو زور باشدودربرابر خواست وتوصیه هیئت هاي صلح ومصلحین به جاي اینکه به صلح تن دردهند به ادامه بغی وتقاضاي استعفاي بدون قید وشرط زعیم مسلمان کشور، تسلیمي قدرت سیاسي بودن اشتراك سایر تنظیم هاي جهادي ومردم کشور، صرف براي خود اصرار ورزد، در حالیکه اعمال وکردار شان بغاوت وخروج ازاطاعت امام مسلمین است بنابر مذهب جمهور فقهای کرام ومحدثین عظام جهاد علیه چنین گروه بالاي ملت مسلمان تابرگشتن ایشان بسوي صلح که حکم خداوند (ج) بوده فرض مي باشد. حتي شریعت مقدس اسلام خروج ازاطاعت اما م راولوکه فاسق وظالم باشد، منع فرموده وجنگیدن علیه آن را اجازه نداده است . بلکه شریعت برمسلمین واجب گردانیده است تاامیر وزعیم کشورا که متصف به صفت فسق وظلم باشد وعظ ونصیحت نموده وازعذاب اخروي برحذر ش دارند وبه اصلاح اعمالش بکوشند، چنانچه حضرت محمد مصطفی (ص) چنین ارشاد فرموده اند ، هرکه ازاطاعت امیر مسلمان برآید وازجماعت مسلمانان جداشود پس اگر بمیرد مرگش مرگ جاهلیت است وکسیکه زیر بیرق جاهلیت بخاطر دفاع ازقومیت وملیت بجنگد اگرکشته شود کشته اوکشته جاهلیت است وهرکسیکه به عهد خود وفانکرد ودرمقابل امت من سلاح برداشت ازکشتن شخص مومن نیك وبد دریغ نمي ورزید پس باید بداند که اوازامت من نبوده ومن ازاوراضي نیستم .

ابوهریرة (ض) مسلم صفحه (۳۱۹) مشکوة :

هکذا درصفحه (۲۸٤) جلد دوم فتوای عالم گیري چنین تذکرداده شده است .

هرگاه عده از اهل قبله بعنوان نمودن نظریاتی درمقابل امیر مسلمان وارد جنگ گردید لشکر وقوتي راپیدانمود پس باید دیده شود اگر جنگ ایشان برای دفع ظلم امیر باشد لازم است امیر مسلمان که دست ازظلم بردارد عامه مسلمانان به هیچ یك ازطرفین کمك نه نماید . واگر جنگ درمقابل امیر مسلمان براساس اغراض نامشروع باشد پس امیر مسلمان حق دارد که درمقابل ایشان بجنگد وبراي مسلمانان لازم است که ازامیر مسلمان دفاع نمایند .

روي این اصل جنگیدن دربرابر دولت اسلامی افغانستان که اسلامی ومطابق به خواست واراده ملت مسلمان افغانستان به میان آمده مجوز شرعی نداشته وبرهمه ملت افغان است تابه خاطر مرهم گذاری برزخم هاي دیرینه ملت رنجدیده افغان دست به دست هم داده ازبرادر کشي وقتل بیگناهان جلوگیري نمایند زیرا ماعقیده مندیم که جنگ به هیچ صورت راه حل معضلات نبوده وآنچه مي تواند راه گشا وحلال تکالیف گردد همانا جسارت سیاسي توام باخلوص نیت ، اعتماد اسلامي واندیشه مسوولانه پیرامون حال وآینده میهن ومردمان ساکن درآنست وچه بهتر است ازین ارشاد خداي عزوجل الهام بگیریم که فرموده است :

(وان تنازعتم في شئي فردوه الي الله والرسول ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر)

ترجمه : هرگاه اختلاف حاصل گردید درچیزي پس مراجعه نماید به احکام خداوند(ج) وپیغمبرش اگر ایمان دارید به خداوند (ج) وروزآخرت

تحلیلی

ازگروه های مخالف دولت

طالبان ، دوستم ، حزب اسلامی وجناح خلیلی حزب وحدت



محمد اکرام « اندیشمند »

گروه های عمده مخالفین دولت را بالترتیب طالبان ، جنرال دوستم ، حزب اسلامی و جناح خلیلی ازحزب وحدت تشکیل میدهند . هرچند سه گروه اخیر الذکر ظاهرا در ائتلافی بنام شورای هماهنگی قرار دارند اما درواقع وبه صورت عملی ازهماهنگی برخوردار نیستند .

هریك ازاین گروه ها ماهیت جداگانه ومتفاوت ازهم دارند وتاکنون به سقوط دولت یگانه هدف مشترك شان هم موفق نشده اند .

طالبان : طالبان د ر داخل خود ازجهت هاي مختلف ومتضاد تشکیل شده اند و درمجموع بسوی اهدافیکه ازبیرون تعین میشود حرکت میکنند عمده ترین هدف ازایجاد طالبان سقوط حاکمیت مجاهدین به خصوص حذف سیاسي ونظامي احزاب جهادي که بنیاد گرا واخوانی خوانده میشوند بود ه است رژیم خانم بوتو که مخالف جدي دخالت دین برسیاست وازطرفدران حکومت لائیك است به هدایت امریکا وغرب جریان طالبان را بوجود آورد براي بخشي طالبانیکه ازمدارس دیني آورده شده اند گفته میشود که این حرکت براي تطبیق شریعت بوجود آمده است اما بخش دیگر این حرکت که ازکمونستان اسبق وافسران گذشته اردو تشکیل شده اند به خوبي ماهیت وهدف این جریان را درك میکنند وآمرین خودرا مي شناسند که درروراولپندي واسلام آباد نشسته اند .

طالبان که نیمي ازولایات افغانستان رابدست دارند بزرگترین گروه را درمیان مخالفین دولت تشکیل میدهند پیشروي سریع آنها را به این فکر وادشته است که هرنوع ائتلاف با دولت وسایر گروه ها رارد کنند آنها هنوز خواهان غصب حاکمیت انحصاري اند ودردسترسي به این هدف اخیرا جلسهء علماء را درقندهار دایرکردند

۲۵ ثور ۱۳۷۵

ورهبر خودراامیر المومنین نامیدند طراحان ورهبران پشت پرده، جریان طالبان که درآغاز فکر میکردند بعدازحذف حاکمیت مجاهدین طالبان را بانیروی دلخواه تعویض میکنند وبااین حرکت راصد درصد تحت کنترول مي آورند اکنون به شك وترید افتیده اند طالبان علایمي از خود نشان داده اند کنترول دایمي آنها ویاحذف شان ازصحنه سیاسي ونظامی آینده کارآساني نخواهد بود ازین روبه نظر مي رسد که آنها به خصوص امریکا درحمایت ازطالبان تارسیدن به حاکمیت انحصاري تجدید نظر کرده باشد چنانچه مقامات پائین رتبه، امریکایي درملاقات هاي اخیر بامقات وزارت خارجه افغانستان تائیدکرده اند که طرفدار انتقال قدرت به طالبان نیستند طالبان درداخل افغانستان نیز به مشکلاتي روبرو شده اند ، علایمي ازاختلافات دروني میانشان تبارز نموده است ، تنفر عامه، مردم ازآنها درمناطق تحت کنترول شان بصورت فزاینده بالامیرود چون مردم رابنام تطبیق شریعت زیر شدید ترین شکنجه هاي روحی وجسمی قرارمیدهند وهرگونه زمینه کار وتعلیم وتربیه را ازآنها گرفته اند عدم موفقیت طالبان درتصرف کابل وسقوط دولت طلسم شکست ناپذیري وپیروزی سریع وحتمي آنها را درهم شکسته است وشاید بنابر این عامل گرمي حمایت خارجیانیکه طالب راایجاد کرده اند روبه سردي نهاده باشد درین شکي نیست که تامین امنیت سریع یکی ازاصلاحات ودست آوردهاي مهم طالبان درمناطق تحت کنترول شان بود وازهمین لحاظ درآغاز مورد استقبال وپذیرش مردم قراررفتند اما ارتکاب جرایم بعدي چون قتل مردم باراکت زني وبمباردمان شهرکابل بستن دروازه های تحصیل علم بروي فرزندان مردم ، اعمال فشار وظلم علیه مردم بنام تطبیق شریعت ازآنهایك چهره، خوبرخوار تشنه، قدرت ترسیم کرد اکنون طالبان ازآن مقبولیت زمان ظهور خودخوردار نیستند نه آن نیرومندي اول رادارند ونه حمایت بي چون وچرا وگسترده خارجي راعلي الرغم تضعیف موقعیت طالبان هنوز این گروه جدي ترین گروه درمیان مخالفین دولت هستند ، آنها امیدواراند که ازراه نظامی میتوانند کابل رامتصرف شوند وبصورت انحصاری به تشکیل حکومت بپردازند .

اما باتوجه به مشکلات طالبان بعید به نظر میرسد که آنها به تنهایي بتوانند ازطریق نظامی کابل رااشغال کنند پاکستان هنوز ازپیروزی نظامی طالبان حمایت میکند ودرتلاش است تاباائتلاف دوستم وطالبان این پیروزی را عملی بسازد هرچند پاکستان بادعوت ازیك هیئت افغانستان در ۱۹ ثور سالجاری به اسلام آباد میخواهد ازدشمنی خود با دولت اسلامی بکاهد وحمایت خودرا ازطالبان کم رنگ جلوه بدهد اما به نظر میرسد که این سیاست به فشار امریکا واغفال دولت افغانستان براه انداخته شده باشد تا افغانستان بیش ازحد به هند ، ایران وروسیه نزدیك نشود وبا پیروزی احتمالي حزب کمونیت روسیه در انتخابات وتشکیل یك جبهه جدید دربرابر امریکا به این جبهه نپیوندد .

جنبش ملي جنرال دوستم :

دومین جبهه نیرومند مخالف دولت ، دوستم وجنبش ملي اسلامي اواست شاید جنرال دوستم به عنوان قوماندان ، فرقه ۵۲ ملیشیاي رژیم کمونیست درآغاز همکاری بامجاهدین براي سقوط نجیب هرگز تصور نمیکرد که بعد ازگذشت چهارسال به رهبر جنبش ملي اسلامی افغانستان تبدیل شود واز او دراسلام آباد ، لندن وواشنگتن استقبال بعمل آید باآنکه دوستم توسط کي ، جي ، بي ومسکو براي جنگ بامجاهدین مورد حمایت امریکا وغرب تربیت وساخته شد ، اما اکنون اوترجیح میدهد که ازسخاوت هالي دالری امریکا بهره مند باشد ودردسترس واشنگتن ولندن قراربگیرد .امریکا براي آنکه روسیه داراي قدرت اتومی رامهار کرده باشد وازاحیاي مجدد امپراطوری آن به کونه، اتحاد شوروي جلوگیري بعمل آورده باشد ، جمهوریت هاي ترك زبان آسیاي میانه

راازطریق ترکیه درجبهه جدا گانه متشکل مي کند ، ناسیو نالیزم ترك راتحریك وتشویق مینماید تا دربرابر سلطه گرایي وتوسعه طلبی روس ها قرار بگیرد امریکا وغرب دوستم را درین جبهه قرارمیدهند . خواست دیگر امریکا ازدوستم ودرمجموع ازجبهه مذکور مقابله بابنیاد گرایي اسلامي است که آنها با اشتیاق تمام به انجام این وظیفه حاضر هستند ، تحلیل جنرال دوستم ومشاوران پرچمي اوباتوجه به اهداف امریکا ورژیم هاي کمونیست آسیاي میانه ازاوضاع افغانستان این است که با پیروزی طالبان درتصرف کابل وسقوط دولت اسلامي تنها دونیروي جنبش ملي وجنبش طالبان باقي میماند درین صورت به زغم اودرشمال افغانستان جنبش ملي حاکم میشود وطالبان بصورت طبیعي این حاکمیت را مي پذیرند علاوه بران طالبان مجبور خواهند بود تا درکابل نیز سهمی به جنبش ملي بدهند طالبان وجنبش ملي جنرال دوستم علي الرغم تضاد هاي بسیار عمیق ظاهراً اهداف وخصوصیات مشترك دارند .

کنترول هردو توسط بیروني ها خلع سلاح مجاهدین ، حذف کامل سه تنظیم جمعیت ، حزب واتحاد اسلامی ازصحنه، سیاسي ونظامي افغانستان ازویژه گی ها واهداف مشترك آنها محسوب میشود ، بنابراین جنرال دوستم علي الرغم تلاش دولت حاضر نشد وارد مذاکره جدي وثمر بخشي باکابل گردد ودرکنار دولت قراربگیرد دوستم منتظر سقوط کابل بدست طالبان است وهرگاه دولت درکابل از موقعیت بهتر برخوردار شود وطالبان به عوض تصرف کابل روبه هزیمت نهند شاید رهبر جنبش ملي اسلامي جنك را بانیروهاي دولت از سربگیرد وباشاید قبل ازان باطالبان یك ائتلاف نظامی را علیه دولت تشکیل بدهد ، وباشاهد هم باحفظ بي طرفي مصروف تقویت وگسترش نفوذ خود درشمال کشور شود .

علي الرغم تبلیغات رسانه هاي گروهي غرب وپاکستان درمورد دوستم وجنبش ملي منحیث نیروي سرنوشت ساز وتعین کننده درموازنه، قدرت جنرال دوستم درداخل داراي ضعف ها ومشکلات عمده است کمبود مهمات جنگي، ناتواني اقتصادي براي تأمین هزینه هاي نظامي وغیرنظامي ادامه، جنبش، کمبود نیروي بشري جنك درجبهات ، بي روحیگي نیروهاي او بنابر شکست ها وتلفات زیاد انساني درجریان جنك های چها سال اخیر ونارضایتي عامه برخي ازاین ضعف ها ومشکلات اند .

حزب اسلامی :

حزب اسلامی افغانستان برهبري انجنیر حکمتیار قبل از ظهور طالبان وخاصتا قبل ازسقوط پایگاه حزب درچهار آسیاب ازمخالفین نیرومند دولت محسوب مي شد .

اما بعد ازان موقعیت نظامي وسیاسي حزب روبه ضعف نهاد ونتوانست نیرومندي گذشته را احیا کند .

حزب اسلامي بعد ازین شکست ها نه تنها موفق نشد تاقوت ازدست رفته، خودرا بازیابد بلکه دربرابر خطر حذف کامل از صحنه، سیاسي ونظامی کشور قرارگرفت چون با پیروزی طالبان درتصرف ولایات شرقی ویا تصرف کابل به موجودیت حزب اسلامی ، نقطه، پایان گذاشته میشد رهبری حزب اسلامی که درسال ۱۳۷۲ با جنرال دوستم ائتلاف شوراي هماهنگي را برای سقوط دولت ساخته بود نه تنها به اینهدف دست نیافت ازین ائتلاف هم درجهت تقویت جبهات حزب اسلامی خاصتا درشمال کشور استفاده کرده نتوانست حزب اسلامی باموقعیت فعلي خود ازنیروهای عمده مخالفین دولت محسوب شده نمي تواند اما درهرگونه ائتلاف سیاسي ونظامی با مخالفین ازاهمیت قابل توجه برخوردار میباشد . باوجودآن حزب اسلامي ورهبرحزب درائتلاف سیاسي ونظامي دولت هرگز نقش محوري وحتي نقش مساوی را بدست آورده نمي تواند موقعیت ضعیف سیاسي نظامي حزب اسلامي ازاهمیت آن درخارج کشور نیز کاسته است ، این امر دربرخورد واستقبال پاکستانیها ازسران شوراي هماهنگي درجلسه اخیر شان

دراسلام آباد انعکاس یافت جایگاه انجنیر حکمتیار درتمام مذاکرات وملاقات بامقامات پاکستان بسیار پائین ترازجنرال عبدالرشید دوستم قرارداشت باوجود مخاصمت وجنگ هاي خونین چهار سال اخیرحزب اسلامی بادولت اسلامی این حزب داراي منافع ونقاط نظر مشترك بادولت نسبت به سایر مخالفین است ، هردو در برابرخطر مشترك قراردارند هردو ازتحقق حکومت اسلامی حرف میزنند ، هردو ادعاي پاسداری ازنهضت اسلامی رادارند و ....

بنابرین احتمال توافق میان دولت وحزب درمذاکراتیکه براه انداخته اند بیشتر است اما احتمال اینکه حزب اسلامي بتواند سایر اعضای شورای هماهنگی را دراین توافق باخود داشته باشد ضعیف بنظر میخورد .

برخي از تحلیل گران توافق حزب اسلامي بادولت را ازلحاظ نظامی کم اهمیت تلقی میکنند ومعتقد اند که بنابرضعف نظامي حزب اسلامي تغییرات عمده یي درجبهات جنگ به نفع دولت وارد نمیشود وبرخي این توافق را ازلحاظ سیاسي بااهمیت مي پندارند که دولت را درموقعیت بهتري نسبت به گذشته قرارمیدهد ، عده اي نسبت به این توافق ناباوراند وبنابرسابقهء مخاصمت میان حزب اسلامي ودولت آینده آنرا ناپایدار ومتزلزل مي بینند .

هرگونه تحلیلي که درمورد مذاکرات وتوافقات حزب اسلامي با دولت وجود داشته باشد ، این توافق به بخشي ازمنازعه وجنگ درکشورپایان میبخشد وحالت جدیدی را درفضاي سیاسي ایجاد میکند هیچ جاي براي کشمکش مجدد وجنگ دیگر بعد ازتوافق واشتراك در نظام سیاسي واحد وجود ندارد صراحت وصداقت درتوافقات وضاحت معیارهاي کار و عمل درنظام حاکمیت ضوابط توسل به کار سیاسي غرض رقابت وبرتري درجامعه راه را بروي هرگونه خصومت وکشمکش مي بندد . آغاز هرگونه خصومت ودرگیري دیگر درداخل نظام مورد توافق طرفین پایان کار وعمر هردو طرف است .

جناح خلیلی حزب وحدت :

جناح خلیلي حزب وحدت بعد از قتل عبدالعلي مزاري به دست طالبان وشکست آن جناح درکابل ضربهء سختي رامتحمل گردید اما این جناح توانست بامیان را دوبار ازنیروهاي دولت ، حرکت اسلامي وجناح اکبري حزب وحدت بدست بیاورد و حفظ بدارد . جناح خلیلي حزب وحدت که عضو شوراي هماهنگي است روابط نزدیك باجنبش ملي جنرال دوستم دارد این جناح باآنکه درگذشته روابط بسیار نزدیك باایران داشت بعداً باقرارگرفتن درائتلاف شوراي همآهنگي به سازمان استخبارات پاکستان (آي ، اس ، اي) نزدیك گردید جناح خلیلي حزب وحدت علي الرغم شکست درکابل یکي ازمخالفین دولت محسوس میشود که به تنهاي میتواند جبهه پردردسري را علیه دولت بازکند ودرائتلاف سیاسي ونظامي باسایر مخالفان دولت ازاهمیت بیشتري برخوردارمیشود .

جناح خلیلي حزب وحدت درمخاصمت بادولت وگروه طالبان موقعیت دشواري دارد .

نه تنها که زمینه هاي ائتلاف باطالبان قاتل رهبر شان نامساعد است بلکه هیچگونه اطمیانی ازحفظ موقعیت خود درصورت پیروزي طالبان ندارند ، ازین روآنها مذاکراتی بادولت مرکزي داشته اند اما تاکنون ازنتایج عملي توافقات به استثناي مبادله چند تن ازاسراء چیزدیگري دیده نمیشود . ازموضع گیري هاي جناح خلیلي حزب وحدت برمي آید که این جناح بیشتر درفکر تقویت خود واستفاده ازتمام جناح هاي دیگر است وتلاش دارد باهمهء نوعی روابط داشته وتسلط خود را به مناطق مرکزي هزاره جات حفظ کند .

اصل ترجیح

منافع جمعی بر مصالح فردی



داکتر عبدالحی الهی

افراد انسانی نظر به فطرت وضرورت دراجتماع بصورت گروهی گردهم زندگي میکنند تنها درپرتو حیات اجتماعی است که فرد میتواند درست زندگي کند وحتي زنده بماند .

یك نوع اجتماع ازمجموعه افراد سازمان یافته داراي قانون ،حکومت اهداف وتاریخ مشترك تر بوجود مي اید اینگونه جامعه را ملت نیز میگویند ، منظور ازاجتماع درین بحث نیز همین است .

جامعه تنها یك جمع ساده ریاضي وحسابي افراد خود نیست بلکه ازمجموعه بسیط افرادش چیزي بیشتر دارد ، گویي که اجتماع نیز یك تشکل زنده مي باشد وازخود اعضاء ودستگاه ها دارد .

دردرون اجتماع فرد ازخود منافعي دارد که آن بیك یاچند شخص معدود ربط دارد واجتماع نیز ازخود مصالحي دارد که نتایج آن به همگان ویه یا اکثریت اعضاء وموسسات آن برمي گردد . هرمقدار یك جامعه متشکل یك نواخت وریخته باشد بهمان پیمانه متکامل تر مي باشد دراصطلاح علم جامعه شناسي ازینوع اجتماع بنام جامعه همگران یاد میکردد ، برخلاف جامعه ایکه به قطعات وپارچه هاي نامتنجانسي ازلحاظ نژادي ، مذهب ، قوم منطقه وسمت ولو بطور غیر رسمي تقسیم شده باشد ، درست ،ابتدایی ، عقب مانده وفاقدر شد میباشد .

دردرون اجتماع فرد ازخود منافعی دارد که آن بیك یاچند شخص معدود ربط دارد واجتماع نیز ازخود مصالحی دارد که نتایج آن به همگان ویا به اکثریت اعضاء وموسسات آن برمی گردد .

اساس رستگاری اجتماعی ما

سنت حاکم خداوند براجتماعات آنست که منافع افراد باتکامل واستحکام جوامع شان خوبتر تحقق مي يابد .

وبرعکس باضعف، تباهی ، فساد وعقب ماندگي جامعه ، افرادش نیز متضرر میگردند گرچه ازنظر فردي داراي حد اعلاي امکانات باشند .

پس اگر یك جامعه ، رستگار، مرفه ، متنعم پیشرفته وعدالت شعار باشد به ندرت ممکن است که افرادي بدبخت ، فقیر ، بي تهذیب ومحروم دران پیدا شود اگر موجود هم باشد یقینا خود آن افراد کمترین کوشش را براي بهره مندي ازامکانات ملي خودشان به خرج نداده اند اما اگر یك ملت وکشور دچار بحران اجتماعی بشود دچار فساد ، فقر جنگ داخلي عقب ماندگي و ... میشود درآنصورت افراد آن جامعه حتي آن افرادی که بمقیاس شرایط عادي خوشبخت ثروتمند ومرفه نیز بوده اند ،،بلعت متاثر شدن ازنابسامانی هاي حاکم براجتماع فقیر ،، بیچاره ، بدبخت وسیه روز میشوند .

همچنان باسربلندي یك اجتماع حتي افراد ضعیف آن نیز ازعزت وافتخار بهره مند میشود ولي اگر یك ملت یك اجتماع ویا یك توده مردمی حقیر وبیعرضه گردد درآنصورت حتي شخصیت هاي بزرگی نیز اگر منسوب به آن جامعه باشد کمرنگ میشوند وافتخارات خودرا مي بازند بطور مثال فعلا یك شهروند بسیار عادي امریکایي ازینکه جزء ازملت امریکا است وفردی منسوب بدان اجتماعست برخودمي بالد دردوران جهاد برضد اتحاد شوروي سابق حتي افراد ضد مجاهدین نیز در خارج ازکشور به افتخارات ملي جهاد مي نازیدند وافغان هاي ما درهر کشور ي مورد تکریم واحترام واقع مي شدند اما متأسفانه پس از دوام جنگ هاي داخلي به پیمانه زیاد ازان اعزاز کاسته شد به نحوي که تحت این شرایط خاص اجتماعی حتي افرادي ولو شخصا باکمال هم باشند کمرنگ تر اند .

خلاصه درمیان مصالح فرد ومصالح اجتماع یك تناسب ورابطه مستقیم وجود دارد بناء درجامعه بایستي این شعور را ایجاد کرد که افراد آن خودرا جزء ازیك کل اندامي اي ازیك سیستم احساس بکنند یعني بایددر افراد حس انتساب به جامعه را ایجاد کرد وسعي نمود تا دراجتماع « شعور اجتماعی » تکون بیابد .

پس هرگاه افراد یك جامعه منافع ، سعادت وعزت خودرا درمنافع ، سعات وعزت جامعه خود جستجوبکنند وخوشبختي خودرا درضمن خوشبختي جامعه بیابند درآنصورت حس جامعه پسندي ، جمعگراي ، ایثار ، وملت دوستي ووطن خواهي درآن اجتماع تقویت میگردد وجامعه بزودي راه اکمال ورستگاري وتوسعه اجتماعی رامي پوید .

اما اگر افراد فقط شب وروز به منفعت های شخصي ونهايتا خانوادگي قومی وگروهي خواه بينديشيد وسعي بدارند که ازهرفرصتي که بدستشان مي ايد در زراندوزي جمع مال ونعمات خود بطريق حلال وياحرام استفاده کنند درآنصورت حالت آن اجتماعی که افراد آن به چنين طرز فکر وفلسفه حيات گرفتار اند جز سيه روزي وبدبختي چيزديگري نخواهد بود واصلا به همچو مجموعهء انسانها حقيقتا اجتماع نيز گفته نميشود وجامعه اي حقيقی درچنين وضعيتي وجود نخواهد داشت واگرما عرفا ومجازا همچو مجموعه اي را اجتماع هم بگويیم اجتماع مذکور ضعيف عقب مانده فاقد شعور اجتماعي رشد وفضيلت ميباشد .

ازجامعه ايکه افرادش مصروف چپاول ،خيانت ، رشوت ، غصب تقلب وديگر راه هاي تصرفات حرام داراي هاي عمومی وخصوصي باشند خير ، برکت رفاه صلح ورحمت خداوند رخت مي بندد وآن جامعه بيشتر يك جنگل وکانون وحشت مي ماند تامهد پرورش استعداد افراد وتامحيط تامين رستگاری وتکامل فرد هرگاه درجامعه افغانی ما هرگروه مسلح وحزب سياسي درصدد ان باشد که باقبضه کردن اقتدار دولتی صاحب عزت وامکانات شود بدون اينکه منافع عام را درنظر بگيرد درآنصورت بادوام جنگ ومشکلات داخلي عزت ملي وشرافت اجتماعي ما درنظر جهانيان خدشه دار ميشود ودرچنين شرايطي همه نيروهای منسوب به جامعه افغانی فاقد اعتبار خواهد شد ولي با بالارفتن سطح شرافت ملي افغانستان هرکه به اين جامعه منسوب است نيز حايز افتخار وسربلندي مي گردد ولوکوچك هم باشد درقوانين اسلامی رعايت حقوق الله به منافع مسلمين مي انجامد وگرنه خداوند ازنفع وضرر مبري است براي سالميت جامعه ،پيدايش حس مسوونيت دربرابر اجتماع وپيدايش وجدان اجتماعی به اقدامات ذيل ضرورت است :

۱ - راسخ گردانيدن فکر آخرت وتوجه به خداوند که باعث تهذيب افراد جامعه ميگردد

۲ - ضرورت مراعات عدالت توزيعي واجتماعي ازسوی دولت تاافراد ازنحوه کار کرد حکومت شان رضايت حاصل کنند وازراه عقده درصدد چپاول داراي هاي عمومي نباشند . هرگاه دولت امتيازات وامکانات را ناحی الوسع عادلانه توزيع بدارد درآنصورت افراد صلاح مي يابند وباوجدان خوشنود مصروف خدمت مي شوند.

۳ - تطبيق اصلي تنبيه وتشويق

هرگاه خاينين تنبيه وخدمتگذاران صديق شناساي وقدرداني ميشوند درآنصورت براي افراد جامعه رضايت باطنی حاصل مي گردد ووظايف خودرا صادقانه به پيش مي برد واگر بينند خاينان ترقي بيشتر ميکنند واز صادقان وتشکری هم به عمل نمي آيد درآنصورت ممکن است که با تاثر دليري اغلبا راه صداقت وخدمت را ترك بگويند .

٤ - تامين نظارت همگانی .

بايد فرصتي فراهم شود که جامعه ومردم برعملکرد افراد نظارت کنند وبا اجراء اي بازپرسي وامر به معروف ونهي ازمنکر باعث تطهير حاد جامعه گردند .

کسانيکه دارايي هاي عامه را چپاول کرده بفکر ترك جامعهٔ اصلي خويش وپناهندگی بيك جامعه خارجي اند نيز روي فلاح رانخواهند ديد .

دراخير بايد بگوئيم که اهتمام به امور جامعه مسلمانها اهتمام به کاردين است واهتمام به کاردين پرداختن به خداوند است وهرکه زندگي خودرا وقف خوشنودی خداوند کند خدواند نيز عنايت خودراخاص او ميگرداند چنانچه درحديث شريف است که من کان لله الله کان الله له يعني هرکه خودرا خاص خداوند بسازد خداوند نيز عنايت خودرا مخصوص وي گرداند .همچنان درحديث ديگر است که من جعل همومه هما وا.حدا کفي الله مغايرهمومه يعني هرکس همه غم هاي خودرا يك غم بسازد وآن هماناغم اسلام ومسلمين است خداوند نيز دررفع ديگر غم هايش بسندگي خواهد کرد اين مطالب را بخاطري ذکر کرديم که هرگاه انسان شايسته اي خودرا وقف خدمت اجتماع وکسب رضاي خداوند بگرداند نبايد ازمعيشت خود وازروزگاه خود نگران باشد بلکه خداوند ، کارساز ومشکل کشاي چنين انسانی خواهد بود

نوشته : عبدالحفیظ منصور



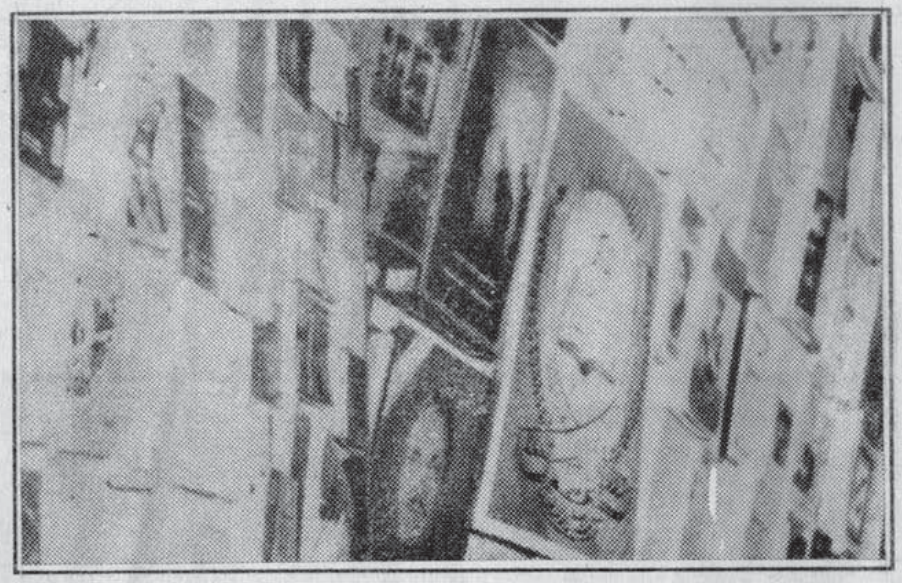
مطبوعات دوران جهاد

کارمطبوعاتی مجاهدین تقریباً همزمان باجهاد مسلحانه درافغانستان آغاز گردید ، اما موفقیت مجاهدین درعرصه مطبوعات بمراتب ضعیف ترازدستاورده هاي نظامی آنها بود .

درطول دوران جهاد جمعاً (۶۹۷) نشریه به طبع میرسید که ازان میان (۱۳۵) جریده وبقیه بشکل مجله بود. این نشریه ها یاازسوي احزاب جهادي تمویل میگردیدند ویا از جانب سازمان هاي غیر اسلامي ویا انجمن هاي مستقل .

جریده «اشهادت» نخستین نشریه یي بود که در بهار ۱۳۵۷ درپشاور پابعرصه وجود گذاشت ودر مطابع پاکستانی بطبع میرسید بعد ازآن جریده مجاهد دررمضان (۱۳۵۷) قبل

کارمطبوعاتی مجاهدین همزمان باجهاد مسلحانه درافغانستان آغازگردید.



برین جریده دیواری (جمعیت) درپشاور در (۱۳۵٤) منتشر میگردید که بخط زیبـای انجنیر صفرمحمد شـیون تحریر می یافت .

تشکیل احزاب جهادي جدید همچون حرکت انقلاب اسلامي وجبهه‌ء نجات ملي، محاذ ملي و حزب اسلامي (خالص) هرکدام ظهور نشریه یي را درابتداء باخود همراه داشت که بطور نامنظم به نشر میرسیدند وسپس هریکي به انتشار چندین نشریه پرداختند .

جراید ومجلات مجاهدین منحصر به پشاور نبودند ،بلکه برخي ازجهات درداخل کشور به انتشار جراید پرداختند . سازمان هاي جهادي ویا انجمن هاي افغانها دربسیاري ازکشورهاي خارجي نیز جریده ویا مجله یي منتشر نمودند.

جریده «سنگر» ازنظر امکانات طباعتی نسبت به سایر نشریه ها برتري داشت ازاین رو باقطع وصحافت خوبي به نشر میرسید جریده « نداي جهاد » منتشره جبهه پنجشیر درین میان اولیت دارد وبدلیل نشر اخبار موثق نظامی از اعتبار خوبي هم برخورداربود .

درهرات « لواي حق » ودربدخشان « کاروان جهاد » در ۱۳٦۱ زیر چاپ رفت که درزمره‌ء نشرات داخلي مجاهدین بحساب مي ایند.

،سرازیر شدن مساعدت هاي خارجي به جهاد افغانستان بطورملموس اثرخودرا درعرصه مطبوعات مجاهدین داشت . در ۱۳٦۰ جمعیت اسلامی صاحب یك مطبعه حروفي کوچك گردیده که توسط سید احمد رها ،سرپرستی میشد وبخش اندکي ازنشرات جمعیت اسلامي راتکثیر مینمود . ایجاد اتحاد میان سازمانهاي جهادي بطورموقت نشر جراید ومجلات جداگانه هریك ازاحزاب رامتوقف ساخت وبجاي آن نشرات مربوط اتحاد اسلامی براي آزادي افغانستان منتشرمیگردید ،به گونه مثال : در ۱۳٦۲ - ۱۳٦٤ نشریه «مجاهد» و «شهادت» ومجلات « میثاق خون » و« شفق » متوقف گردید وبجاي آن مجله « قیام حق » مجله « النفیر العام » (عربي) مجله« هجرت » (اردو) زیر چاپ رفت . اما بعد ازفروپاشي اتحاد هفت گانه

جراید ومجلات مجاهدین منحصر به پشاورنبودند بلکه برخی ازجبهات درداخل کشور به انتشار جراید میپرداختند .

ایجاد اتحاد میان سازمانهای جهادی بطور موقت نشر جراید ومجلات جداگانه هریک ازاحزاب رامتوقف ساخت وبجای آن نشرات مربوط «اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان» منتشر میگردید .

مجاهدین مجددا هرتنظیم به نشر جریده ومجله متعلق به خود پرداخت .

باگذشت هرسال تعداد جراید ومجلات اضافه میشد وحتي درسالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ نشرجراید ومجلات غیروابسته به احزاب جهادي ترویج گردید که غالبا ازسوي موسسات خیریه بین المللي تمویل میشدند بطور مثال شوراي ثقافتی جهاد افغانستان تحت رهبري صباح الدین «کشککی» سابق وزیر اطلاعات وکلتو ر افغانستان به نشر مجله « افغان جهاد » پرداخت که درنشر مطالب آن جانب بیطرفی را رعایت مینمود وازین لحاظ یکي ازمجلات معتبر براي تحقیق مسایل دوران جهاد بحساب میاید درپشاور عبدالرسول امین دست به ایجاد « اتحادیه ء نویسنده گان آزاد افغانستان » زد که توسط آن اتحادیه فصلنامه (خپلواکی) بزیرچاپ رفت، اما (ساما)(سازمان آزادي بخش ملي افغانستان) که درکویته مرکزیت داشت به طبع مجلات « نداي آزادي » و« پیام » زن پرداخت که دران احزاب جهادي ورژیم دست نشانده کابل یکسان مورد انتقاد قرارمیگرفت .

سید بهاؤ الدین «مجروح » درهمین آوان مرکز اطلاعاتی افغان را درپشاوررا تاسیس نمود که آن مرکز درگام اول بولتن خبري و سپس مجله خبري - تحلیلي را به نشر سپرد که میان خبرنگاران ومحققان خارجی ازاهمیت ویژه یي برخوردار بود . البته تسلط « مجروح » به چار زبان خارجی وعدم پابندي وي به دساتیر دیني دربالابردن اعتبار مرکز اطلاعاتي افغان میان ژورنالستان غربي موثر بود .

باقطع جنگ ایران وعراق (۱۳۶۷) قنسولگری ایران درپشاور باامکانات بیشتری وارد صحنه شد وچندین نشریه ازجمله« کوثر» « فلق » « قسط » مستقیما تحت نظرما مورین ایرانی درپشاور بچاپ میرسیدند بدین ترتیب تیپ جدیدي در نشرات ، که همانا جانبداري ازایران بود عرض اندام نمود ، درحالیکه قبلا نشریه هاي متمایل به سیاست هاي پاکستان وعربستان سعودي درپشاور منتشر میگردید .

در(۱۳۶۷) هم جمعیت اسلامي وهم حزب اسلامي حکمتیار توانستند ماشین هاي چاپ مدرن راخریداري کنند وبخش نشراتی خویش را باکامپیوتر مجهز سازند مطبعه متعلق به حزب اسلامی یکي ازماشین هاي عصري چاپ ساخت پاکستان رادارابود که دریکساعت توان چاپ هشت هزار شماره جریده هشت صفحه اي راداشت ، این مطبعه دررشد جریده « شهادت » موثر گردید وآن جریده نخست بطورهفته وار وسپس درهفته سه بارچاپ گردید درحالیکه جریده « مجاهد »

در۱۳۶۷جمعیت اسلامی وحزب اسلامی حکمتیار توانستند ماشین های مدرن چاپ خریداری کنند وبخش نشراتی خودرا باکمپیوتر مجهزسازند .

ازهفته نامه پافراتر گذاشته نتوانست ولي هيچگاهي اين مطابع جوابگوي نشر کلیه مطبوعات آنها نبود بلکه مجلات آنها اکثر در« شرکت زبیر پرنتگ پرس » لاهور بچاپ میرسید .

درمیان احزاب جهادي جمعیت اسلامی دردرجه اول وحزب اسلامي دردرجه دوم بیشترین وبهترین نشریات رابخود اختصاص داده بودند . نفوذ وگسترده گی سیاسي - نظامي این دوحزب دربخش مطبوعات شان نیز هویدا بود، اما متأسفانه لبهء تیز تبلیغات این نشرات بسیاري اوقات متوجه احزاب سیاسي رقیب بود تاشوروي ورژیم کمونیست کابل .مخالفت هاي سیاسي ودرگیریهاي نظامي میان فرماندهان دوحزب درداخل کشور به شدت مطبوعات آن دو سازما، راه تأثر میساخت وآتش تبلیغات را برضد یکدیگر گرم مینمود . درطول این مدت مشاجرات قلمی میان محمد امین «فروتن» امر نشرات حزب اسلامی ودکتر شیراحمد« نصري حقشناس» یکي ازنویسنده گان متعلق به جمعیت اسلامي برسر سابقه ء تاریخي حزب مربوط شان حدود یکسال بطول انجامید باقتل چند تن ازفرماندهان مربوط جمعیت اسلامی در ۱۳۶۷ توسط «سید جمال الدین» قوماندان حزب اسلامی درگیري تبلیغاتی شدیدي میان دوحزب درگرفت. سفر استاد برهان الدین ربانی در ۱۳۶۶ به واشنگتن وملاقات وي باررونالد ریگن وسفروي در ۱۳۷۰ به ماسکو ازمسایل جنجال برانگیزي بود که ماهها نشریات احزاب جهادي درردیا تائید آن مصروف شدند .

حزب اسلامي وجمعیت اسلامي علاوه بر جراید ومجلات رسمي تنظیمي به تمویل وتحریک جراید ومجلات دیگري تحت نام آزاد وغیر وابسته مي پرداختند وازآن طریق اهداف خویش را بیان میداشتند عمده ترین نمونهء آن جریده« آزادي » است که بمدیریت « فریدون افراسیابي»بچاپ میرسید ومخفیانه ازجانب حزب اسلامی توسط« همایون جریر» داماد گلبدین حکمتیار وبرادر افراسیابي تمویل میگردید . اکثریت اینگونه نشرات بیشتر ازجراید ومجلات حزبي دردفاع ازسازمان مربوط خویش حرارت وسرسختي نشان میدادند .

سیاست نشراتي جمعیت وحزب ازهم متفاوت بود استاد رباني به سان سایر بخش ها اعتقاد به انعطاف پذیري وفضاي بازمطبوعاتی داشت وازین رو هیچ یك ازمامورین مطبوعاتي جمعیت اسلامی درطول دوران جهاد بدلیل ارائه مطالب مخالف پالیسي جمعیت اسلامي مجازات شدید نشدند ورهبري جمعیت اسلامي درمواقع لازم به توصیه ویا تهدید شفاهی آنان بسنده کردند اما «انجنیر گلبدین حکمتیار» ازنشریات مربوط حزب اسلامی به شدت کنترول مینمود وکوچکترین مجالي براي ارائه نظریات مخالف درجریده شهادت ومجله شفق

وجود نداشت .

سران مجاهدین علاقه داشتند تا اخبارمربوط به جهاد واهداف خویش رااز طریق مطبوعات به نشر بسپارند ولي مطبوعاتی که مستقیما ازطریق احزاب جهادي رهبري میشد به هیچ وجه قابلیت پخش این اهداف را نداشت بلکه این مطبوعات کشور هاي خارجی بود که درپخش اخبار ومفکوره هاي مجاهدین نقش مهمی ایفاء مینمود هریك ازاحزاب جهادي به بخشي ازمطبوعات جهان اهمیت قایل بودند ویا بعباره دیگر دراستفاده ازقسمتی ازمطبوعات خارجی موفقیت داشتند بطور مثال حزب اسلامی حکمتیار دراستفاده از مطبوعات پاکستان نسبت به سایر احزاب جهادي ازموفقیت بیشتری برخوردار بود . اتحاد اسلامی برهبري استاد سیاف بدلیل روحیه وکرکتر شخصي اش به نشرات کشورهاي عربي توجه مبذول داشت جمعیت اسلامي ازمطبوعات اروپا وامریکا به تناسب سایر احزاب جهادي درپخش اخبار مربوط خویش تمایل نشان میداد واین امتیاز بیشتربه فرماندهان معروف آن ازجمله احمدشاه مسعود واسماعیل خان وماموریٰن کمیته سیاسي آن بر میگردد نه به کسانیکه مسوولیت مستقیم کارفرهنگي رادر آن سازمان بعهده داشتند .

احزاب جهادي کوشیدند تابزبان هاي مختلف نشریه داشته باشند ولي این اقدام چندان موفقانه نبود یگانه جریدهء انگلیسي زبان که درمیان احزاب جهادی از۱۳٦٥ بدینسو بطورمنظم ازچاپ میبرآید «افغان نیوز» بمدیریت انجنیر محــمد اسحق است که باقطع خورد وامکانات محدود تاکنون به نشرات خود ادامه میدهد اماسایر نشرات بزبان هاي خارجی شکل مقطعی راداشت وبعد ازچند شماره متوقف میگردید عمده ترین ضعف درین راستا قلت افراد٠مسلکی و مسلط به زبان هاي خارجی بوده است که احزاب جهادي بدان مبتلاء بودند واهل زبان که خارجی بودند اکثرا به نوعی درتهیه مقالات وتصحیح آن بزبان هاي انگلیسي وعربي وارد ونظارت داشتند .

یکي ازمجلات مفید ومعتبر دوران جهاد « الجهاد » نام دارد که مستقیما از سوي « مکتب الخدمات » که متشکل از عرب هاي مسلمان داوطلب درجهاد افغانستان (برهبري (داکتر عبدالله عزام شهید) بود که ماهانه بامطالب بهتر به نشرمیرسید اما بهرصورت امتیاز عمدهء نشریه هاي احزاب جهادي بزبان هاي خارجی آن بودکه اکثرا باقطع وصحافت زیبا ورنگین بچاپ میرسیدند .

اکثرکسانیکه بکارمطبوعاتی اشتغال دارند بدین باورند که دوران جهاد یك فرصت طلایي براي نویسندهٔ گان افغان بود که نویسنده گان میتوانستند به اظهار عقاید وبرداشت هاي خویش بپردازند مقایسه میان ایران وپاکستان نشان میدهد که نویسنده گان مهاجر

درمیان احزاب جهادی جمعیت اسلامی دردرجهء اول وحزب اسلامی دردرجهء دوم بیشترین وبهترین نشریات را به خود اختصاص داده بودند .

درپاکستان ازآزادي بیشتری برخورداربودند در حالیکه کلیه نشریات مربوط احزاب جهادي درایران قبل ازنشر توسط ارگان هاي امنيتي جمهوری اسلامی بررسي وکنترول میشد وبدین ترتیب بسیاري ا مطالب اجازهء نشر نمي یافت .

دولت پاکستان درکار مطبوعاتی مجاهدین فقط انتقاد ازسیاست هاي آن کشور درقبال قضیهء افغانستان را عفو نمیکرد بلکه انتقاد ازپالیسي افغانی پاکستان جزاي مرگ را درقبال خود داشت .قتل عزیز الرحمن« الفت » مدیر مسوول جریده انتقام ملي (۱۳۵۹) استاد بهاء الدین مجروح رئیس مرکز اطلاعاتي افغان (۱۳۶۷) ، اختطاف عبدالرحیم «چینزایی» مدیرمسوول جریده «فریاد »بخوبي نشان میدهد .که اینها جرمي بجز انتقاد ازسیاست هاي دولت پاکستان درقبال مجاهدین ومهاجرین افغان نداشتند . درین میان محمد حسن «ولسمل» مدیر مسوول جریده «مجاهد ولس» بعدازچند روز حبس دریکي ازمحبس هاى پشاوردر اثر پایمردي استاد ربانی رهاگردید وسپس به ناروي پناهنده شد .

جستجوي عوامل سوء قصد بجان (محمد امین فروتن) (۱۳۶۹) مدیر مسوول جریده (کوثر) پرده ازرقابت ایران پاکستان برمیدارد که نامبرده قربانی این رقابت گردید وطي یك سوء قصد درشهر پشاور ازناحیهء سر بشدت مجروح گردید .

تعدد نشریه هاي مجاهدین هیچ گاه نتوانست خلاي تبلیغاتی را پرنماید .بلکه مجاهدین تااخیرفاقد یك روزنامه وحتي هفته نامه سراسري بودندکه نشر شودودرتمام کمپ هاي مهاجرین توزیع گردد . تیراژ جراید از ٤ - ٦ هزار جریده (مجاهد) بین ٦ - ٨ هزار جریده (شهادت) تجاوز نمیگردد وغالبا درمیان هواداران هردو حزب طور مجاني توزیع میگیرید واکثرکسان حاضرنبودند تااین جراید را دربرابر پول بدست آورند واحزاب جهادي براي پخش اهداف خویش به توزیع مجاني نشریه هاي شان مي پرداختند .

عدم یك سیستم توزیع براي نشریه هاي مجاهدین یکي ازخلاهای عمده کارمطبوعاتی بود درداخل کشورنسخه هابی ازنشریه هاي مجاهدین بعد ازمدتها نمیرسید مهاجرین دربیرون ازپاکستان هیچگونه ارتباطي بانشریه هاي مجاهدین نداشتند مطبوعات مجاهدین اکثر توسط افراد اماتور وغیرمسلکي رهبري میگردید، بهمین دلیل بیشر این جراید کمتر ازیکسال عمرکرده اند و تعداد دیگران بیشتر ازچند شماره زیر چاپ نرفته اند .

ضعف مسلکی گردانند گان مطبوعات باعث آن شد تامیان خبر وتبصره تفاوت زیادي وجود نداشته باشد واثر هاي ادبي

عدم یک سیستم توزیع برای نشریه های مجاهدین ، یکی ازخلاهای عمدهء کارمطبوعاتی بود .

بازانرهاي ژورنالیستیکی، تمام مطبوعات مجاهدین رازنظر محقیقین وخبرنگاران خارجی بي اهمیت ساخته بود عمده ترین ضعف مطبوعات مجاهدین مبالغه در ارقام مقتولین عساکرشوروی ورژیم کابل بود وهرگز درباره‌ء تلفات واقعی مجاهدین چیزي گفته نمیشد مطبوعات جهادي نسبت تمویل آنها ازسوي احزاب جهادي بیش ازحدبه آنها وابستگي نشان میدادند ودرتحلیل قضایا ازحد لازم خارج میشدند . اما بودند نویسنده گان مجاهدیني که کوشیدند تا مقالات بیطرفانه یي بنویسند که درین میان از «محمد نسیم فقیري» میتوان نام برد .

درمطبوعات مجاهدین بیشترصفحات به مطالب ومسایل سیاسي اختصاص داشته ودر رده‌ء دوم ترجمه‌ءاثار ومقالات متفکرین جهان اسلام قرارداشت که ا ززبان هاي عربي ، اردو وانگلیسي ترجمه میگردید . صراحت کلام ازویژه گیهاي اساسي مطبوعات دوران جهاد است که آنرا درمقاله گرفته تا شعر جهادي بخوبي مشاهده نمود این امر اگر ازیك سوازجنبه هنری شعر وادبیات مي کاهد ازسوي دیگربنابرمقتضای حال درروشن کردن اذهان توده‌ء مردم موثر ومفید بوده میتواند زیرا درك آن آسان وساده است .

رواج ادبیات جدید باترکیبات تازه وبکر درعرصه ادبیات جهادي براي مطبوعات مجاهدین میتواند یك امتیاز شایسته بحساب آید که درین راستا نقش « استاد برهان الدین ربانی » « محمد کاظم شارقی» و «داکتر حق شناس » بیش ازهمه برجسته بوده است .

تلاش براي بلند بردن سطح شهرت جبهات درسالیان اخیر جهاد به تعداد جراید ومجلات افزود اما بامطالب تکراري وخسته کن که درآن تنها ازشخص ویاجبهه مشخص تعریف وتمجید بعمل آمده بود .

بخش قابل ملاحظه اي ازصفحات مطبوعات به درج سوانح شهداء وچاپ عکس آنها اختصاص داشت ولي ازنظر فنی چاپ عکسها وضع بدترازمضامین راداشت زیرا غالبا عکس شهداء بعد ازشهادت شان ازروي تذکره تابعیت ویاکارت تحصیلي آنها بدست مي آمد وبه چاپ مي رسید وتاآخر این مسأله بدون کدام تغییر مثبت ادامه داشت

نگاهی کوتاه

به مشکلات موجود در

گرچه نهضت اسلامی بمعنا ومفهوم موجود وامروزي آن زمانی درعرصه سیاسي ومبارزاتی کشور عرض اندام کرد ، که کشور ما درحقیقت بصوت بالقوه ازطرف استعمار میدان مبارزه میان استعمار سیاه وسرخ گشته بود ، وقتي نهضت اسلای به عنوان یك قوت درصحنه سیاسي کشور حضور یافت باعث تشویش جدي هردواستعمار گشت ولي تشویش امپراطوری سرخ به عنوان یك کشور همسایه بیش از غرب بود ؛ زیراکشمکش روسها وغربیها اززمان حضور انگلیسها درنیمه قاره هند برسرافغانستان وجود داشت که بعد ازاخراج انگلیسها ازنیم قاره خلاي آنهارا امریکا پرکرد واین بار امریکا واتحاد شوروی باهم شاخ به شاخ شدند بدیهي استکه اهمیت ستراتیژیك افغانستان هردو کشور استعماری را برآن داشت

ایجاد نهضت اسلامی به عنوان یك قوت درصحنه سیاسی باعث تشویش استعمار سرخ واستعمار غرب گردید.

تادرین مسابقه یکي بردیگری سبقت جوید ولي روسها به چند دلیل درین مسابقه برنده شدند:

۱-نزدیکی فاصله وهمسایه دیواربه دیوار بودن بافغانستان .

۲ - داشتن یك آیدیولوژي بظاهر انقلابي .

۳ - نزدیکي روابط بافغانستان نسبت به امریکا .

به همین اساس درین مسابقه اتحاد شوروی طرف برنده بودو وتوانست چندین کودتا را یکي پی دیگری توسط گماشته گان خود درکشور ما به منصهء اجراگذارد ولي ازیك طرف عدم آشنایي گماشته گان شوروي باجامعه شناسي افغانستان وازطرف دیگر انتقال معلومات غلط وبي پایه آنها به سران شوروی باعث شد تاهم ، پاي روسها هم پاي شوروي دررابطه به مسأله افغانستان بلغزد وبه اصطلاح بدست خود

سرراه نهضت اسلامی

تجاوز امپراطوری شوروی سرخ حقانیت داعیهء نهضت اسلامی کشوررا بیش ازپیش به ملت به اثبات رسانید .

گورخودرابکنند .

برسر اقتدار رسانی گماشته گان شوروی وبعد ها تجاوز امپراطوری شوروی سرخ حقانیت داعیهء نهضت اسلامی کشور را بیش ازپیش به ملت به اثبات رسانید وبدین ترتیب همهءملت به دعوت نهضت جواب مثبت گفته دست به قیام سرتاسري علیه تجاوز شوروی وحضور کمونستان برسر اقتدار ساخت مسکوزدند .

گرچه نهضت اسلامي کشور بنابر دلایلي که قسما گفته آمد توانست ملت رادربرابر تجاوز کمونیزم بسیج کند اما برای فرداي انقلاب اسلامي برنامهء درستي نتوانست وضع کند چنانچه انشعاب وچند پارچگي درنهضت تقریبا بصورت کلي این مجال را ازنهضت اسلامی گرفت وبعد ازپیروزی انقلاب اسلامی ، نهضت اسلامی بایك حالتي مواجه گردید که درمحاسبه سران نهضت وجود نداشت انقلاب اسلامی ما ایجاب میکرد که

هیچ قوت جهادي نباید کمونستان رادرکنار خود جامي داد زیرا این امرنه تنها اینکه لکه یي بودبردامن سفیدانقلاب اسلامی جهاد ومجاهد بلکه درآینده نیز خطراتی رابرای نضهت باخود داشته است گرچه حالا شرایط بین المللي تغییر خورده است وزنده شدن کمونیزم بدان گونهء اولي دشوار بل ناممکن مي نماید ولي کمونستان افغانی اکثرباغرب نزدیك شده اند وشاید درتلاش باشند که این بار به شکل سوسیالیزم اروپایي احیا شوند

وخیلي ممکن است که چند تن ازرهبران خودرا که روي شان پیش ملت خیلي سیاه است یا به راستي ویا به منافقت قرباني هم بدهندوافراد دست دوم وسوم درعرصهء سیاسي حضوریابند درچهار سال گذشته دیدیم که موجودیت کمونستها یکي از بهانهء هاي عمده یي بود که بخاطر مشروعیت جنگ به آن تمسك میشد .

هکذا نباید فراموش کرد که کمونستها عقیده دارند که هرپدیده ضد خودرا دربطن خود مي پروراند چنانچه درزمان ظاهر خان وداؤد خان ازهمین اصل عقیدوی خودکارگرفتند نورمحمد تره کی وقتي ظاهر خان ازیک سفر مسکو برگشت به میدان هوایي به استقبال شاه رفت ودستهای اورا بوسید وقتی براوا عتراض شد، بخاطر برائت خود گفت دست اوبه قبر لنین ودیگرمقاماتی تماس کرده که شایستگي بوسیدن رادارد وببرک که اصلا یك آدم درباري بشمارمي رفت ولي دیدیم که چگونه درزیرزنخ ظاهر شاه لانه کرد تاآنکه حکومت شاه راسرنگون کردند وآن همه نان ونمك شاه پیش چشم شان را نگرفت به همین ترتیب وقتي داود خان کودتا کرد پرچمیها ، اعلامیه ای بنشر رساندند مبني براینکه آنها دیگر به آرمان خود رسیدند وضرورت به ادامه مبارزه دیده نمیشود بنا، حزب خودرا منحل اعلان میکنن ولي دیدیم که چگونه داؤد خان را اغفال کردند ودَر موجودیت داؤد خان عمده ترین مخالفان سیاسي خودرا ازقبیل میوندوال ،جنرال خان محمد مرستیال وسران عمده نهضت اسلامي رااززبین بردند وبالاخره به خیلي سادگي کلیم داؤد خانرا هم برچیدند ایینکه حالا شرایط تغییر خورده است درست ولي دشمن بازهم دشمن است ازتاریخ باید آموخت وازتاریخ باید درس وعبرتی گرفت زیرا :

عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه باآدمی بزرگ شود

همین حالا مي بینیم که درترکیب گروه طالبان چه کساني وجوددارند خلقیها وپرچمیهایي که بعدازمأیوسیت ازمسکو رخ بسوي واشنگتن ولندن کردند ونقاب سرخ را ازرخ شان برداشته ونقاب سیاه برخ کشیدند . نهضت اسلامی نباید فکر کند که ازچلینج کمونستان رهایي یافته کودتاي دوستم علیه حاکمیت اسلامی یکي ازمثالهای زنده بعد ازپیروزی انقلاب اسلامي است فلهذا سران نهضت اسلامی به عوض اینکه دست استمداد بطرف این ویا آن گروه ویا افراد کمونست درازکند بایدسعي ورزید تمام گروه هاي جهادي مخلص به آرمان ملت را بدورخود جمع کند وامتیازاتی راکه قراراست به کمونستان بدهد باید به مسلمانان ومجاهدین بدهند ونگذارند باامتیاز دادن به کمونستان ازیك سوراخ دوبار گزیده شوند .

تکراراشتباه کناه وجرمي است که متأسفانه نهضت اسلامي مکررمرتکب آن مي شود بارها سران نهضت به اشتباه تربیه نکردن کدر اعتراف نموده اندو هنوز هم این اشتباه تکرار میشودچنانچه نداشتن کدرورزیده خودبخود نهضت را وا میداردکه این خلارا توسط افراد ناصالح پرنماید افرادي که براي نهضت اسلامی حیثیت موریانه را داردنهضت اسلامی بایددرهربخش برنامه هاي طویل المدت وقصیرالمدت داشته باشد وزمینه تربیه کدرجوانان رامهیا سازند .

اصلاح پروگرامهای تعلیمي چه به سطح ابتدائیه چه به سطح ثانوی وچه هم به سطح تحصیلات عالي چلنج دیگري است که نهضت باآن مواجه مي باشد واین امردرفرداي زندگي سیاسي اجتماعی مانقش ویژه یي دارد واکر به این بخش کماحقه توجه نشود عواقب آن خیلي زیان بازخواهد بود .

درین شکي نیست وبایدبه عنوان

اصلاح پروگرامهای تعلیمي چه به سطح ابتدائیه چه به سطح ثانوی وچه هم به سطح تحصیلات عالي چلنج دیگري است که نهضت باآن مواجه مي باشد

جنگهای بی مفهوم چهارسال گذشته نهضت اسلامی کشورمارا درسطح ملی وبین المللی کمرنگ وکم اعتبار ساخته است .

یك واقعیت پذیرفت که جنگهای بی مفهوم چهارسال گذشته که حال همه اطراف به عنوان اشتباه برآن اعتراف میکنند نهضت اسلامی کشورمارا چه به سطح ملي وچه هم به سطح بین المللي کم رنگ وکم اعتبار ساخته ومردم ماهم ازعان داشتند که نهضت اسلامی استعداد ساختن حکومت را ندارد وهکذا همین تصوربه سطح بین المللي نزد جهانیان ایجاد شد درحالي که چنین نیست فقط جنگ ناشي ازخودخواهی ها، باعث ایجاد چنین تصور شده است باید نهضت باجبران اشتباهات گذشته حیثیت واعتبار سیاسي خودرا چه به سطح ملي وچه به سطح بین المللي اعاده کند والبته باید گفت که خیلي ازمسایل دیگر مربوط ومنوط به همین امراست ، مشکلات اقتصادي که بیش ازهرمشکل دیگر ملت فقیر وزنجدیده مارا مي آزارد نیززاده همین امراست اگر نهضت اسلامی کشور توانست یك حکومت قوی ونیرومند متشکل ازهمه تنظیمهای جهادي وشخصیتهاي مومن ودلسوز ومتعهد ملي تشکیل دهد واعتبار خودرا خودرا چه به سطح ملي وچه به سطح بین المللي تقویت نماید بدون شك باحل معلات داخلي نهضت اسلامی که فعلا دررأس دولت وحکومت قراردارد اعتبار بیشتری مي یابد وموانعی را که برسرراه نیرومند شدن اقتصاد کشور وجود دارد ازسرراه بردارد مساله دیگري که باید به عنوان مادر مشکلات چهارسال گذشته به آن دقت کرد مساله نـاسیو نالیـزم منفی است گرچه افغانستان هنوزهم ازساختار قبلیویخارج نشد ولي با وجودآن هم نا سونالیزم منفي دربین ملت حل شده بود چنانچه همین امرباعث شد که احزاب افغان ملت و ستم ملي که یکي بنام اعاده حقوق پشتونها ودیگري بنام اعاده، حقوق غیر پشتون ها علم مبارزه برافراشته بودند نتوانستند درملت جاي پایي پیداکنند ولي کمونستها به اشاره مسکو این مساله را دربین ملت باقوت هرچه بیشتری دامن زدند که باکمال تأسف رسوبات آن بعد ازپیروزی انقلاب اسلامي هم قسما در برخي اذهان باقي ماندوبه صفوف مجاهدین نیز سرایت کرد ، گرچه این مساله هم حالا رنگ باخته است اما استعمار هنوز هم تلاش دارد تابه حیث یك حربه کهنه ازآن درمتفرق ساختن ملت ما وتضعیف نضت اسلامي کشور استفاده کند نهضت اسلامي باید درخنثي ساختن این توطیه سعي بلیغ بخرج دهد واین کارفقط ازطریق ساختن یك حکومت مشترك به اتفاق همه،تنظیم هاي جهادي مسیر است .هکذا اعاده نظم وامنیت درسراسر کشور ازچلنج های دیگري براي نهضت ودولت اسلامی بشمار میرود هرگاه حکومت نیرومند مرکزی به اتفاق آراء تشکیل شد ،تمام ولایات بامرکزارتبط امستقیم پیدامیکند وهرگاه پلانهای حکومت مرکزی درولایات پیاده شد موضوع نظم وامنیت خود بخود حل میگردد .

* * *

تشخیص

درژورنالیزم



نویسنده : محمدکاظم آهنگ

وقتی پیرامون روابط متقابل فرآورده هاي ادبي و وژورنالستي دقیق شویم ،این روابط را به حدی ژرف ، ارزشمند وثمر بار مي یابیم که اگر جرأت نموده بگوییم این دوپدیده (ادبیات وژورنالزم) یکي هستند به یقین مي توان گفت که این هردو سخت باهم گره خورده اند ومکمل همدیگر مي باشند همین رابطه عمیق متقابل این دو ساحهء زنده گي ادبي - اجتماعي باعث آن گردیده کـه تاثیرات سازنده خود را درتمام روند تکاملی زنده گی به جا گذا د ونقش خودرا به مشابهء نیروي تعیین کننده ایفاء نمایند . تاثیرگذاری هم آهنگ

را درتمام فرآورده هاي صور خـیال میـتوان پیداکرد ولي دریـنـجا روي یکي ازصورتهـای خیال مکث مي کنیم که متأسفانه کمتر به آن تـوجه میشـود ولي تاجائیکه تحقیق نشان میدهد این صورت خیال کلام ادبي وژورنالستي را زیبا ، قـابل پذیرش وتأثیر بخش مي گرداند بنابران درمورد آن زندگي مکث مي نمائیم ایـــن صورت خیال درزبان دري فارسي تاکنون بـه نام تشخیص یـاد میشود ودرزبان انگلـیسي آنـرا به نامهای Person- ification ویاگاهی Charac-

terzation یاد میکنند

تشخیص را درادبیات بدون شك به وفرت مي توان پیداکرد ولي مطالعه وکاوشهاي دقیق به وضاحت مي رساند که ژورنالستان هم درفرآورده هاي فکري شان مخصوصا دربخشهای تبلیغي - هنری کارخویش وسیعا ازآن استفاده نموده اند ومي نمایند . درین نوشته تعمد به کار نمي رود که به ناحق این صورت خیال درزمرهء گونه هاي ژورنالستي جازده شود ، بلکه این پدیده به صورت طبیعي ومنحیث یك ضرورت درچکیده هاي اندیشه یي وفکري ژورنالستان به کار برده میشود .

حقیقت این است که مبتني به تیوري ارتباطات آنچه را یك روزنامه نگار تهیه ونشر مي نماید ، به طورکلي دوگام اساسي را ایجاب میکند . گام اول عبارت است ازطرح ، تهیه وافاده یابیان مطلب وگام دوم عبارت است ازنشر وتاثیر گزاری آن (۱) برای برآورده سازي هریکي ازین دوگام مطالب کارها وشرایط گونه گون دیگري وجود دارد که براي جلو گیري ازاطاله ء کلام ازآن صرف نظرمیشود . واما دربارهء دوگام متذکره باید گفت که نخستین گام آن ژورنالستي - ادبي مي باشد ولي گام دوم آن به یقین که ژورنالستي است . براي برآرده شدن اهداف گام اول ، ژورنالست دساتیر وتدابیر ژورنالستي وادبي رامتفقا مورد کاربرد قرارمیدهد . موفقیت درکارهاي گام اول سبب موفقیت وبرآورده سازی گام دوم میگردد هدف عمدهء یك نویسنده وسایل ارتباط همه گانی همین تاثیر گزاری مي باشد . تاجائیکه تجربه وعمل نشان داده است تاثیر گزاري بیشتر به وسیله آرایشها وپیرایشهاي ادبي تامین میگردد . درحقیقت فرضیه اساسي نویسنده این دفتر آنست که اگر ژورنالیزم بانادیده گیري دساتیر والا وکاربرد صور بي بدیل ادبي بصورت مستقلانه کارخودرادنبال کند یقینا درتاثیر گزاری پیام آن نقص وزیان وجود داشته میباشد وهدف نهایي آن درست برآورده نمي گردد . بنابران ژورنالستان درهمه حالات درکنار فورمهاي علمی وعملي ژورنالیزم نه تنها ازدساتیر واساسهاي زیبا سازی صور خیال باید وسیعا استفاده نماید بلکه براي استفاده ازآن خودرا مکلف بداند . روي این اصل مبرم نقش وارزشمندي تشخیص را بارائه مثالها درادبیات وژورنالیزم تدقیق وپیشکش مي نمایيم .

تشخیص چیست ؟

تشخیص درلغت به معناي تمیز دادن وجدا کردن چیزي از چیز دیگر میباشد وهم معین کردن اینکه یك شي یاپدیده ازچه نوع است . مانند تشخیص مرض (۲) ، تمیز کردن گناهکار ازبي گناه وامثال آن .

در فرهنگ یك جلدي حییم ((۳) زیر کلمهء Personif- cation ، که تشخیص معنی دارد میخوانیم :« اعطاي شخصیت به چیزهاي بي جان وبي خرد . » یك دانشمند علم سیمانتیك دراثرخود زیر عنوان « زبان درتفکر وعمل »(٤) مي نویسد : چیزهای بي جان را جان دار ساختن » ویا به شکل بهتر آن « عکس العملي که درآن بین جان دار وبي جان تفاوتي گذاشته نمیشود « تشخیص » است .

داکتر محمد رضا شفیع کدکنی دانشمند زبان فارسي - دري درصور خیال گفته است :

« تشخیص عبارت است از بخشیدن خصایص انسانی به چیزیکه انسانی نیست ویا بخشیدن صفات انسان وبه ویژه احساس انسانی به چیزي انتزاعی اصطلاحات عام وموضوعات غیرانساني یاچیزهای زندهء دیگر .» درادبیات اروپایي آنرا به نام Vividness یا Per- sonification یاد میکنند تعبیر اخیر آن به معناي مطلق زده گي بخشیدن به اشیاي معني دارد وبیشتر به تشخیص صدق میکند .

اعطای شخصیت به اشیای بي جان وبخشیدن خصوصیتها صفتها واحساس انسانی به اشیاء یقینا علاقه مندي را دربرابر اشیا زیاد

میسازد ودرنتیجه تاثیر کلام وپیام بالاي گیرنده آن زیاد میگردد .

کدکنی مي گوید که تشخیص را دانشمندان مغرب زمین طي عنوان جدا گانه ومشخص مورد توجه قرارداده اند ولي درادبیات فارسی - دری وجود ندارد .(٥) اما باید گفت که خوشبختانه سالها قبل این صورت خیال هم دراثرهاي منظوم ومنثور دري کشورما موجود بوده وهم مورد توجه دانشمندان ماقرارگرفته است ، مرحوم استاد بیتاب قریب ٤٥ سال قبل دراثر خود تحت عنوان « علم بدیع »(٦) نوشته است که تشخیص چیزي جامد وبیجان را مشخص قرار دادن باشد ، وهرگاه چیز بیجان رامخاطب قرار دهیم واززبان حال آن پاسخ ارائه نمایم درینحال آنرا تشخیص وانطاق خوانند . بهترین مثال آن ادبیات زیباي حضرت سعدي (رح) مي باشد که گفته است :

گل خوشبوی درحمام روزي
رسید ازدست محبوبي به دستم
بدوگفتم که مشکي یاعبیری
که ازبوی دلاویز تومستم
بگفتا من گل ناچیز بودم
ولیکن مدتي باگل نشستم
کمال هم نشین درمن اثر کرد
وگرنه من همان خاکم که هستم

مثال بالایي ازتشخیص وانطاق مي باشد ولي ملاحظه بفرمایید تشخیص بدون انطاق را :

اي آبشار نوحه گرازبهر چیستي
چین برجبین فگنده دراندوه کیستي
دردت چه درد بود که چون من تمام شب
سرراه به سنگ مي زدي ومي گریستي

> هرگاه چیزی بیجان رامخاطب قرار دهیم واززبان حال آن پاسخ ارائه نمائیم درین حال آن را تشخیص وانطاق خوانند .

تشخیص رادربحث استعاره مخصوصا استعاره بالکنایه به وفرت مي توان پیداکرد ،درین نوع استعاره مستعارمنه محذوف میباشد ولي مستعارله بایکي ازمتعلقات مستعارمنه ذکر میشود . متعلق مستعار منه به خاطری ذکر میشود وتصریح میگردد که فهمیده شود مستعارمنه چیست ؟ مثالها: « سرهوش » « پاي فکر » « دست روزگار» «پنجه مرگ » وغیره .

طوریکه ملاحظه میشود درمثالهاي بالایي مستعارمنه انسان است وهوش ، فکر ، روزگار ومرگ مستعارمنه اند . درمثالها، سر ،پاي ، دست وپنجه ازمتعلقات مستعارمنه میباشند .

اجازه بفرمایید ابیات آتي را ازپوهاند عبدالقیوم قویم که دراثر « فنون ادبي» (٧) اوآمده است تقدیم نمایم .

چودست شاخ دربستان صدف را کام دردریا
زمروارید پرگردد زبارانهای نیسانش

و: درسینه هرمعني بفروخته آتشها
بردیده هردعوا بردوخته پیکانها

ویا :

شبي گیسوفروهشته به دامن
پلاسین معجرو قیرینه گرزن

ربیتهای بالایي « دست شاخ » « سینه یعنی » « دیده دعوی » «وشبي گیسو » همه استعاره بالکنایه اندو تشخیص مي باشند یك دانشمند جاپاني امریکایي نهده درکتاب خود زیر عنوان « زبان درتفکر وعمل »(٨) که به زبان انگلیسي نوشته است راجع به استعاره میگوید :« تاجایکه به احساس مربوط میشود فرق بین اهداف زنده وبیجان موجود نیست احساس ترس ما دربرابریك جانور وبایك شیئي که ازآن مي ترسیم عین چیز است بنابرآن نظربه برداشت احساس ماممکن است :

« بادرخساره هاي مارابوسه زند

امواج خشم آگین وغرنده دربرابر سخره کوه اصابت نماید .

کوهها به جانب دریا به استخفاف بنگرند ، تفنگ ماشیندار « تف کند » ، تنگفچه « عوعو » نماید آتشفشان استفراغ کند وزغال راماشین بلع نماید » .

نویسنده متذکره ضمن اشاره به مثالهای بالایي منحیث انواع خاص استعاری مي گوید که اینها را به نام تشخیص یاد میکنند .

دانشمند مذکور استعاره وتشخیص را درغنای بخش زبان خیلي ثمر بار خوانده است . وي زیر عنوان « استعاره مرده » مي نویسدکه استعاره ، تشبیه وتشخیص ازثمر بارترین وسایل القایي بیان به حساب مي آیند .

این صور خیال بانیروي موثر وسریعي که دارند اکثر باعث ایجاد کلمه هاي نوبراي اشیاي نو واحساس تازه مي گردند این صورت خیال آنقدر به شکل عادي وعام مورد کاربرد قرارمیگیرد که بدون آگاهی آنها را پیوسته به کار مي بریم به گونهء مثال : ماکلمه هایي را چون « روي سخره » ، « شکم آتشفشان » ، « بازوي چوکی » « دست سخاوت » ، « شاخهای دریا » « دست روزکار » « لشکر زمستان » به قسم استعاره مورد استفاده قرارمیدهیم این واصطلاحات جسته جسته ریشه هاي خودرا آنقدر درزبان ژرف مي دوانند که درفرجام به حیث کلمه هاي عادي زبان طرف استفاده قرار میگیرند . این پروسه پیوسته عناصر تازهء زبانی را به وجود مي آورد؛ اشکال گذشته وموجود راتغیر مي دهد وهرکدام را بروفق نیازمندي ما مطابقت میدهد . به همین ترتیب وقتی استعاره ها به تکرار مورد استفاده قرارگیرند بالآخره – به گونهء « شاخه هاي خشکیده » » زبان شناسي مبدل مي شوند .

ویا به شکل « کلیشه ها » درمي آیند این کلمه ها گاهی هدفمندانه طرف کاربرد قرارمیگیرند ویا اینکه « مي میرند » یعنی جزء زبان عادي مردم میشوند که همین مسأله را به نام استعاره مرده یاد میکنند .

ملاحظه مي فرمایید کاربرد استعارهء بالکنایه وتشخیص چه گونه درغنا بخشي زبان کمك مي کنند . همچنان کاربرد تشخیص درزیبایي کلام مي افزاید ، تشخیص را تعدادي ازنویسنده گان بااحساس ، حرکت وحیات توام عرضه میکنند وتعدادي کمتر وهستند عده یي که هنوز متأسفانه ازین راز آگاهي کمتري دارند وهیچ ازآن استفاده نمي کنند هدف ما این است که نویسنده گان مادرکاربرد این صورت خیال استعداد خودرا به کار اندازند وآنرا انکشاف بخشند .

تشخیص درژورنالیزم :

به نظر من این صورت خیال ازهمان صبح صادق روزنامه نگاری چه در کشورخود ما وچه درسطح بین المللي راه خودرا درنوشته هاي این ساحه بازکرده است .

انکشاف روز افزون روزنامه ، هفته نامه ، ماهنامه ، مجله ، رادیو وتلویزیون درغنا مندي وپهنا بخشي صورگونه گون خیال درین پدیده زنده گي نقش عمده یي را بازي کرده است نویسنده گان مطبوعات درپهلوي خبر واطلاعات گونه گون به نوشتن ونشرمقاله ها ، تبصره ها ، تفسیر ها ودهها مطلب تبلیغي ادبي بیشتر ازپیش میپردازند . بانشر مطالب گونه گون وسایل ارتباط همه گاني خدمات خودرا همه جانبه وفراگیر ساخت به حدي که دیگر دریك روزنامه مطلبی ویا مطلبي براي هرخواننده وجود دارد . این موضوع جسته جسته این باور را که مطالب ونوشته هاي ادبي شکل خالص ادبي خودرا دارند ازمیان برداشته است امروز درمطبوعات مطالبي به نشرمیرسد که هم ادبي است وهم ژورنالستي اگر هم چنین نباشد هم تفاوتي نمي کند ، زیرا صورخیال را نویسنده گان ادبي وژورنالستي به خاطر زیبایي وکیفیت بخشي اثرهای شان مساویانه به کارمیبرند .

ازاستعمال سایر گونه هاي

صورخیال که بگذریم اجازه بدهید همین تشخیص را درکلام ژورنالستان مرور نماییم .

سراج الاخبار افغانیه زیر عنوان « اگر مسلمانان متحد شوند » (۹) تبصره یي را به نشر رسانیده است که دران تشخیص را به صراحت مي توان ملاحظه کرد .

« بشریت ع‌نیب یك مجموعه اضداد است آب باصفاي حیات بخشاي اخلاق حسنه باآتش سوزان خانه ویران صفات ردیه ،درکالبد تیره وتارش یکجاگرد آمده ، باد تند نخوت وغرور حرص وطمعش خاکهاي صبرو وحلم وقناعتش را مي روبد ...»

درعبارت بالایي « باد تند نخوت » « غرور حرص وطمع » خاك صبر وحلم وقناعت » همه ترکیبهاي استعاري ودرنتیجه تشخیص مي باشند .

همچنان وقتی سراج الاخبار وارد پنجمین سال نشراتي خود مي گردد ضمن ابرازدیگر مطالب مي نویسد که وقتي سراج الاخبار پا به سال پنجم مي گذارد طالع خودرا در مریخ مي بیند ومي گوید که این سال شاید خیلي مشکل تر از سالهای گذشته باشد زیرا :« اخبار ... مي بیند ، مي شنود ، حس، میکند ولي چیزي گفته نمي تواند. ودم فرخورده ، خورده آخر،لامر مانند غازات متراکبهء لکانهادماعش به یك انفجار وانفلاق مدهشي گرفتار مي آید وازهم پاره پاره گردیده ازدغدغه عالم هستي وامیرهد .» ودراخیر مي نویسید :« اگر نگوید (مقصد سراج الاخبار) دیگر مزار را مي برند واگر بگوید به مزارش مي برند » (۱۰)

عبارهء مذکور که ازیك تبصره اخباری اقتباس شده وکاملا یك اثر ژورنالستي ومشحون ازتشخیص مي باشد ملاحظه بفرمایید »

« اخبار مي بیند ، اخبار مي شنود » « اخبارحس میکـــند » « اخبار گفته نمي تواند » « اخبار دم فرومي خورد . » « دماغ اخبار به انفجار وانقلاب ... گرفتار میشود » ، اخبار ازدغدغه عالم هستی وامیرهد ، »

همه همه تشخیص اند . ودرعباره « اگر نگوید دیگ مزار رامیبرند واگر بگوید به مزار ش مي برند » هم تشخیص وهم انطاق هردو به کاربرده شده و عبارهء اخیر به خاطر کاربرد یك ضرب المثل تربیتي خیلي ولوله انگیز ودراماتیك هم میباشد .

همچنان درپامفلیت « حي علي الفلاح (۱۱) صنعت تشیخیص وسیعا به کار برده شده مانند « صداهاي حدي ها » ، « آواز هاي دراها را وغیره .

درسراج الاخبار عنوانی رابدین شکل مي خوانیم :

«سرج الاخبار میخواهد مؤذن شود » درین عباره هم تشخیص بصراحت دیده میشود (۱۲).

درهفته نامه طنزي ترجمان صنعت تشخیص را به کونه گون اشکال ودرنوشته هاي مختلف طنزی آن میتوان وسیعا پیداکرد . درینجا مثالی را پیشکش مي نماییم که واقعا هم زیبااست وهم پر ازخصلتهای هنری قبل از اصل نوشته مقدمه یي را درآن بدین عبارت ملاحظه مي نماییم :« این نامهء شکواییه را درخت سیب قرارگرفته خودش به وکالت ازطرف درختان میوه دار ولایات به مقامات مربوط تقدیم نموده ویك کاپي ازآنهم به جریده ترجمان سپرده است که ما بنابر وظیفه روزنامه نکاري به نشر آن مي پردازیم . »

درخت سیب بعد از القاب چنین مي گوید :

« ازشما مي پرسم اي مامورین موظف کشور که ما درختان میوه دار ولایات چه گناه کرده ایم که تاوقتي میوه داریم ، اطفال شوخ وبیکار ، مارا سنکباران میکنند وهمینکه میوه ما خلاص شد ، کلان سالان باره وتیشه وتبر به جان ما مي افتند وبهانهء آنها این است که درولایات دوایر دولتي ، تصدي ها وپروژه ها براي تهیه محروقات خود غیر ازچوب تر میوه دار دیگر جنسي را قرار داد نمي کنند ، راست هم میگویند !

اگر با ورندارید عنوان اعلانات جراید رامطالعه فرمایید . ازماهرطور باشد مي گذرد مرگ به هرحال حق است ! اما شما پشیمان خواهید شد ! اگر جلو این کار را نگیرید تاچند سال آینده ازتعداد ما درختان میوه دار دراکثر ولایات آنقدرکاسته خواهد شد که میوه حکم کمیا بته را پیدا خواهد کرد . »

درخت سیب به سخنان خود ادامه میدهد . تاجاییه که میگوید : « اي ورزا ! اي اعضای ولسي جرگه ! اي قضات محترم ! لطفا درین مورد مداخله فرموده به تمام ولایات اطلاع بدهید که درآینده ازقرار داد نمودن چب ترمیوه دار خودداري کنند . » همچنان درخت سیب ازآمران دوایر دولتي وموسسات ملي که همه دعوای روشنفکري میکنند خواهش مي نماید تا از اینگونه اجراات عنعنوي جلو گیري نمایند .

(محل امضاي درحت سیب به وکالت دردختان میوه دار ولایات) دراخیر این نامه ، ترجمان چنین نوشته است :

« خیر به بیني وکیل صاحب درختان میوه دار که حق وکالت راادا کردي معاشي که میگیري نوش جانت (۱۳) نامه، شکواییه درخت سیب را به وکالت ازدیگر درختان میوه دار ولایات خیلي نیکو پرورده است . نویسنده ترجمان مي توانست نامه، متذکره رابه صورت مستقیم ازقلم خود ویاسایر همکاران خود نشرنماید ، اما چنان نکرد وخوب کرد . این نامه ازکیفیتهای عالی هنری به قرار آتي برخوردار مي باشد .

۱ - درمقدمه، نامه نویسنده ترجمان ازصنعت ادبي تجاهل عارفانه کارگرفته وآنرا خیلي زیبا عرضه نموده است درمقدمه عباره هاي « نامه، شکواییه » ، « قرارگفته، خودش » ، « به وکالت ازدرختان ....» « مقامات مربوط ، « وظیفه روزنامه نگاری » همه احساس برانگیز اند وتوجه علاقه مندان را معطوف مي سازند

۲ - صنعت تشخیص وبعضا انطاق دران خیلي زیبا وموثر پرورده شده است . این امـــر نوشته را تحرك بخشـــیده وآنرا ولوله انگیز گردانیده است .

۳ - صنعت تشخیص ازلحاظ تاثیر خود آنقدر عباره ها را زنده وهیجاني ساخته است که انسان فکرمی کند واقعا درخت سیب منحیث يك عنصر زنده انساني حرف میزند .

٤ - انتخاب درخت سیب به جاي سایر درختان ، میوه دارازلحاظ کیفیت واهمیت غذایي این میوه خیلي بجا ومناسب میباشد .

٥ - درنوشته مخاطب قراردادن وزرا ،اعضاي ولسي جرگه وقضاوت خیلي بامنطق وازلحاظ اداري وسیاسي به جاومناسب است درخت سیب ازآنان خواسته تامداخله کنندو جلواز بین بردن درختان میوه داررابگیرنداین عبارتها نوشته را تحرك وپویایي بخشیده است زیرا به حیث نیروهاي اساسي وقانوني دولت درنهایت آنها بایدمداخله کننداز لحاظ طنزي هم این مساله ارزشمندي دارد ،زیرااداره هاواعضاي وابسته به این سه نیرو خلاف منافع ملي درختان میوه داررا ازبین مي برند وآمران شان بي خبر اند .

٦ - عباره هاي « چه گناه کرده ایم ! » « اطفال شوخ وبیکار » « سنگباران کردن » « باارہ وتیشه و ...» به جان ما افتیدن » « مرگ به هرحال حق است » « پشیمان خواهدشد «کیمیابته » همه عباره هایي اند که القا کننده يك جهان تحرك وپویایي مي باشند وکیفتهاي طنزی هرکدام آن نوشته را زنده وهیجانی میسازد حرکت ، پویایي وهیجان رابیشتر درتصویر وترسیم زنده وکاربرد تشخیص را به حیث زیباترین شکل صور خیال مي توان پیداکرد .

٦ - ازمقدمه ومتن نوشته که بگذریم درموخره، آن وقتي مي گوید « خیر ببیني وکیل صاحب درختان میوه دار که حق وکالت را اداکردي ومعاشي که مي گیري نوش جانت » يك جهان معني را

افاده میکند . درین عباره نویسنده ترجمان به تعریض مي گوید که وکلاي ملت درپارلمان زنده کشور حق وکالت را ادائمي کنند ومعاش وکالت را مفت ورایه گان مي گیرند و ...»

درهفته نامهء ترجمان مثالهاي متعددي ازتشخیص را مي توان دریافت که « مایه حیات وحرکت » اند وبه کلام آن زیبایي ، ظرافت ، هنر وتازه گي بخشیده است . گذشته ازآن کیفیت القایي پیام این هفته نامه را چندین بار بیشتر گردانیده است . عباره های زیرین ازشماره هاي گونه گون ونوشته هاي مختلف این نامه تقدیم میشود :« درياي خیالات » « کاروان زمانه » ، « بیابان جاهلیت » ، « کشتي اخلاق » « سرپیاز » ، « ترجمان دست خودرا ازدور برآتش گرفته (١٤) .

درنتیجه مي توان گفت که نخست ژورنالست ازکاربرد صور گونه گون خیال براي زیبا -یي کلام خود گریزي ندارد ، دوم ، ژورنالستان مکلف اند پدیده هاي صور خیال را کاربندند .

برموثریت کلام شان افزایش به عمل اید . سوم ، تشخیص یکي ازعنصر خیلي زندهء صورخیال کلام ژورنالستی راهیجانی پرتحرك وپرولوله مي سازد ، چارم .

همکاری متقابل صمیمي ژورنالستان ودانشمندان ادبیات درغنابخشي اثرهاي این دورساحهء زنده گي اجتماعی ضروري وجدي پنداشته میشود .

فهرست منابع

١ - Scheramm , Wilbur . The Process and Effects of Mass Cmmumcation Urband Chicago London: University of Jllinois ١٩٧٢ 349- P.P ٣٨٧ .

٢ - عمید حسن ، فرهنگ عمید ، تهران ٢٥٣٦ شاهنشاهی انتشارات امیرکبیر و « شا » محمد پادشاه کمله تشخیص .

٣ - حییم ، سلیمان . فرهنگ حییم ، تهان : کتابفروشي یهودا بروخیم وپسران ، ١٣٤٦ ، ص ٩٧٣ .

٤ - Hayakawa, S. I. Languagein Thought and Action : New york. Harcourt, Brace and World Inc. ١٩٦٤ P.P ١٢٢ - ١٢٣.

٥ - شفیعی کدکني ، محمد رضا . صور خیال درشعر فارسي ، کابل ، کمیته دولتی طبع ونشر ، ١٣٦٨ ص ١١٦ .

٦ - بیتاب ، عبدالحق . علم بدیع ، کابل : پوهنحی ادبیات ١٣٣ . ص ٣٠ .

٧ - قویم ، عبدالقیوم ،فنون ادبي ، بیان ، کابل ؛ پوهنتون کابل ١٣٦١ ص ١٠٧ - ١٠٨ .

٨ - Hayakawa , Languag in Thought ... P.P ١٢٤ - ١٢٥ .

٩ - طرزی ، محمود . « اگر مسلمان متحد شوند » . سراج الاخبار افغانیه ، شماره ١٣ سال پنجم ، شانزده حوت ١٢٩٤ .

١٠ - طرزی ، محمود . « تاریخچهء جنگ رستخیز آهنگ »سراج الاخبار . شماره اول سال پنجم ١٤ سنبله ١٢٩٤ .

١١ - همان اثر« حي علی الفلاح » مقالات محمود طرزی درسراج الاخبار (به کوشش داکترعبدالغفور روان فرهادی کابل : وزارت اطلاعات وفرهنگ ١٣٥٥ . ص ٣٧٣ - ٣٧٨ .

١٢ - همان اثر « سراج الاخبارمیخواهد مؤذن شود » شماره پنجم سال پنجم ، اول عقرب ١٢٩٤ ص ٨ .

١٣ - مسافر (علی اصغر علی هروی ؟) . « عرض حال درختان میوه دار » ترجمان ، شماره ششم سال ، چهارم ، ٦ جوزای ١٣٥٠ .

١٤ - شماره های مختلف کلکسیون ترجمان .

> سوي بلخ آمدم ازدشت خاور
> بدیدم حال ملک وقوم ابتر
> (حکیم ناصر خسرو بلخی)

پرتونادري

دانای یمگان

برآمد ماهتاب ازسوي خاور
حریرروشن خورشید دربر
درخت روشني رویید ازآب
سراسر آسمان راسایه گستر
توگویي دختر زیباي مشرق
درون آب کبوتر شد شناور
ویا رودابه شد بربام گردون
ستاره پیشرو مانند چاکر
دودست کهکشان ازسکه لبریز
دکان آسمان پرسیم وپرزر
زند چشمک زهرسویي ستاره
گسسته یاکه آن جاها ر دلبر
بسیط آسمان چون باغ نرگس
دماغ نوریان باشد معطر
ستاره درفضا گویي که برآب
شده ازنسترن صدباغ پرپر
زچتر آبگون گاهي شهابي
همي آید فروماننـد اژدر
پریده رنگ شب ازهیبت ماه
چومحکومي پریشان پیش داور

#

مگر همه حجت ازخورشید آورد
که بام آسمان راساخت منبر
نه من برقول هرکس مي نهم گوش
که «حجت» ازخراسان میزند سر

#

درختي باچنان ازباردانش (۱)

فگنده سایه ها برچرخ چنبر

درختی ریشه اش آن سوی پندار

درختي پرزگل گلهای ازهر

خرد رامشعل تابنده بربرج

زمان را اززر اندیشه افسر

بود عرش سخن را شیریزدان

منم من درقفایش همچو قنبر

سوارقرنها تادار حکمت

چه خوش آزاده میراند تکاور

نیام قامتش عصیان تاریخ

چراغ حجتش خورشید ابهر

چه گویم ازتواي « داناي یمگان »

تويي درياومن باشم چو فرغر (۲)

چه داردجزکمال عذر تقصیر

زبان الکن ویاد سخنور

چه گویم من زچشم کوردوران

« خزف راباگهرسازد برابر »

کجا کوران کجا ارژنگ مانی

چه داند ارغنون راگوش هرکر

جهان آیینه رازنگار ابهام

تويي اندیشه رادریای گوهر

به نامت دست افشاند بهاران

سپیدار بلند باغ باور

مپرس ازمن که حال ملک چون است

که باشد « حال ملک وقوم ابتر »

#

کنون بنشسته دریلداي تاریخ

خراسانی چنان فرزانه پرور

چه گویم گر ي ازاقصاي شب خاست

که شد آیینهء دلها مکدر

که بوم کور درویرانه روز

نویسد نام شب برلوح مرمر

تباهی چوبدست / جنگ دردست
تبیره میزند بربام کشور
پریشان خواب سبز سبزه زاران
شکسته قامت ناز صنوبر
شود شب ازچراغ کوچ یاران
همه غمخانهء غربت منور
خروشان باد ویرانگر زند مشت
به روی سینهء وبازوي هردر
جنون را تاسیاهي تیغ برداشت
گریبان خرد گردید بي سر
زخواب باغها هم کوچ کردند
درختان گشن شاخ تناور
چمن راازطراوت کرد خالي
شکسته باد یارب دست صرصر
نه سیمرغی افق رابال وپرزد
نه بربامي فرود آمد کبوتر
نه کاج همدلي میروید این جا
به باغ آهن وپولاد وآذر
عطشناکان خون را بازگویید
روان شد موج خون درجوی ودرجر
حکایت بس که ازخون رفت این جا
گرفته بوي خون دیوان ودفتر
دودست التجا مادر برآورد
سرراه زمان باحال مضطر
زغصه جامهء صد پاره برتن
به سرالوان زخم کهنه چادر
تنش خاکستری برباد رفته
درون سینه دل مانند اخگر
نهاده پشت بردیوا رماتم
زخون زنده گانی دیده گان تر
نه ترسي درمیان از خشم یزدان
نه آزرمي زحال زا رمادر
توان بامیهن ماکرد مانند
چوباشد آسمان را رعد تندر

شگفتي بين که دردرياي آشوب
ندارد کشتي انديشه لنگر
به گرداب خطر بگشوده حلقوم
نهنگ موج هاى کوهپيکر
برين بي باد بان چو بينه کشتي
فروزان کن چراغ سبز بندر
چوباشد تاکه درقاموس فردا
نه نام ازجنگ ماند ني زسنگر
مبادا کس زند ازکين خورشيد
به چشم روشن آيينه نشتر
مبادا همنشين آسمان هيچ
شبان تيره بي ماه واختر
وطن درآتشي ميسوزد ؛ اما
چه ققنوسي زخاکستر زند سر
به فرجام شب ازگلدسته آمد
به گوشم نعرهٔ الله اکبر
خروش آفتاب ازبام مشرق
سرود صبحدم برخواند ازبر
کرانه تاکرانه راه بکشود
سپاه روشني باتيغ وخنجر
تهي ازسنگ ظلمت دست آفاق
زمين وآسمان آيينه منظر
چو طبال زمان طبل سحر زد
به جان تيره گي آورد محشر
چمنزار فلق رالاله روييد
دل شب پاره شد باتيغ کيفر

شهرکابل
عقرب ۱۳۶۹

۱ - درخت توگربار دانش بگيرد
به زير آوري چرخ نيلو فري را
(حکيم ناصر خسرو بلخی)

۲ - زاب دريا گفتي همه به گوش آمد
که شهريارا دريا توبي ومن فرغر
(فرخي)

جیـــل

اوښکی پریوځه خوره شه چي دشــپودجیل بنـدي یم

دتیاره ماحول ډیره شــه چـي دشپودجـیل بندي یم

دماښــام ډمی می بولــي په ژونـــدون دمرگ بـدلی

ای دویر پیغلی ! نغمه شه چي دشپی دجیل بندي یم

راته وژني خوب په گــوتو دشــوگیر پیغامبــر راغی

مه ځه مه ځه راستنه شه چي دشپو دجــیل بندي یم

هرزنځیر راته رباب شو، هــره وریــځه جــام دملو

دځوانی لښتی کړه شه چـي دشپو دجیل بــندي یم

غواړی ځان ته می سجده کړي زه په ټیټ سربلـدنه یم

دغیرت ناوی شمله شه چــي دشــپودجیل بندي یم

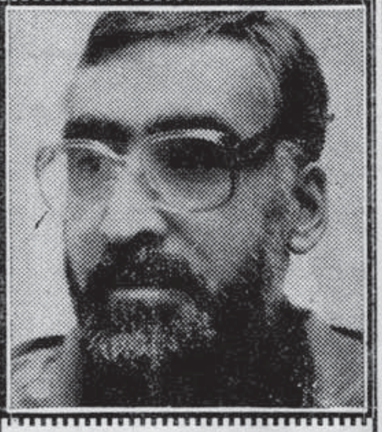
ا ● الینگاری

محمد افسر رهبین

کوهجوم زخم؟

آي ، تادر مقدم ایمان ملت سرنهیم
زورق بي بادبان خشم رالنگر نهیم
آ ، که عمري دردل شب زخمداري کرده ایم
هدیهء خورشید رااین مشت خون ترنهیم
عابدان شوخ ، شیطان راستایش میکنند
رو،که سنگ آفرین برسینهء کافرنهیم
بتگران بارسم ابراهیم بازی کرده اند
شرم باشد گر تبر درخانهء آذر نهیم
توغ گلبوي شهیداز شعله بازیها بسوخت
کوهجوم زخم ! تادرخون خود بستر نهیم
درنگین بي فروغ تاجهاآبي نه بود
آتشي باید کزان برفرق خود افسر نهیم
زین سراب آباد ، تادیدیم بوی نم نخاست
آ ، که طمع ازهرکه برداریم واینسوترنهیم
باچنین طرزمسلمانی ، خداداند که چند
گامهاي بي اثر برفرش خاکستر نهیم

انتخابات روسیه و پیامدهای آن



محمد ابراهیم ورسجی

فروپاشاشي اتحاد شوروی ، پایان جنگ سرد وختم جهان دوقطبي ازعرصه روابط بين المللي بدون شك ازبزرگترین رویداد هاي قرن بیستم بشمار مي رود که تاثيرات عميق درمعادلات استراتیژیك ، اقتصادي ، سیاسي ونظامي قرن بیست ویکم درجهان خواهد داشت .

اگرتاریخ دوقرن گذشته افغانستان به خصوص تاریخ روابط خارجی آن به دقت مورد مطالعه قرارداده شود ، هیچ کشوری به اندازهء روسيه که هدايت ورهبری وشگل گيري شوروي سابق را به دوش داشت ، بالاي جريان هاي سياسي وتحولات اجتماعی کشور ما بويژه درقرن بیستم ونیمه دوم آن اثر گذار نبوده است .

حال هم که شوروي ديگر موضوع حقوق وروابط بين المللي نيست و به فراموش خانهء تاريخ سپرده شده است ، کشور فدراتيف روسيه به دلايل گوناگون سياسي ، استراتيژي واقتصادي وتوان اعمال سلطه که برهمسایگان شمالي افغانستان دارد درشکل گيري وتحولات بعدي سياست وروابط خارجي افغانستان آن هم بعد ازینکه باتشکیل دولت اسلامی درکشورما ،مردم افغانستان مورد بي مهري وخيانت دوستان خود دردوران اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی سابق وتخریب بنيادهاي سياسي، دفاعی ، امنيتي واقتصادي خويش به طرز موزيانه اي قرارگرفت ،احتما ل اثر گذاری روسيه بعد ازکمونیزم را درجريان هاي منطقه بالاخص افغانستان بالابرده است .

اتحاد شوروي سابق که درسال ۱۹۲۲ بامعاهده میان روسيه ، اوکراين وروسيه سفيد که هرسه ازنژاد سلاو ميباشند ومشترکات زباني ، تاريخي ومذهبي وفرهنگي آنهارا باهم متصل ساخته است ، بوجود آمد وجمهوريها ي ديگری را از جنوبشمال قفقاز تاآسياي مرکزی

وجمهوري هاي بالتيك بزور فشازدر خود مدغم ساخت ودر حدودكم كتر ازيك قرن به حيث يك قدرت بزرگ وسلطه گر درسياست منطقه وجهان تااندازه ممكن حرف آخر راميگفت : بتاريخ ۸ دسامبر ۱۹۹۱ مصادف با ۱۷ قوس ۱۳۷۰ هجری شمسي توسط روساي جمهوری هرسه كشور باني « روسيه » وروسيه سفيد » و « اوكراين » درموافقه « منسك » مركز جمهوری روسيه سفيدمنحل وزمينه فروپاشي رسمي شوروي را كه مقدمات آن بخاطر لشكر كشي بافغانستان وجهاد طولانی واستعمار برانداز افغان ها ازقبل آماده شده بود ، مساعد ساختند ، پارلمان روسيه بتاريخ ۳۱ قوس همان سال قرار داد منسك راتائيد و پس ازآن جمهوری هاي ديگر شوروی سابق يكي پس از ديگري استقلال خود را ازشوروی اعلان كردند ، درموافقت نامه« « منسك» سه جمهوری بلا روس ، اوكراين وروسيه به عنوان سه دولت امضاء كننده پيمان اتحاد مورخ ۱۹۲۲ كه اتحاد جماهير شوروی سوسياليستی راپايه گذاري كرده بودند تصمم گرفتند كه پس ازاين اتحاد شوروي به عنوان سوژه« حقوق بين المللی ويك واقعيت ژوپلتيك وجود نداشته باشد ولي وجود يك مجموعه اقتصادي ويا امنتيي دفاعی رانفي نكرده اند كما اينكه درماده ۷ موافقت نامه« منسك برهمكاری درزمينه سياست خارجی وهمكاری دريك محدوده« اقتصادي واحد وبازار مشترك اروپايي و اسياي درخصوص سياست هاي گمركي وهمچنين همكاري درزمينه شبكه حمل ونقل وارتباطات تاكيد داشته اند .(۱)

بدنبال موافقت نامه« « منسك» كنفرانس سران جمهوری های شامل درشوروی سابق درآلمان تا مركز قزاقستان برگزار وطي اعلاميه بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ اول جدي ۱۳۷۰ اعلاميه توسط نمايندگان ۱۱ جمهوری صادر وابرازكردند كه جامعه كشورهاي مستقل مشترك المنافع ،سي ، آي ، اس ، نه يك ساختار دولتي ونه يك تاسيس فراملي است .(۲)

جامعه كشورهای مستقبل مشترك المنافع دردسامبر ۱۹۹۱ ماه قوس ۱۳۷۰ تاسيس وموجب تسريع استعفای ميخائيل گورباچف رئيس جمهوری اتحاد شوروي سي سوسياليستی كه درآن تاريخ رسما منحل شد گرديد سي آي ، ايس توسط ۱۱ جمهوری شوروي سابق تاسيس شد هرچند كه جمهوری آذربايجان ا متعاقبا عضويت درآن را تاتاريخ سپتامبر ۱۹۹۳ كه رسما به جامعه ملحق شد تصويب نكرده بود .

ماه بعد گرجستان نيز سي ، آي ، اس ملحق شده كه بدينترتيب تعداد كشورهاي عضو جامعه به ۱۲ كشور رسيد كه باستثناي سه كشور حوزه« بالتيك همگي دولت هاي جانشين اتحاد شوروي سابق مي باشد .(۳)

دردوران مبارزات استعمار زداي ازختم جنگ جهاني دوم تاسال ۱۹۶۰ ميلادي الگوي توسعه اتحاد شوروي براي كشورهاي تازه استقلال يافته بيشترين جاذبه راداشت ظهور جنگ سرد درفضاي تيره وتار سياسي بعداز جنگ جهاني دوم ميان اروگاه كمونيزم برهبري شوروي واردوگا ه سرمايه داري برهبري ايالات متحده امريكا ودوقطبي شدن سياست جهان وتلاش هردو قطب براي تقسيم جهان به حيث ساحه ، نفوز ايديولوژيك واستراتيژيك خود رهبران جهان سوم را واداشت كه درجستجوي نمونه ومودل سوم شده وازشموليت دربلاك هاي قدرت رقيب فاصله گرفته دنبال منافع ملي خود درخط سوم شوند ، كه دراين راستا جنبش عدم انسلاك كه اساس آن دركنفرانس سران كشورهاي آسياي افريقايي بتاريخ آوريل ۱۹۵۵ منعقده باندونگ گذارده شده بوددرسال ۱۹۶۱بنام جنبش عدم تعهد درسياست جهان عرض اندام وشوروی وامريكا را به حيث قدرت های توسعه طلب ردوازشموليت دربلاك هاي سياسي ونظامی آنها خودداري كردند ،ظهور جنبش عدم انسلاك وشموليت اكثريت كشورهاي مستعمره درآن ضربه محكمي بود كه برپيكر كمونزيم روسي درجهان سوم وارد شد .

قبل ازآنكه تصوير اتحاد شوروي به عنوان يك « غول مريض » خدشه دار شود عدم قابليت ايديولوزي ماركسيزم درحل وفصل مشكلات مسايل كشورهاي درحال توسعه آشكار شد دراواخر دهه (۷۰) اين ايديولوژي ديگر ازمطلوبيت وجذابيت

پس ازجنگ جهانی دوم درمیان کشورهاي جهان سوم برخوردا ر نبود بطور مثال درهمين دوران چهارده انقلاب درکشورهاي جهان سوم بوقوع پيوست که همگي راه سيوسياليزم را انتخاب که دند بدون استثناشکست خوردند. تحولات داخلي اتحاد شوروي پس ازقدرت گيري کادر جديد درسال ۱۹۸۵ برهبري ميخايل گرباچف ديگر ازعوامل فصل نوين است ،؟(٤) ازپیش واضح بود که شوروی رابه به کجا مي بردوچه فاجعه متوجه امپراطوری لنين واستالين ميباشد، سالها قبل ازظهور گورباچف ورفقايش درسياست شوروي کارل کاسوتيسکي يکي از نظريه پردازان بزرگ کمونيزم در نوشته هاي خود بنام هاي تروريزم وکمنونيزم و ازدموکراسي تابردگي دولت ابرازنظر کرده افکارونظرياتش را راجع به کمونيزم اين طور بيان کرده بود :

« ازنظر ما سوساليزم بودن دموکراسي غير قابل تصور است ماسوسياليزم رابدون دموکراسي نمي خواهيم درحاليکه دردول کمونيستي دموکراسي وجود نداشته هر فرد قدرت بيان وآزادي قلم ندارد وتحت مراقبت شديد به سر ميبرد توده هارا نميتوان به طريق سري متشکل نمود وبرعلاوه - تشکيلات سري نميتواند دموراتيك باشد چه تشکيلات سري هميشه منجر به ديکتاتوري يك فرد واحد يايك چند پيشواى معدود ميشود »

يکي از دانشمندان ديگرك باکاوتيسکي هم صدا شده زوال کمونيزم راپيش بيني کرده بود .

ونظام کمونيزم ازداخل دولت کمونيستي خراب ميشود نه ازخارج « پس به استناد رهبران کمونيزم کفته ميتوانيم که کمونزيم نقايصي ومعايب زياد دارد وهيچ دردي را دواکرده نميتواند ولکن صدها درد سررا ببار مي آورد .

کاوتيسکي درکتاب ديکرخود بنام « بلشويزم » مارکيسست استالينيست هاي شوروي رابضد انقلاب بودن قلمداد کرده اظهار داشته که من باکمال اندوه درنهايت وضوح مشاهده کرده ام که بلشويك ها درشناساي موقعيت راه خطا رفته اند وازنظر دانشمند نامبرده کمونيست هاي روسيه ازشتاب کارگرفته قبل ازوقت لازم وارد صحنه اي سياسي واجتماعی کشور بزرگ روسيه شده اند ... روسيه تزاری ازنظر صنعتي وپيشرفت هاى فنى ومسايل کارگري درمقابل کشورهاي نظير انگلسي وآلمان وفرانسه کشور پيشرفته نبود ، آنچه ظاهراً انقلاب اکتوبر را بوجود آورد برخورد شديد ودايمي شرايط فاسد اجتماعی وسياسي اقتصادي رژيم تزاری باجريان هاي مشابه آن در اروپايي غربي بوده وسعت خاك امپراطوری روسيه ومليت های مختلف وفساد کامل اداری وفقر وبيسوادي آخر قرن نزدهم واوايلي قرن بيستم ونفوذ سرمايه اي غربي دروسيه واتحاد کامل رژيم تزاری بااين سرمايه ها وفلاکت شديد روستائيان

ازجمله شرايطي بود که کشتي شکسته رژيم تزاری را دربرخورد باطوفان جنگ جهاني اول بکلي متلاشي کرد وآنچه بعد از مرگ لنين روسيه شوروي رادرموجي از خشونت ها وتصفيه هاي خونين ومحاکات سياسي فروبرد ، خود ناشي ازبرخورد مارکسيسم باشرايط يك کشور غير صنعتي بود...(٥)سرکوب وخشونت ،اختناق فکري ونظام بوليسي واعدام هاي دسته جمعی که درشوروري بوقوع پيوست صحت برداشت هاي « کاوتيسکي » را به نمايش گذاشت وبامپرياليزم بهره کش غربي موقع داد که بلاك کمونزيم را زندان وکشور عقب پنجره هاي آهنين وکشورهاي بيرون سيطره را دنياي آزاد نام گذاري نمايد ازديدگاه عده، ازمحققان وفلاسفه تاريخ وعلوم اجتماعی يکي ازدست آوردهاي جنگ جهاني دوم بدنياي بعد از جنگ شکست ايديولوژيك که کمونيزم درجهان مي باشد ووسعتيکه درجغرافياي اردوگاه کمونيزم بعد ازجنگ جهانی دوم رخ ميدهد نه پيروزي براي کمونيزم بلکه وسعت ساحه، نفوذ استراتيژيك امپراطوري شوروي ودررأس آن ناسيوناليزم عظمت طلب روس ميباشد واحزاب کمونيست درجهان به ويژه جهان سوم به ابزار بهره برداري سياست ارتش شوروي دربالکان وشکست وعقب نشيني نيروهاي آلمانی ازاين کشورها شروع وبه پايان رسيد .

يعني درين مرحله نيز نيروهاي کارگر واحزاب کمونيست کشورهاي بالکان درحالي که درزمان صلح هيچ

عقب نشینی ازافغانستان، فشاربرویتنام تاازکمبودیانیروهایش رابیرون برد وبرون کردن سربازان کوبا ازانگولا ، پرده های آهنین درآینده، لبرالیزم رادرشرق اروپا تشویق کردو دکترین بریژنیف رامنسوج کرد .

گونه زمینه، براي انقلاب کارگري نداشتند بارهبري کریملین وفشار نیروهای شوروی بروي کار آمدند درحالیکه همین تجربه را روسیه شوروي دریونان بعد ازجنگ نیمه کاره رها کرد وحزب کمونیست یونان ونهضت مقاومت که دربرابر آلمانی وایتالیاي ها دلیري کرده بودند دراثر عقب نشیني روس ها بدست قوای دولتي وحمایت انگلیس وامریکایي ها تارو مار شدند(٦)همین تجربه به قدرت رساندن وحفظ کردن احزاب کمونیست را که روسیه درشرق اروپا پیاده کرده بود، درافغانستان بکار بست وبه حکومت حزب کمونیست که دربرابر مردم افغانستان درحال تارومارشده بود وباتبدیل مهره قشون اعزام واسباب فروپاشي خود وکشورافغانستان رابدست خود فراهم کرد. مارکسیزم ایدیولوژي فقرو وگرسنگي یعنی ایدیولوژیي که درآن رسیدن به هدف هاي سوسیالیستي ازفداکردن آزادي ها ، ایجاد تمرکز شدیدرهبري و درنتیجه بروکراسي حز بي وسانسور شدید عقاید وافکار خود داري نمي کند مخالفین رهبري متمرکز وبروکراسي حزبي واطاعت مطلق . این بار روشنفکران ، هنرمندان نویسندگان ودانشگاهیان شوروي صلاح خودرا دراین دیدند که مارکسیزم را درحد یك اید یولوژي فقر براي حفظ وضع ملي ومافوق ملي خود حفظ کنند وآنرا درمسیر تجربه هاي تازه بوسیله کشورهاي دیگر سوسیالیست قرار ندهند. نظرات اید یولوژیکي طرفي صحیح میباشد که قدرت نظامی ووسعت خاك وامکانات تجاوزش بیشتر باشد ، براساس همین منطق واستدلال بود که این دکترین ... بریژنیف ایجاد وپرورش یافت که سوسالیزم مانند یك خانواده است وروسیه به حیث یك برادر بزرگ ازخانواده متذکره دفاع میکند درراستاي تحقق این نظریه درسال ١٩٦٨ دوبچیك رهبر چکوسلواك که مي خواست بااضافه کردن دموکراسي به کمونیزم بآن رنگ وماهیت انسانی ببخشد ازقدرت برکنار ودرسال ١٩٧٩ اردوي سرخ غرض نگهداری افغانستان درخانواده سوسیالیزم ، به کشور ما لشکر کشي وآبروی سوسیالیزم را بیشتر ازقساوت وتصفیه کاري هاي استالین ریختاند ، امپرطوري هاي بزرگ تاریخ همواره تلاش ورزیده اند تاجنگ را دور ترازساحه نفوذ شان براه اندازند تابدین وسیله ازبروز اغتشاش و عدم ثبات درقلمرو خود جلوگیري نمایند. رهبران اُمپراوطري شوروي درماجراي افغانستان برخلاف تجربه، فوق آتش جنگ را دریك کشور بسیارکوچك وغریب وعقب مانده همسایه خود مشتعل ساختند .

درنتیجه این ماجراجوي شوروي ، امریکا که بعد ازشکست درویتنام درازهان عامه جهانی منزوي ولجالت آن راموردملامت وسرزنش قرارداد . ظهور نخبه گان جدید برهبري گورباچوف درشوروي دراوج بحران افغانستان درسیاست شرق وغرب بود رهبري جدید ازمشکلات درونی وبیرونی جامعه شوروي اطلاع داشت وبراي راه اندازی سیاست باز سازی وفضاي باز سیاسي واضافه کردن دموکراتیك به سیوسیالیزم که « کاوتیسکي » اعتراض داشت وسوسیالیزم را بدون آن فاجعه میدانست به فضاي سازگار ملي وبین المللي نیاز احساس مي کرد ودراین راستا سیاست خشن معمار نظریه خانواده، سوسیالیزم به تدریج حذف وجانشین ساختن اصول انسانی رابه جای جنگ طبقاتي روي دست گرفت ودراولین مرحله مسأله قبول شکست درافغانستان وعقب نشیني نیروهاي روسي را ازخاك افغانستان روي دست گرفته . خواست به تنش درروابط شرق وغرب پایان بدهد . گورباچوف تحولات بزرگی را درشوروی سبب شد که میتوان ازآن ذیلا نام برد :" عقب نشیني از افغانستان ، فشار برویتنام تاازکمبودیا نیروهایش رابیرون برد وبیرون کردن سربازان کوبا از انگولا ،

پرده های آهنی درآینده لیبرالیزم را درشرق اروپاتشویق کرد. دکترین برژنیف رامنسوخ کرد یکطرفه کاهش تسلیحات اعلان کرد .

پیمان وارسا را منحل کرد ، معاهده هاي سلاح هاي استراتیژیك را باامریکا امضاء کرد ، روابط شوروي راباچین عادي ساخت ، جنگ سرد را ختم ودیتانت را درسیاست بین المللي آغاز کرد . رهبر شوروی برنامهء اصلاحی خودرا تحت نام بازسازي سوسالیزم وجامعه شوروي وایجاد فضاي بازسیاسي اعلان وبراه افتاد ماشین ازحرکت بازمانده حزب کمونیست وبروکراسي متمرکز شوروی وکهنه کارهای حزب کمونیست موانع ایجاد کرده نگذاشتند که ماشین اصلاحات درشوروی به پیش برود .اشتباه رهبر شوروی این بود که برای تطبیق برنامهء اصلاحی به نیروهاي ضد اصلاح وتحول مانند حزب وبروکراسي دولتي تکیه داشت که سرانجام همین نیروها نگذاشتند کشتي سیاست هاي نوین به ساحل مرادلنگر اندازد . ازداخل نیروهای انبارشده درحزب وبروکراسي ورهبران ارتش ودرخارج سیاست هاي مغرضانه امریکائیها سبب شد تاشوروي دربحران سیاسي واقتصادي فرورفته ، برای محافظه کاران بهانه بدهد جنبش اصلاحی را درازهان مردم مشکوك واز مرغوبیت بیاندازند .

رهبری شوروي اگر ازتجربهء رهبري چین استفاده میکرد به مشکلات وفروپاشي مواجه نمیشد . د وینگ زیاوپینگ رهبر چین اصلاحات را ازاقتصاد شروع کرد ومنطق اصلاح طلبي درچین این بود که اگر اوضاع اقتصادي وسطح زندگي مردم بالابرود به آسانی میتوان اصلاحات را درعرصه سیاست براه انداخت که این تجربه تاحال موفق ثابت شده است .

گورباچوف اصلاحات سیاسي را پیشتر از اصلاحات اقتصادي براه انداخت که نتیجه آن فرار از مرکز وقیام دربرابر برادر بزرگتر « روسیه » را سبب گردید وترکیب ملیتی پیچیدهء شوروی سابق درراه زوال شوروی وسقوط رهبری اصلاح طلب نیز کردار موثری را انجام داد .

کودتای سپتامبر ۱۹۹۱ مصادف با سنبله ۱۳۷۰ ازطرف محافظه کاران کمونیست درحزب وارتش آخرین ضربه را به پیکر نیمه جان اصلاحات وارد وشوروي را بزباله دان تاریخ سرازیر وپانزده جمهوری شامل درآن را به سوی تشکیل جامعهء مشترك المنافع کشورهای آزاد هدایت کرد .

بعد ازسقوط شوروی اگرچه مهوردي فیدراتیف روسیه جایگاه آنرا درسیاست بین المللي اشغال کرد . اما نتوانست درعرصهء سیاست جهانی باامریکا رقابت نماید ، فروپاشي اتحاد شوروی وظهور جامعهء مشترك المنافع کشورهاي مستقل باستثنای سه جمهوری بالتیك موجي ازدموکراسي خواهي وآشوب هاي داخلي وتصادم هاي میان جمهوری های سراسر شوروي رافراگرفت که جنگ میان ارمنستان و آذربایجان بالاي ناگورنو قره باغ ، گرجستان ،وانجازستان جنك داخلي درتاجکستان ، تنش در روابط ترکمنستان وازبکستان وتحرکات سیاسي در تاتارستان و چیچنستان که جمهوري آخر مربوط به کشور روسیه مشود . مسئله دیموکراسي ولیبرالیزم غربي درتمام شوروی سابق به خصوص روسیه ، کشوریکه سنت وتاریخ رژیم های سرکوب گر وخشن وفرهنگ سیاسي غیر دیموکراتیك دارد ، ازمسایلي میباشد که ذهن تحلیل گران وکارشناسان عرصه سیاست را مصروف ساخته است .

روسیه درجمع کشورهای شامل جرگه مشترك المنافع موقعیت قوي تر وبزرگتررا دارامیباشد ،وازرمان تشکیل جامعه همواره حرف آخرر ا گفته است .. ، فدراسیرون روسیه با استفاده از قابلیت ها و عوامل سیاسي ، اقتصادي ، ونظامي مایل به ایفائي نقش غالب وحفظ اتحاد وهمبستگی جامعه سي ، آي ، ایس میباشد . درین خصوص میتوا ن به اظهارات آقاي یلتسین درآستانه سال

حزب کمونیست وبروکراسي متمرکز شوروی نگذاشتند کشتی سیاست های نوین به ساحل مراد لنگراندازد .

۱۹۹٤ اشاره کرد . وي درتعریف استقلال کشورهاي شامل جامعه چنین بیان داشت :

ماازنظر تاریخ واقتصاد چنان باهم پیوند داریم که عملا نمیتوانیم جدا ازیك دیگر بسر بریم وهمه ازسرنوشت واحد برخورداریم . استفاده ازعنصر سي وپنج ملیونی روس تبار ساکن در جمهوری هاي شوروی سابق که بیشترین شمار آنها در« اوکراین ، قزاقستان قرغزستان وازبکستان زندگي مینمایند » واکثرا پست های کلیدي را درین جمهوری ها دردست دارند ازجمله عوامل اصلي حفظ قدرت ونفوذ روسیه درمیان اعضای جامعه بشمار میرود . وابستگي جمهوریها به فدراسیون روسیه درزمینه« تأمین نیازهاي اقتصادي بخصوص انرژي ، صنایع ، مواد او لیه ، تکنالوژي ومنابع مالي ازجمله راه هاي حفظ این جمهوریها درحول مدار روسیه قلمداد میشود . کنترول امنیت کشورها ازطریق نیروهای نظامی مستقر درین کشورها ازدیگر عوامل موثر اجراي سیاست خارجي روسیه درمنطقه بشمار میرود . تلاش روسیه دراستفاده از نیروهاي نظامی براي پیشبرد اهداف سیاست خارجی بیشتر درقالب نیروهاي حافظ صلح بوده است . (۷) که تاجکستان بهترین نمونه این سیاست تلقي میشود . بعد ازفاصله گرفتن ازایدیولوژي مارکیسزم ، سیر تحولات درداخل روسیه وتاریخ فرهنگ وهویت روسي والزامات ناشي از

حفظ حیثیت وقدرت آن ایجاب میکند که روسیه به عنصر ناسیو نالیستي خود تکیه کند . روسیه نمیتواند به بخش ازغرب واروپا تبدیل شود ، نه آنها این را مي پذیرند ونه فرهنگ وتاریخ وحتی ساختار اجتماعی وصنعتی وویژه گی هاي روانشناسانه وملي روسیه چنین امري را اقتضاء میکند . چیك ، سلواك ، مجارستان وحتی روماني وبلغارستان میتنوانند به بخشي از اروپا ، اگرچه بخشي دست دوم وغیرمهم آن تبدیل شوند اما روسیه نمیتواند این هم درتعارض بامنافع ومصالح غربیان است وهم درتعارض بامنافع ومصالح خود روسها . اگرغربیان درباب همکاری باروسیه صحبت میکنند نه برای آن است که روسیه به بخش ازآن ها تبدیل شود ، بلکه برای آن است که به عنصر غیر تهدید کننده تبدیل شود . روسیه مرهون ناسیو نالیزم روي سست این اشتباه است که بسیاري ازغربیان وغیر غربیان مي اندیشیدند که روسیه چیزي جز رژیم کمونیستی حاکم نبوده است ونیست . حتی میتوان گفت که رژیم کمونیستي تاحدي زیادي ملهم ازناسیونالیزم روسي بود . ازین دیدگاه رقابت وبلکه خصومت دوران جنگ سرد صرفا دلیل ایدیولوژیکی نداشت بخشي ازآن به ناسیو نالیزم روسي مربوط میشد که به دلایل فراوان تاریخي وفرهنگی غیر غربي وبعضا ضد غربي بود . لذا پایان جنگ سر د را نباید پایان مقاومت روسیه انگاشت ویا آنکه برسرکار آمدن نیروهاي چپ

را به عنوان آغاز این مقاومت به شمار آورد . این مقاومت وجود داشته وخواهد داشت . بهرحال به تجربیات تلخ سالهای گذشته وسرخوردگیهاي روسها ازقدرت هاي غرب وعدم براورده شدن توقعات اولیه موجب تحریك احساسات ناسیو نالیستی شده است . تمایلات ناسیونالیستی روسیه امروز بیشترازگذشته غلیان دارد وتعین کننده است . (۸) به فرموده اقبال ناسیونالیزم کفن مذهب وایدویولوژي است ودرهرجاي که ارزش هاي ایدیولوژیك زیرسوال برده شود مسایل قوم وقبیله وملي گرایي افراطی سربلند میکند که بهترین نمونه« آن را درروسیه بعد ازکمونیزم میتوان مشاهده کرد . درشرایط فعلي سیاست مداران روس ازچپ گرفته تاراست و ....همگی بر عنصر ناسیو نالیزم و شوونیزم عظمت طلب ملت روس تکیه کرده ازآن درجهت اهداف سیاسي خود بهره برداری میکنند . اگرچه بافروپاشي امپراطوری کمونیزم احساست وشعارهاي ناسیو نالیستی بالا گرفته وسیاست مداران مانند ژیرونفسکی رهبر حزب لیبرال دیموکرات روسیه به آتش احساسات ملي افراطي نفت میریزند تابرای سرباز گیري سود گیرند . اما هنوز مسایل ایدیولوزیکی درجامعه روسیه رنگ رونق دارد ومشکلات اقتصادي واجتماعی که درعصر گورباچف آغاز ودردوران یلتسین به اوج رسید مردم را نسبت به دیموکراسي واصلاحات بدبین ونسبت به گذشته خوشبین تر ساخته است . آنهانیکه مرگ ایدیولوژی

کمونیزم را توقع داشتند خطا رفته اند ، چراکه نابودي شوروی نابودي کمونیزمرا افاده کرده نمیتواند ، نتیجه انتخابات پارلمانی درروسیه نشان داد که مردم روسیه به نظام ایدیولوژیکی قبلي احترام قایل اند مردم اصلاحات سیاسي واقتصادي یلتسین را رد کرده اند چرا که نتایج آن براي مردم ناگوار بوده است و شرایط اجتماعی واقتصادي دشواری را براي ملت روس ببار آورد ومبارزه شدیدي رامیان طرفداران کمونیزم واعاده نظام قبلي وطرفداران داران دموکراسي براي رسیدن به قدرت سبب شده است . کشورهاي هاي غربي ودررأس آنها امریکا ازدوباره زنده شدن کمونیست ها به تشویش افتاده اند . بعد ازینکه کمونیست ها درمجلس ملي روسیه به اکثریت دست یافتند دراولین قدم قرارد داد الغاي شوروی سابق را که بتاریخ ۸ دسامبر ۱۹۹۱ میان رهبران روسیه ، اوکراین وروسیه سفید امضاء شده بود ملغي اعلان کردند . درراي گیري از ۳۳۸ نفر ۲۵۰ به طرفداری و۹۸ نفررأي مخالف دادند . ابطال قرار داد الغاي شوروی نگرانی هاي زیادي را هم درمیان جمهوری هاي عضو جامعه مشترك المنافع وهمچنان در اذهان رهبران کشورهای غرب بوجود آورد . بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه درآستانه آغاز مباحثه برای اعاده، شوروی بازگشت به نظام قبلي را ناممکن دانسته گفت که زمینه انحلال وفروپاشي شوروی ازاوایل

سال ۱۳۶۰ آغاز شده بود . (۹)
درارابطه با الغاي شوروی ولادي میر ژیرونفسکی رهبری ملي گرایان روس به این باوراست که : فروپاشي شوروی برنامه، دستگاه جاسوسي امریکا ست وتائید کرد که هدف اصلي ا مریکا ازین طرح غارت سرمایه هاي طبیعي روسیه میباشد ، وخواستار محاکمه کوزیروف ، گایدار ، شاخراي وبوربولیس به عنوان طراحان آن گردید . (۱۰) گریگوري یاولینسکی رهبر جناح راست فروپاشي شوروی را حاصل عملکرد کمونیست هادانست اما هوشداردادکه نمیتوان حکومت گذشته را احیا کرد . سرگي بیلایف رهبر جنبش خانه، مارو‌سیه است ازطرح کمونیست ها برای اعاده شوروي انتقادنموده وگفت : هدف اصلي این برنامه به مخاطره انداختن روسیه درآستانه انتخابات ریاست جمهوریست . وي افزود : کمونیست ها باآگهی ازسپري شدن دوران زمام داری شان وشکست قطعی درانتخابات آتی دست به این گونه عوام فریبي ها میزنند. نیکولای خرستیونوف رهبر جناح کشاورزان ، امریکارا به دخالت عملی درفروپاشي شوروی متهم کرده گفت : دیموکرات هاي روسیه به عنوان ستون پنجم باجاسوسي به نفع غرب هویت ملي روسیه را تحقیر کردند . نیکولاي ریژکوف آخرین نخست.وزیر شوروی سابق فروپاشي شوروی را بزرگترین پدیده سیاسي قرن دانست وگفت : بااین پدیده روسیه تمام نفوذ خود را درعرصه بین المللي ازدست داد بااین

حال ناظران آگاه به این عقیده اند ، رئیس جمهور روسیه بااستفاده ازاختیارات وسیعي که قانون اساسي به وي تفویض کرده است مصوبه، دوماه را ویتو خواهد کرد . (۱۱) قانون اساسي روسیه قدرت واختیارات زیادي را به رئیس جمهور داده است ، وي حق انتساب پست هاي کلیدي دولتی ، تفوق بر مدیریت سیاست ، خارجی وحق انحلال پارلمان را دارد . آگاهان به این باوراندکه رئیس جمهور ازین اختیارات درراه ایجاد یك نظام باثبات سیاسي استفاده خواهد کرد فعالیت هاي پارلمان روسیه به وضع قوانین کاهش یافته درانجام کارهای که تاثیر مستقیم برقوه، مجریه داشته باشد محدود است واین پارلمان درصورت هماهنگ بودن بادولت ازاعتبار برخوردار خواهد بود . (۱۲) مسوول بودن قوای مجریه درمقابل قوه، مقننه یکي ازاساسات دموکراسي میباشد که فقدان آن درروسیه اصل وجود نظام دمواکراتیك ولیبرالیزم غربي را زیر سوال برده است . چون سرنگونی سیستم کمونیستي آسان تر ازاصول پیشرفت به سمت ایجاد نهاد هاي دیموکراتیك درروسیه بوده بنا برین سقوط حزب کمونیست شوروي واعلام ایجاد احزاب متعدد سیاسي آسان ترازایجاد یك سیستم پویاي چند حزبي بوده است . آنچه اخیرا تحت نام احزاب سیاسي درروسیه وجود داشته وجود تعداد زیادي از کلوپ هاي بحث روشنفکران بوده است که این قشر هم بخش وسیع ازجامعه را تشکیل نمیدهد

ونظم قانونی فعلي نیز کمك به توسعه نقش احزاب درحیات سیاسي روسیه نخواهد کرد . (۱۳)

به اضافه، نظم قانونی ، فرهنگ سیاسي همگام با دیکتاتوری ، عدم پختگی نهاد هاي دیموکراتیك ونبود طبقهٔ متوسط درصحنه سبب شده است تاریس جمهوری کنونی هم به سبك دیکتاتوران حرفوي عمل کرده به جاي نظم دیموکراتیك آشوب سیاسي را به ارمغان بیاورد. که به توپ بستن پارلمان درسال ۱۹۹۳ روش شخص رئیس جمهوري وبرداشت آن را ازدیموکراسي درروسیه به نمایش گذاشت .این روزها درروسیه بحث های داغ درمیان مردم ومحافل سیاسي وروشنفکري دراوج مبارزه انتخابات برای ریاست جمهوری جریان دارد که درسرلوحه مباحثات بازگشت به نظام کهن وهمگامی با اصلاحات ودیموکراسي قرار گرفته است . افراد مسوول دررهبري روسیه ظاهرا خواب اعاده سلطه برهمسایگان را درسر ندارند ولي رهبران حزب کمونیست ودررأس آنها زگانوف ازاعاده، شوروی گفتگو مینمایند و ازمشکلات سیاسي ، اقتصادي واجتماعی ناشي ازفروپاشي شوروی به نفع اعاده نظم قدیم بهره برداری مینمایند . درصحنهٔ مبارزه، قدرت زگانوف ، گرباچوف ، ژیرونفسکی ویلتسین قرار دارند . دوماه قبل نظر سنجی ها ازبرتری زگانوف به رئیس جمهوری حکایت داشت . محبوبیت رهبر حزب کمونیست درذهنیت عامه

رهبران غرب را نگران وسبب شد که گروه هفت کشورهای سرمایه داری ده ملیارد دالر به روسیه همکاری نمایند تا قوت قلب برای دیموکراسي درحال فروپاشي روسیه شود . قرار اطلاع رسانه هاي خبري جهان ، ده ملیون دالر هم بخاطر مبارزه انتخاباتي به جبهه دیموکراسي مساعدت شده است .

ودرداخل روسیه دولت یلتسین جوهر دادایف رهبر جنبش جدایي طلب چیچین را به قتل رساند وروز دوشنبه ۷ جوزاي ۱۳۷۵ سلیم خان یاندار بایف جانشین جوهر دادایف درحالیکه رئیس جمهور طرفدار مسکو درچیچین نیز حضورداشت درکاخ کریملین بارئیس جمهور مذاکره ودررابطه باآتش بس توافق کردند که درمبارزه انتخاباتي رئیس جمهور بي تاثیر نخواهد بود. دریك تحول دیگر ازتبلیغات حزب کمونیست برای احیاي شوروی والغای قرارداد مینسك رهبران جموریتهاي شوروي سابق نگران وبه حمایت ازموقف یلتسین درمبارزه انتخاباتي پرداخته اند . بتاریخ ۱۶ مي ۱۹۹۶ کنفرانس سران کشورهای مشترك المنافع شوروی سابق درمسکو برگذار شد ودراعلامیه مشترك دوازده کشور عضو حمایت خویشرا ازموقف یلتسین درانتخابات روسیه اعلان وابرازکردند که ما ازپروسه دیوکراتیك وتغییرات بسوي اقتصاد بازارکه یلتسین آغازکرده است حمایت مینمائیم وامید وارهستیم که مردم روسیه براي یك روسیه متحد ودیموکراتیك رأي بدهند روسیه بحیث بخشي از مبارزه انتخاباتی وحدت گمرگی را باروسیه سفید ، قزاقستان ، قرغزستان بوجود آورده میخواهند بسوی هماهنگی هاي بیشتر اقتصادي قدم بردارند . رئیس جمهور روسیه درماه اپریل سفر رسمی به جمهوری خلق چین داشت که درین سفر معاهدات وقراردادهای همکاری هاي اقتصادي ، علمي ، مبادلات فرهنگی وحل نزاع مرزی میان رهبران هردو کشور امضاء شد . روسیه وچین سه هزارکیلومتر مرز مشترك دارند که دوستی میان هردوکشور میتواند به نفع هردو طرف وصلح جهانی تمام شود .

سفر رئیس جمهور روسیه به چین نشان میدهد که روسیه ازگرایش به غرب سرخورده شده میخواهد به سوي شرق بیشتر ازپیش نزدیکی وتوجه نماید که درین راستاقبل ازسفر به چین تغییري دروزارت خارجه آورده ، اندري کوزیروف را مرخص کرده اند وجایش را به یفگني پریماکوف تحویل داده اند . کوزیروف زیر فشار کمونیست ها وملي گرایان روس قرارداشت وبنام یك مهره غرب گرا درسلسله مراتب قدرت روسیه مورد انتقاد بود . رفتار وزیر خارجه جدید نشان میدهد که سیاست خارجی روسیه بیشتر ازغرب به سوي شرق میلان پیداکرده است . کوزیروف طي مصاحبه اي با لاس انجلس تایز که بتاریخ دو اپریل ۱۹۹۶ درروزنامه، نیوز پاکستان نیز به نشر سپرده شده است ، چنین اظهار نظر کرده است که :

روسیه یك قدرت اروپایي وآسیایي است وباید باتوجه به موقعیت

هردو جناح ، کمونیست ها و دیمکرات ها به ناسیونالیزم روسي وتوسعه عظمت طلبي روس ها باوردارند .

ژیوپولیتیکي خویش موازنه را میان شرق وغرب درسیاست خارجی خویش رعایت نماید وعدم رعایت موازنه بامنافع ملي روسیه سازگار نیست . درارابطه با سفر رئیس جمهور به چین گفته است : روسیه نباید باورق غرب علیه چین ویا باورق چین علیه غرب بازي نماید . کوزیروف اذعان کرده است که شخصیت هایي درطبقهء حاکمه روسیه وجود دارند که میخواهند درسیاست خارجی چرخش به سوي شرق به جود آورند وبدین وسیله کمونیست ها وملي گرایان را راضي نمایند که ازدیدگاه کوزیروف براي روسیه سود مند نیست . درشرایط فعلي که ایام برگزاري انتخابات ریاست جمهوری روسیه فرامیرسد ویا شانزده جون مصادف با ۲۷ جوزا روز برگزاری انتخابات فاصله زمانی چنداني نمانده است ، رسانه خاي خبري حکایت ازموقف رئیس جمهور وبهبودآن دراذهان عامه مینمایند . براي غرب ورهبران جمهوری هاي شوروي سابق خوش آیند است که رئیس جمهورکنونی پیروز شود ودرین جهت ابراز نظر مساعد وموضع گیري جانبدارانه کرده اند . رئیس جمهور ورهبرحزب کمونیست هردو ازمسأله اعاده وعدم اعاده شوروي سابق به حیث یك سوژه انتخاباتي استفاده کرده رئیس جمهور مخالفان کمونیست رامتهم کرد که اگرپیروز شوند روسیه را به سوي جنگ داخلي سوق خواهند داد و درسیاست جهان بین انزواي کشور خواهند افزود . رهبر حزب کمونیست رئیس جمهور وبرنامه اصلاحی اش را عامل بدبختي مردم روسیه تلقي وگفته است که حزبش با تاکید بر اعاده شوروی بهتر ازدیموکراتها مشکلات سیاسي ، اقتصادي واجتماعي روسیه را حل خواهد کرد . هردو جناح ، کمونیست ها و دیمکرات ها به ناسیونالیزم روسي وتوسعه عظمت طلبي روس ها باوردارند . یابعباره دیگر هردو جانب دراستراتیژي وحدت ودرتکتیك ها متفاوت اند . رئیس جمهور تحت جامعه مشترك کشورهاي مستقل برتری وباداری روسیه را تأمین ودنبال آن میگردد . درحالیکه کمونیست ها خواب بازگشت به دوران شوروی دیده نظام کهن را میخواهند اعاده وبرادر بزرگي روسیه را مانند گذشته برملیتها وکشورهای همسایه تحمیل نمایند . کمونیست ها باوجود سروصداها براي بازگشت به نظام کمونیست قبلي اذعان کرده اند که شوروی مورد نظر آنها مانند گذشته نیست. دیموکراسي به سبك غیر غربي ، اقتصاد بازار وکثرت گرایي سیاسي را مانع نخواهند شد . سیاستیکه کمونیست هاي لهستان درجریان مبارزه انتخاباتی وبعد ازپیروزی ابراز کرده ومیخواهند عمل نمایند . جمهوري هاي شوروي سابق ازبلند پروازی کمونیست ها ناراحت اند وامریکا ویارانش ازبازگشت جنگ سرد درعرصه روابط بین المللي نگران میباشند که باتوجه به این نگرانی عملا رئیس جمهوري فعلي را ترجیح میدهند وروش بازی باوي را آموخته اند . کشوزهاي جهان سوم که ازیکه تازي امریکا دردوران بعدازجنگ سرد تشویش دارند ، اگر کمونیست ها دوباره به کاخ کریملین راه یابند خوشحال خواهند شد چراکه یك روسیه مزاحم ورقیب براي امریکا در رفتار خود کامهء آن کشور توازن به وجود آورده ازفشار غرب به شانهء جهان سوم میکاهد قسمی که گفته آمدیم انتخابات ریاست جمهوری روسیه بتاریخ ۱۶ جون مصادف با ۲۷ جوزای ۱۳۷۵ برگزارونتایج انتخابات براي هیچ کاندیداي رقیب موفقیت چشم گیریرا دربرنداشت ، شمارش آرای واریزشده براي هرکدام از شخصیت هاي شرکت کننده درمبارزه رسیدن به کاخ کریملین قرار ذیل اعلان شده است .

آراي واریزشده براي بوریس یلتسین

رئیس جمهور ۳۵ فیصد ، زوگانوف رهبر حزب کمونیست ۳۲ فیصد والیکز یندر لیبید ۱۵ فیصد ، برخلاف انتظار وغوغایکه ژیرونفسکی رهبر حزب لبرال دموکرات وباصطلاح علمبردارفاشیزم وناسیو نالیزم افراطي روس براه انداخته بود نتایج انتخابات براي مذکور زیاد خوشایند نبود میخائیل گورباچوف هم یکي ازکاندیدهاي ریاست جمهوري بودکه آراي قابل ملاحظه بدست نه آورد وازجانب هردو جناح دموکرات وکمونیست درپروسه انتخابات وتبلیغات مقدماتي مورد طعن وسزنش قرار گرفته بود ونیروياي دوران ریاست جمهوری اش به خصوص کمونیست ها وناسیونالیستها وي را به حیث یك خاین محکوم وعامل فروپاشي امپراطوری شوروي وبدبختي هاي امروزین مردم روسیه قلمداد ش کردند ، بعدا زاعلان نتیجه انتخابات وعدم کسب آراي لازم براي ریاست جمهوری بوریس یلتسین رئیس جمهور براي موفقیت دردور دوم انتخابات دست به مانور سیاسي زده شانس کامیابي خودرا بالابرد ، رئیس جمهوري بابراه انداختن یك بازی

موفقانه سیاسي الکزیندر لیبید جنرال متقاعد ورقیب انتخاباتي اش راکه دردوراول انتخابات ۱۵ فیصد آراء را بدست آورده بود و باخود همراه ساخته به حیث رئیس شوروي امنیت ملي مقرر کرده وبراي تحکیم موقعیت خود عده از جنرالان اردورا نیز ازکار برکنارساخت ، موج تصفیه کاري دراردو بعد از اعلان نتیجه دور اول انتخابات این شایعات را دامن زدکه مسأله کودتایي نظامي درکار بوده است اگر کودتای نظامی درپیش بوده است یانه وبهر وسیله یي که تصفیه کاري صورت گرفته باشد این مسأله واضح شده است که با تقرر « لیبید » به حیث رئیس شوروي امنیتت ملي وتصفیه کاري دراردو رئیس جمهوري موقعیت خویشرا بیشترازپیش تحکیم بخشیده درواقع بعد از پیوستن « لیبید » پیروزی خویشرا براي دوردوم حتمي ساخته است ، بعداز پیوستن جنرال نامبرده به کمپ دموکرات ها این ذهنیت درروسیه قوت گرفت که بعد ازین تحول ممکن است که زوگانوف وژیرونفسکي باهم باتحاد دست زده ، باتحکیم موقعیت شان مانع

رسیدن دموکرات ها بقدرت شوند اما دریك چرخش صددرصدي زوگانوف رهبر حزب کمونیست خواستار تشکیل حکومت ائتلافي بارئیس جمهوری ودیگر گروههاي درصحنه شد ، آگاهان سیاسي درامور روسیه باین باورهستند که پیوستن « لیبید » به کمپ دموکرات ها شانس پیروزي کمونست هارا تضعیف وپیروزي دموکرات ها را حتمي ساخته است درسنت استبدادي سیاسي روسیه تحمل حزب مخالف منتفي است وباصلاحیت هاي زیادیکه قانون اساسي به رئیس جمهوری اعطا کرده است تنها کنترول برپارلمان سودي راعاید حال حزب کمونست نخواهد کرد بنا برآن زوگانوف ترجیح داده است که بجاي حزب مخالف رنگ باخته درساختار قدرت روسیه ازطریق تشکیل ائتلاف کمونستهارا در دایره، تصمیم گیري کشور روسیه داخل ساخته از راهائیکه خوب تر کمونیست ها وارد میباشند به شبکه هاي مختلف اعمال قدرت حاکم وازراه ائتلاف باهداف ازقبل تعین شده نایل شوند . تجربه نشان میدهد که کمونیست درپروسه دموکرات مبارزه .ورسیدن بقدرت ازاین طریق ایمان ندارند .

---

(۱) روزنامه اطلاعات صفحه سیاسي ۳۴ / ۱۲ / ۷٤ .
(۲) همان مأخذ
(۳) همان مأخذ
(٤) تحول مفاهیم ، مجموعه، مقالات باهتمام علي قادري .
(۵) ازاعماق ،نوشته حاج سید علي اصغر
(٦) همان منبع
(۷) روزنامه اطلاعات ۲٤ / ۱۲ / ۷٤ .
(۸)(روزنامه اطلاعات ۲۳ / ۱۲ / ۷٤
(۹) روزنامه جمهوری اسلامی ۲٦ / ۲۳ / ۷٤
(۱۰) همان منبع
(۱۱) همان منبع
(۱۲) روزنامه اطلاعات ۳ / ۱۳ / ۷٤
(۱۳) همان منبع .

ایکو

سلطان احمد بهین

سوابق تاریخی ومشکلات امروزی

سازمان همکاری منطقوی که درحقیقت جانشین سازمان آر ، سي ، دي است ، درسال ۱۹۸۵ عرض اندام کرد پیمان آر ، سي ، دي درسال ۱۹۷۳ بین کشور هاي ایران ترکیه وپاکستان ایجادشد اما رشد نکرد دلایل گوناگون مانع آن شد جنگ سرد درجهان شدت داشت ، پاکستان که متحد نزدیك امریکا بحساب مي آمد تجزیه گردیده بود وثبات سیاسي درآن وجود نداشت ایران تحت سلطه رژیم رضا شاه وابستگي نزدیك به ایالات متحده داشت وترکیه عضو پیمان سنتو بود وابستگي این سه کشور به ایالات متحده امریکا باعث گسترش مخالفت ها درمنطقه گردید آسیاي میانه زیر تسلط مستقیم اتحاد شوروي سابق قرارداشت وکشورهاي اسلامي درآن استقلال خارجي نداشتند افغانستان باداشتن روابط نزدیك با اتحاد شوروي سابق بااین پیمان مخالفت کرد وآنرا بااهداف نظامي خواند .

کشور هاي ایران ، ترکیه وپاکستان ، درسال ۱۹۸۵ این همکاري را دروجود سازمان همکاري اقتصادي منطقوي احیاء کردند ، درنخستین سالها این امرمطرح بود که سایرکشور ها نیز به این بپوندند ودرحقیقت امراین سازمان معادل به سازمان همکاري جنوب آسیا باسارك است که درآن کشورهاي نیم قاره هند وجنوب اسیا شرکت دارند .

موجودیت قطعات اتحادشوروي درافغانستان مانع پیوستن

> **کشور های ایران ، ترکیه وپاکستان درسال ۱۹۸۵ سازمان همکاری اقتصادی منطقوی را احیاء کردند .**

افغانستان به این سازمان بود .

سازمان ایکو ، درسال ۱۹۹۱ باپذیرش شش کشور آسیاي میانه گسترش یافت و چوکی افغانستان پس ازتصویب به حالت تعلیق قرارداده شد . افغانستان پس از پیروزي حکومت اسلامي عضویت این سازمان را کسب کرد .

ساختار تشکیلاتي واهداف :

اعضاي دایمي این سازمان عبارت اند ازایران ، افغانستان ، ترکیه ، ایران ، تاجکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، آذربایجان ، قرغزستان ، وارمنستان کمیته دایمي ارگان تصمیم گیري سازمان را وزراي خارجه کشورهاي عضو تشکیل میدهد که سالانه دریکي ازکشورهاي عضو بطور نوبت جلسه مینمایند تصامیم این کمیته جهت تصویب به جسه سران سپرده مي شود که منبعد پس ازهردو سال یکبار جلسه مینمایند سکرتریت دایمي ایکو در تهران است وجنرال سکرتر آن پاکستاني است .

سازمان ایکو داراي کمیته اقتصادي است که درآن وزراء اقتصاد وپلانگذاری کشورهای عضو شرکت دارند .

ایکو دارای کمیته فرهنگي است که جلسات آن به سطح متخصصان ووزراء فرهنگ کشورهاي عضو دایر میگردد .

ایکو درنظر دارد تامرکز تحقیقات فرهنکي ومرکز خبر گذاري واحد را ایجاد نماید .

هدف ازایجاد ایکو هماهنگ ساختن رشد متوازن اقتصادي منطقه واستفاده موثر ازتوانمندي هاي اقتصادي وذخایر طبیعي کشورهاي عضو به نفع انکشاف اقتصادي منطقه است . درصورتیکه ایکو مانند هرسازمان منطقه یي بتواند این اهداف را دنبال کنددرآن صورت مانع ازدست درازی هاي قدرت هاي بزرگ اقتصادي درمنطقه گردیده وتوانایي وذخایر آنهارا به نفع رشد متوازن اقتصادي منطقه بکار مي بندد ، ازآنچه تاکنون روي کاغذ توافق شده است ، ایجاد شبکه مشترك راه هاي زمین ، ایجاد شرکت هایي هوایي مشترك ،ایجاد سیستم بانکي منطقوي است که درصورت تحقق برای این اهداف کمك مینماید .

مشکلات برسرراه ایکو :

یگانه امتیازي که سازمان ایکو دارد آنست که درآن ده کشور اسلامي شرکت دارند وجه مشترك بحساب مي آید اما تاکنون این وجه مشترك نیز نتوانسته است کشورهاي عضو رادرهمکاری نزدیك باهم متحد سازد کشورهاي سازمان همکاري اقتصادي درسطوح مختلف رشد اقتصادي ، اجتماعی قراردارند سه کشور موسس از تواناي صنعتي کافي برخورداراند . رشد فزاینده صنایع درین کشورها دومشکل اساسي دارد : نخست بي تجربه گي درآن سبب مي گردد تا دربازار هاي بین المللي رقابت کرده نتوانند وثانیا بازار هاي محدود خود این کشورها نمي تواند این صنایع را جذب کند ازهمینرو تلاش براي یافتن بازار هاي خالي آسیاي میانه وافغانستان وجلب مواد خام ارزان ازآسیاي میانه نوعي رقابت شدید را درمیان اعضاي موسس برانگیخته است ، ایران باافتتاح خط آهن مشهد ترکمنستان عملا به آسیاي میانه راه یافت وپاکستان باافتتاح راه ابریشم ازطریق سینکیانگ چین میخواهد درین رقابت عقب نماند ، طمع پاکستان براي ایجاد یك حکومت وابسته به کابل برمنافع اقتصادي آنکشور لطمه سخت زد . اگر اوضاع درافغانستان آرام مي بود درآنصورت سه خط زمینی مربوط

> افغانستان پس از پیروزی حکومت اسلامی عضویت سازمان ایکو را کسب کرد .

يگانه امتيازي كه سازمان ايكو دارد آنست كه درآن ده كشور اسلامي شركت دارند .

ايكو ازافغانستان مي گذشت اين خطوط عبارت اند از : خط تورغندي ، سپين بولدك چمن ، خط حيرتان - كابل - تورخم وخط حيرتان ،هرات ، سپين بولدك درين صورت پاكستان ميتوانست با مسافت كمتر ازشصت وپنجاه كيلومتر به اسياي ميانه راه پيداكند وكشورهای اسياي ميانه كه پس ازاضمحلال اتحاد شوروي راه بحري ندارند ، بسادگي به بحر هند وصل شوند .

سياستمداران اكثرا براي جاه طلبي هاي شان برمنافع خود شان پشت پاميزنند وتجربه پاكستان درتاريخ آنكشور تلخ ترين خاطرات خواهد بود .

ازبكستان نيز درميان كشورهاي نواستقلال شوروي سابق ازتوانمندي اقتصادي بهتري برخوردار است حس هژموني منطقوي بررهبران اين كشور غلبه دارد ، ازبكستان باوجود نيازمندي شديد به انكشاف همكاری منطقوی درچوكات ايكو ميخواهد ساحۀ نفوذش را برهمسايگان گسترده سازد .

مسئله دوم برسرراه همكاری ها دربين منطقه طرز تفكركشورهاي است كه درآن شركت دارند نزديكي پاكستان وتركيه به ايالات متحده امريكا واختلاف بين ايران وغرب مانعي بشمارمي آيد درتركيه پيروزي حزب رفاه نجم الدين اربكان برای غرب خوش ايند نيست اختلاف ميان ايران وتركيه برسرموجوديت پايگاه امريكا تاحد برخورد هاي مرزي انكشاف كرد .

كشورهاي اسياي ميانه ازلحاظ اقتصادي با اوپيوند نزديك دارند ازلحاظ سياسي متفاوت اند ، ازبكستان عليرغم موجوديت رهبري گذشته ميخواهد باايالات متحده روابط تنگاتنگ ايجاد كند وباروسيه نيزاين روابط را حفظ كند تاجكستان به يك جنگ داخلي مزمن گرفتار است ونيروهاي مرزدار روسيه درآن مستقر اند اوضاع درافغانستاان درنتيجه مداخله هاي پاكستان ناآرام است .

اين مسئله حتي با عث شدكه كنفرانس سران ايكو درعشق آباد پايتخت تركمنستان باچلينج خروج . بعضي ازاعضاي آن مواجه گردد . اگر رهبران ايكو به همكاري صرفا اقتصادي نيز نينديشند وبه اختلافات سياسي شان دامن بزنند وبه آن رجحان بدهند بدون شك سالهای بعدي نيز اين سازمان نخواهد توانست كاري ازپيش ببرد .

دورنماي ايكو :

ايكو دوامتياز دارد :

نخست همه شركت كننده گان كشورهاي اسلامی اند فشاريكه استكبار جهانی برجهان اسلام وارد مي اورد وهرتحولاتی را به عنوان افراطي گري تعريف ميدارد جهان اسلام ومنجمله كشورهاي اسلامي راوادار خواهد ساخت تا به همكاري نزديكتر اقدام كنند وبراي حفظ منافع اقتصادي ودسترسي به منابع داخلي شان متحد گردند اين امر به دولتمردان دركشورهاي اسلامي مربوط است كه خطر عام دربرابر شان راچگونه ارزيابي ميكنند ودربرابر آن عكس العمل نشان ميدهند سياستمداران كه منافع جاه طلبانه خودشان را بالاتر از منافع ملي شان درنظر بگيرند ، عاقبت خوبي نخواهند داشت .

ثانيا ، گرايش هاي اقتصادي درجهان طوری است كه به همكاری منطقوی اولويت داده ميشود تقسيم جهان به مناطق پرقدرت اقتصادي ومناطق ناتوان اين گرايش را تقويه مينمايد سازمان ايكو دريكي از ثروتمندترين مناطق جهان ازلحاظ ذخاير طبيعي قراردارد كه اكثريت كشورهاي آن توانايي كافي صنعتی ندارند اگر اعضای اين سازمان بخواهند وبتوانند ازين ذخاير دست ناخورده به نفع رشد متوازن درمنطقه استفاده ببرند درآنصورت بزودي مي توانند از عقب ماندگي بيرون آيند مهم آنست تاآنجاييكه توانايي بيشتر دارند ازين سازمان بحيث وسيله نفوذ سياسي وانكشاف صنايع فراينده شان استفاده انحصار گرانه ننمايند .



استادخلیل الله خلیلی :

استاد نثر معاصر



شمس الحق آریانفر

هرگاه سخن ازخلیلی میشود بیگمان شاعر وسخنور بزرگ سده وروزکارمان فرادید مي آید ، بي خبرازینکه استاد خلیلي بزرگترین نویسنده زمان وکشورمان نیز است ، شاید این ودیعه راخداوند (ج) ازآنرو نصیب خلیلي ساخت که استعداد ناب اورا در کوره، گدازنده، هستی پختگی بخشید ونهال وجودش رادرکویر سوزان زنده گي بارورکرد ، ازاینجاست که شخصیت سترگ ادبي وسیاسي اش را ازگرما وسرماي حیات گزندي نیست .

خلیلي بادرد ومصیبت شهادت پدرزنده گي راپذیراشد ، باجهاد زیست آگاهانه را آغازید ودرجهاد پدرود حیات گفت . چه شکوهمند ورشك انگیز است حیاتی که ازآغاز وانجامش بافتخار وآزاد گي وجهاد گره خورده است .

ویژه گي هاي شعر وافریده هاي شاعرانه، استاد خلیلي الله خلیلي را تاحدي آشنایم وبحث بیشتر درین راستا را مي نهم به پژوهشران عرصه شعر ، ودرین نبشته درنگي خواهیم داشت بربعد نویسنده گي وویژ گي های نثر استاد خلیلي .

بایسته است درآغاز نگاهي فشرده، داشته باشیم برزیستنامه، وآثار استاد خلیلي که بررسي ها ویاد کرد های این جستار برمبنای آن استوار است وازان تابناکي میگیرد .

استاد خلیل الله خلیلی درسال ۱۳۳۷ قمری برابر با ۱۹۰۷ میلادي درکنار رود کابل درباغ جهان آرا چشم بدنیا کشود پدرش محمد حسین خان مستوفي الممالك بدست امان الله خان درنوباوه گي استاد شهید شد .

خلیلی باآواره گی ورنج زنده گي اموزش رادرمدارس آغاز کرد مدتي معلم مکتب میربچه

زندگی خلیلی شکوهمندو رشك انگیز است زیرا آغاز وانجامش به افتخاروآزادگی وجهاد گره خورده است .

کوت شد ، زمانی محاسب وزارت مالیه بود ، درعصرامیر حبیب الله کلکانی مستوفی مزارشریف شد ، وظایف دیگرش عبارت بود از :

مدیر شعبهء اول تحریرات صدات هاشم خان ، معاون دانشگاه کابل ، سکتر جنرال کابینهء شاه محمود ، وزیر مطبوعات ، مشاور مطبوعاتي دربار، وکیل شورا ، وسفیر درجده ، بعداد وسفیر غیرمقیم درسوریه بحرین ، کویت ، اردن ، قطر وابوذبي خلیل الله خلیلي استاد ادبیات دانشگاه کابل بود ، نشان اول معارف ونشان اکادمیك ازفرانسه (ازطرف جنرال دوگول) رانصیب گردیدهٔ بود وعضویت نویسنده گان بین المللی آسیاي وافریقایي راداشت .

استاد خلیلی درکنفرانس رودکي نویسندگان ملل آسیایي واروپایي (دوبار) کنفرانس جامي تجلیل سالگرد مولانا جلا الدین بلخي درقونیه (سه بار) اشتراك نمود .

دوبار زنداني گشت ودردورهء اماني وصدارت هاشم خان تبعید شد با آغاز کودتاي کمونستي ازکار استعفا داد وبه جهاد پیوست تااینکه بتاریخ ( ) دردیار هجرت به رحمت حق پیوست .

آثار استاد خلیلی :

شرح دیوان مخطوط سنایي طبع کابل.

ازرین عقاب ، طبع کابل .

قرائت فارسي براي صنوف یازده ودوازده دوجلد طبع کابل .

دیوان اشعار جلد اول طبع کابل وطبع تهران ، هرات) آثار ورجالها) عربي طبع بغداد . رباعیات طبع کابل وطبع لندن باترجمهء انگلیسي وعربي برگهاي خزاني طبع کابل . ترجمه برخي ازآثار . ناگور .

آثار هرات ، درجغرافیا ، تاریخ ومعرفي دانشمندان وهنرمندان هرات در سه جلد چاپ مطبعه فخریه سلجوقي ، هرات سال ۱۳۰۹ ترجمه یك قسمت تاریخ فتوحات اسلامي ، طبع هرات ، احوال وآثار حکیم سنایي ، چاپ نخست ۱۳۱۵ چاپ دوم ۱۳۵٦ تنقیح ادبي ونگارش ترجمه وتفسیر ۱۲ جز اول وجز آخر تفسیر شریف که ازاردو به دري ترجمه شده به تفسیر کابلي شهرت دارد .

-. سلطنت غزنویان چاپ کابل ۱۳۳۳ .

فیض قدس - پیرامون زیستنامه وآثار حضرت بیدل چاپ انجمن تاریخ سال ۱۳۳٤ .

- پیوند دلها (ضمیمه برگهاي خزاني) شرح مسافرت استاد خلیلي به ایران ودوخطابه آن درتالار موزهء ایران باستان ودبیرستان فروغ مشهد ، تهران ، چاپ خانه حیدري ۱۳۳٦ .

- ني ناه - نگاتي پیرامون زیستنامه مولاناجلال الدین محمد بلخي ومثنوی معنوي ، تحشیه تعلیق برني نامه مولانا یعقوب چرخي ، ورساله النائیه نورالدین عبدالرحمن جامي ، چاپ نخست ۱۳۳٦ جزء نشرات رادیو افغانستان ، چاپ دوم در ۱۳۵۲ ازسوی انجمن تاریخ جمهوری افغانستان نورهان ، خطابهء خلیلي دربازگشت ازایران درتالار ریاست مطبوعات ۱۳۲٦ ومطبعه معارف .

- دربارهء یك نسخه قدیم کلیات حکیم سنایي : معرفي نسخه قلمی وبحث انتقادي بران روشن ساختن نکاتی درزمینهء حیات واشعار سنایي به استناد ان چاپ ، ۱۳۳۸ ازطرف وزارت تجارت .

- یمگان - رساله یي درزمینه معرفي وتثبیت مزار حضرت حکیم ناصر خسرو دریمگان بدخشان به استناد وثایق بدست آمده ازمتولیان مزار حکیم که تاآغاز سده دهم هجري میرسد چاپ نخست عقرب ۱۳۳۸ مجلهء ژوندون .

چاپ دوم قوس ۱۳۳۸ به گونه رساله مستقل چاپ سوم ضمیمه شماره ۱٤) مجله حجت ۱۳٦۹ .

- ازبلخ تاقوینه ترجمه ازاخبار واحوال مولینا جلال الدین بلخي که ازشرح ومتون معتبر به گو نه التقاطي اختصار وتهیه شده است ، چاپ مطبعه دفاع ملي ، درویشان چرخان ، که بابیان محمد شریف مترجم سفارت افغانی در بغداد بوسیله خلیلي نگا رش یافته ودرسال ۱۳۵۵ چاپ شده است .

- رساله ارامگاه بابر طبع کابل .

، فقهای لغمانی دربغداد به زبان دري درمجله اریانا وبه زبان عربي به گونه رساله جدا گانه بنام (الفقهاي الغمانیون في بغداد) دربغداد .

- ابن بطوطه في افغانستان به زبان عربي چاپ بغداد سال ۱۹۷۱ .

- پیربزرگ - ترجمه یك مقاله

تحقیقي ازمطبوعات عراق دربار غوث الاعظم شیخ عبدالقادر جیلاني قدس سره که ترجمه دري وپشتوي آن تحت عنوان لوي پیر درکابل به گونه رساله جدا گانه به چاپ رسیده است . - زمرد خونین - داستان کوتاه - مسکوکات دوره هوتکي درمورد سکه هاي عصر هوتکي که به گونه مقاله هاي تحقیقي به زبان دري درمجله ژوندن چاپ شده وبعد به زبان عربي به گونه رساله جدا گانه دربغداد چاپ شده است . - فهرست کتاب مخطط کتابخانهء سلطنتي در ٤٠ صفحه .

- گزارش حیات درسه جلد .

- استاد خلیلي الله حلیلي به عنوان نویسنده وپژوهشگر خبیرمقالات و نوشته هاي فراواني نیز دارد که درکتابها ومجلات کشوربه گونه غیر مستقل بچاپ رسیده برخي ازان نوشته ها ومقالات این ها است :

- مقدمه بررساله مدفن امام یحي نوشته محمد طاهر نسیم که درسال ۱۹۷۶ دربغداد به نشر رسیده است

- مقدمه بردیوان غزلیات بیدل چاپ افغانستان .

- دراطراف حواشي اقاي سعید نفیسي برتاریخ افغانستان مقاله مجله آریانا سال اول شماه دوم اول حوت ۱۳۲۱ .

سجاوند کجاست وسجاوند یان که بودند ؟ مجله اریانا سال اول شماره چارم ثور ۱۳۲۲ .

- سجاوند وسجاوندیان ، مجله آریانا سال اول شماه هشتم سنبله ۱۳۲۲ .

- حضرت سلطان ابراهیم عارف بلخي آریانا سال دوم شماره ۱۲ جدي ۱۳۲۳ .

- فرخی ،آریانا سال سوم شماره نهم میزان ۱۳۲٤ .

- ابونصر مشکان رئیس دیوان رسالت اریانا سال سوم شماره دهم عقرب ۱۳۲٤ .

- ایاز ایماق - آریانا ، سال دوم شماره یازدهم قوس ۱۳۲٤ .

- صوفي ونخستین صوفي در اسلام ، اریانا سال سوم شماره دوازده هم جدي ۱۳۲٤.

یك نسخه تفسیر خطي فارسي اریانا سال هفتم شماره اول دلو ۱۳۲۷ رسایلیکه درپاکستان درمورد جهاد بطبع رسید :

۱ - یار آشنا - (علاقه علامه اقبال به افغانستان) باترجمه اردو چاپ (رهبر جمعیت اسلامي افغانستان) بکوشش وترجمهء ببرك لودي مجاهد افغاني .

۲ - نیایش - چاپ (رهبر جمعیت اسلامی افغانستان) بکوشش ببرك لودي مجاهد افغاني .

۳ - مسجد جامع هرات . چاپ (محترم محمد نسیم یوسف مجاهد افغاني) .

٤ - پنجشیر وقهرمان مسعود - چاپ زبان دري (صفی الله ثبات مجاهد افغاني) پنجشیر وقهرمان مسعود چاپ ، زبان فرانسوي (طبع پاریس) بکوشش داکتر محمد حیدر مجاهد افغاني .

۵ - ماتمسرا چاپ (انجمن نویسندگان) .

٦ - نخستین تجاوز روسیه درافغانستان چاپ (رهبر جمعیت اسلامی افغانستان) .

۷ - ایا زازنگاه صاحبدلان چاپ - (جناب علي نوازگردیزي پاکستانی) .

۸ - ناهید - ودختران قهرمان کابل چاپ (صفی الله ثبات مجاهد افغانی)

۹ - زمزم اشك - چاپ (جناب مولانا خالص) .

۱۰ - عیاری ازخراسان چاپ (محترم انجنیرایوب عضو جمعیت اسلامي افغانستان)

۱۱ - ازسجاده تاشمشیر - چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان)

۱۲ - ازمدرسه تاسنگر - چاپ (محترم باختری مجاهد افغاني) .

۱۳ - بهشتي که درآتش سوخت

ازنگاه اسلوب نگارش نثر استاد خلیلی نه مصنوع ومتکلف که ساده ومرسل است وباترنم وآهنگ ویژهء خویش ، گونهء ناب وگزینی را اختیارنموده است .

، چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان)
۱٤سو زن زر وجامه سپید چاپ (مجله سروش)
۱۵ - غوث الاعظم چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان) بزبان دري واردو .
۱۶ - سروراستان چاپ (رهبر جبهه ملي نجات)
۱۷ - ببارگاه سعدي چاپ (صفي الله ثبات مجاهد افغانى) بار اول ببارگاه سعدي چاپ رايزنى فرهنگى جمهورى اسلامي ايران دراسلام آباد) باردوم ،
۱۸ - تجليلي سالگرد امام رباني (رح) چاپ (جناب فضل الرحمن) (مجدد ي) .
۱۹ - كاروان اشك - چاپ (رهبر محاذ ملي اسلامي افغانستان) .
۲۰ - داستانى ازداستانها -چاپ (مجاهدين نورستان) .
۲۱ - مادران گلگون كفن چاپ (رهبر جمعيت اسلامي افغانستان) .
۲ - جشن آزادي ملت پاكستان چاپ (صفي الله ثبات مجاهد افغاني)
۲۳ - پيام سلطان محمود - چاپ (رهبر جمعيت اسلامي افغانستان).
۲٤ - اشك ها وخونها (برگزيده، ازجزء وسوم ديوان اشعار چاپ (رايزي فرهنگي سفارت جمهورى اسلامى ايران دراسلام آباد) .
۲۵ - مقالات ادبي ، تاريخي ، سياسي ، انتقادي درمطبوعات كابل جده ، بغداد ، كويت ،تركيه ، پاكستان ، ايران وقاهره .
۲۶ - جام نياز به تقريب مولود فرخنده نبوى .
رسايل وكتب طبع ناشده :
۱ - قهرمان كوهستان .
۲ - خواجه سبزپوش .
۳ - نماز عاشقان .
٤ - پادشاه ودوراهي .
۵ - دوشنبه نامه .
۶ - مراسلات .
۷ - زنده گانى درروستا
۸ - رويت ها وروايت ها .
۹ - بلخ درادب عرب .
۱۰ - ابوزيد بلخى .
۱۱ - سغراافغانستان (ازمحمود تا محمود)

ويژه گيهاى نثر استاد :

درنامه ميخوانيم : وظيفه ادبيت بربيان نمايش انتقال وتجسم اتكادارد . (۱)

ارزيابي آثار وپرداخت هاي نثري وادبي خليلي نشان ميدهد كه اين استاد توانا باآشنايي وتسلط كامل بررموز آفرينش ورمز سخن گسترى درهمه نوشته هايش نياز راستين فرهنگ وادب رامطمع نظر داشته است.

ازنگاه اسلوب نگارش نثراستاد خليلي نه مصنوع ومتكلف كه ساده ومرسل است وباترنم وآهنگ ويژه خويش ،گونه ناب وگزيني را اختيارنموده است ، دانشمندي مينويسد: درنثربه شيوه، بيهقي سخن ميراند مضامين درپيشگاه خامه توانائى اوچون ابريشم تافته منقاد است .

نثرهاى شوخ وشيوا وقطعات روان وزيباي اوشاهد اين مدعاست (۲).

دانشمند بلند پايه ايران سعيد نفيسي مينويسد :

نثر فصيح وبليغ وسليس خليلي ....

مارا بياد معدودي ازسخن سرايان مي اندازد كه ازنظم ونثر بيك پايه ومايه برخورد دار بوده ا ند . (۳) ودانشمند كشور عبدالرحمن پژواك خليلي راناجى شعر وادب كشور درزمـان فتوت ركود ادبي ميداند . (٤)

بارى اين ارجمندي را درآفريده هاي او به جستجو بنشينم !

۱ - كاربرد واژه ها :

درسفرپيدايش تورات ميخوانيم !وخدا گفت روشنايي بشودوروشنايي شد ... حاصل اينكه آفرينش باواژه ها و هستى يافت ودرانجيل يو حنا ميخوانيم :

درآغاز كليمه بود وكلمه نزد خدا بود وكلمه خدا بود بادرك اين ارجمندي كلمه اگر ادبيات راهنر ايجاد زيبايي بوسيله واژه ها بدانيم بي آنكه بار معنايي را فراموش كنيم بايد بگوييم كه استاد خليلي با تسلط كامل بر زبان ومتون پارينه آگاهى ژرفي دراين زمينه دارد وبا فصاحت تمام واژه هارا همچون مروايد دركنارهم به رشته ميكشد ازنثر نامه بخوانيم :

قافله بلخ ازنيشاپور سوي بغداد شده چون به كنار دجله رسيدند

پاسبانان بغداد پیش دویده پرسیدند : ازکجا آمیده اید بکجا میروید ؟

سلطان الطماسرازعمار ي بدرکرد وگفت :

من الله والي الله ولاحول ولا قوت الا با الله ازلامکان آمده ایم وبه لامکان میرویم دربانان عرب درعجب فرماندند به خلیفه معروضداشتند .

جماعتی ازبلخ فرارسیده که اغلب فاضلان ودانشمندانند بزرگ ایشان درجواب ما چنین گفته است :

خلیفه ازعظمت آن سخن به حیرت افتاد شیخ شهاب الدین سهر وردي رابباركه خلافت دعوت نمود واینسخن را در میان نهاد زیرا میدانست که ترجمان اسرار بزرگان بزرگانند وراز دان سوختگان ومحرم لالان دایه لالان (٥) .

باآنکه هیچگونه تنافر حروف غرابت استعمال وابتذال را درنگا رش خلیلي راه نیست به سهم خو یش درایجاد الفاظ وترکیب ها وترویج واژه هاي متروك ومهجور ازمیان مردم همت گماشته است سطوري را اززمرد خو نین به خوانش میگریم که مبین استادي خلیلي درکاربرد واژه هاي مردم است : - « آنکه برزوي سیاهش رامي پوشید چموس هاي نرم ساقدار شکري گونه اش را بپامیکرد ، چکمن برکي استین بلندش را به شانه مي افگند کلاه نمدین بارانی اش را برسرو ، دستارکوچکش را بدست میگرفت مست و مغرور ازخانه بدرمي آمد ودیگرکشور خلوت وخاموش اشوکاراقلمرو بلا منازع خود میدانست » (٦) .

ساختار کلام پرداخت خلیلي

درسراسر نگاشته هاي ادبي وپژوهشي اش پالوده وناب ودور ازتعقید وتکرار وتتبع اضافات است تاجائیکه انسان به جملات ناب وکشنده اش برکشیده میشود شاهدي را ازرساله « بلخ تاقونیه » میاوریم .

... این سخنان آسمانی تعبیر یست ازآه سوزناك عارفي که درسکوت شب وخلوت با مداد به بارگاه پرورد گار عرضه داشته وآنرا با قطرات اشك شست وشوداده وسیله را زونیاز گردانیده ازهرکلمه آن رازدل وسوز نهان آشکار است » (٧)

میگویند : آثاري که ازاسلاف به اخلاف یاد کارمیماندند آنهاي هستند که خوب نگاشته میشود و پرداخته های خلیلي ازین لحاظ آثاریست صمیمانه روشن وتابناك وازلحاظ صلابت وپختگي تاسرحد متعالي ، جملاتی راازکتاب احوال وآثار حکیم سناي غزنوی میخوانیم :

گردش روزگار وتطور لیل ونهار غزنی راویران کرد آن بقعه نور رابه گورتیره بختان تبدیل داد کاخ فیروزه را آتش زد ... پرچم محمودي را ملتوي ساخت ولي نتوانست کاخي راکه سنایي برافراخته بود منهدم سازد آتشي راکه وي افروخته بود خاموش کند صداي راکه اوبلند نموده بود خفه نماید زیرا این صداي حق بود وصداي حق تا ابد خاموش نمیشود (٨) .

بااین شواهد بي مناسب نیست بپذیریم که واژه ها درکلام وگونه افرینش خلیلي نه تنها زنده اند که به رقص مو ز و ن آهنگي برخاسته اند .

شکل ومحتوا : درکتابي میخوانیم که ویکتور هوگوبه داوید گفت : اي هیکل تراش بزرگ شکل همه چیز است وهیچ چیز نیست هرگاه توام با معني باشد همه چیز است والي هیچ نیست .

درراستاي این بیان باید گفت که خلیلي آنگا دست به خامه مي برد ولب به سخن میکشاید که چیزي براي گفتن دارد ونیازي به آفریدن اندك است مواردی که اوازسرتفتن چیزي نوشته باشد بویژه درنثر چنین مواردي وجود ندارد .

پس وقتی سخن دارد آنرا به نیکو ترین وجهي به آفرنیش مي آرد که لاجرم شکل ومحتوی باهم تمامیت پیدامیکند وازهمگامي لفظ ومعنی شاهکار آفرینش به هستی مي نشیند .

پرداخته های خلیلی آثاریست صمیمانه روشن وتابناك وازلحاظ صلابت وپختگی تاسرحد متعالی .

ازرساله پیوند دلها .... نمودي مي آوريم تاشاهدي باشد همسري شکل ومحتوارا :

... مسلمانان درهرجا که باشد برادرن وشريك نفع وضرر خلوتکدهء دلهای مابه پرتو شمعي روشن است ه آنرا فروزنده مشعل ایمان بسر افروخته تاکلبانگ توحید ازکنگره هاي مسجد ونواي قران دردل محراب صداي حق درزيراين طارم نیلگون بلند است فروغ این مشعل خانه دلهاي مارا روشن وفروزان خواهد داشت کودکان باکلمهء توحید چشم به جهان خواند کشود ومرده گان مابا این کلمه دیده ازگیتي خواهند بست :

لااله الا الله محمد رسول الله . (۹) . شکل عالي با محتوای متعالي هماهنگي شکل ومحتوی ویا لفظ ومضمون آهنگ وموسیقي پژوهشگران به این باوراند که دریك نوشته چهار نوع موسیقي وجود دارد که باید مطالعه شود (موسیقي حروف ، موسیقي کلمات ، موسیقي جمله ها وموسیقي کلي نوشته ه ازآغاز تاانجام چه آهنگي را پیروي کرده درین آهنگ همگام با معني چه تحولاتي رایافته است . (۱۰)

خلیلي به عنوان بزرگترین شاعر بیشتر ازهمه ازرمز وراز موسیقي واژه ها آکاهست وازهمین روبي آنکه ازتکرارهجاها کلمات ویا جملات که زائیده موسیقي درکلام اند زیاد استفاده کند ، کلامش ازیك آهنگ وموسیقي مواج دروني متنم است موسیقي که حتي درنثر هاي تحقیقي وزیاد تخنیکي اش نیز تاحدي هویداست به این بیان موسیقایي توجه نمائید که سخن بیداد چنگیز است واز (ني نامه) گزیده ایم !

شبهه‌ء اسبان کوچك آن برج وباروي شهرستان عظیم رابه لرزه در مي آورد بیرلیغ قتل وفرمان غارت داشتند یاسای انها فقط وفقط کنیه وکشتار بود شهرهاي ابادان رامسلخ ادمي زادگان میکردند میگرفتند ومي کشتند ومیسوختند مي رفتند . (۱۲) .

ویا دررسا له (ازسجاده تاشمشیر) که چنین میخوانیم :

« نام علم برداران فیل سوارمحمودي درخم وپیچ تاریخ درغبار فراموشي پنهان گردید کاخ فیروزي که پیکر سپهسالار معرکه توحید سلطان بت شکن رانهقرن گوهروار در درصدف سینهء نگهداشته بود هدف بمباران سپاه متجا وز کفر والحاد قرارگرفت ومسجد زرنگار لاجورد اندود عروس الفلك که پیکر شکسته، سومنات خداي خدایان فرزندان شرك درپلکان زینه اش قرارداشت دربیابان فراموشي مدفون گردید ابوالنجم ایاز ایماق سپهسا لار ونائب السلطنه نیم قاره دریکي اززوایاي لاهور بخاك ارمید وازیاد هارفت اما بارگاه درویش مرقع پوش برهنه پاي هجویر هنوز بوسه گاه عشاق است وخانه اهل دل که ازخاك کویش کیمیاي جان مي جویند وازکلبانك تهلیلي ذاکرانش زمزمه صوامع ملکوت رامي شنوند »

(۱۲) پاکیزه گي ومنقحیت : ویژه گي دیگر آفریده هاي خلیلي درآنست که لاطائلات وحشووزواید رادرنثراوجانیست این مشخصه را درتمامیت نگاشته هایش میتوان به روشني دریافت بویژه درنگارش ترجمه وتفسیر قرآن مجید درتفسیر کابلي ، ترجمه قسمتي رااز جزء اول قرآن پاك ازآغاز (الم) میخوانیم که به قلم خلیلي به نگارش آمده است ترجمه :

آغاز میکنیم بنام خدایکه بي اندازه مهربان ونهایت بارحم است .

این کتاب نیست هیچ شکي درآن،

راهنماست ترسنده گان (پرهیزگاران) راآنانیکه ایمان دارند به چیز هاي نادیده ودرست برپامي دارند نماز را واز آنچه اعطا کرده ایم ایشان را خرج میکنند وآنانیکه ایمان دارند به آنچه نازل شده بسوي تو وآنچه نازل شده پیش از تو به اخرت ایشان یقین دارند آن گروه برهدایت اند ازجانب پروردگار شان وآن گروه ایشانند رستگاران هرآیینه آنانیکه کافر شدند برابرست برایشان که بترسانی ایشانرا یانترسانی ایشان را ایمان نمي آوردند مهر نهاده است خدا بردلهاي شان وبر گوشهایي شان وبرچشمهای شان (یك نوع) پرده است ایشان راست عذاب بزرگ آوریم بخدا وبروز قیامت حالانکه نیستند ایشان مومنان ، فریب میکنند باخداوبعضي از مردمان کساني اند که من گویند : ایمان رکساني که ایمان آورده اند ونمي فریبند مگر نفسهاي خودرا ودقت نمي کنند (شعور ندارند) دردل هاي ایشان (یکنوع) بیماریست .

پس افزود بایشان خدا بیماري را وایشان راست عذاب درد ناك به سبب آنکه دروغ میکفتند وهنگامي که گفته شود بایشان که فساد میکنید درزمین گویند جز این نیست که ما اصلاح کارانیم .

واین هم بخشي ازتفسیر :

منافقان نوع نوع فساد مي انگیختند به تمایلات نفسانی منهمك بودند درانقیاد احکام شرع سستي میکردند وازآن نفرت داشتند بامسلمانان وکافران به هردو جانب مراوده داشتند بغرض رفعت قدر ومنزلت خویش حرف یکي رابدیکي مي گفتند باکافران بمدارا و آمیزش بودند درامور مخالف دین آنها رامزاحم نمي گشتند اگر کافران اعتراضي یااشتباهي ي درمسایل دین مي نمودند آنرا روبروي مسلمانان آشکارا مي گفتند تامردم ضعیف الاعتقاد بي خرد رادراحکام شرع مشتبه سازند ، اگر کسي آنهارا ازاجراي مفاسد شان باز مي داشت مي گفتند ماخواهان اصلاحیم ومي خواهیم مانند روزگار پیشین یگانکي درمیان مردم برقرار شود ومخالفتي که ازدین جدید بمیان آمده رفع کردد . (مردم مادي وهوا پرست همیشه چنین گویند) « ۱۳ »

وصف : نثر حلیلي بخصوص درپرداخت هاي ناب ادبي سرشارازتوصیف است که مستقیم ویا به کمك تشبیه واستعاره ، کنایه هاي جالب شکل گرفته است نمونه هاي راازکتاب داستانی زمرد خونین میخوانیم:

توصیف مستقیم : باباي میرگن میر افگن کوه پیماي صحرانورد دریا گذار شکاري ما ، نامش پردل بود چشمهای تنگ وعمیق به کبودي گلهاي کاسني وریش انبوه کوتاهش بزردي گل میخك مینمود . (۱٤) وهمینگونه ویراني هرات را بدست سپاه کفر چنین به توصیف میگیرد :

« ازموریان تاغور یکسره خون است وآتشست ودود است وتخریب است آنچه دران ظلمت کرده مرگبار مي تابد بارقه، شمشیر وسرنیزه مجاهدانست وفروغ تکبر جوانمردان که انگشت ازماشه تفنك وپا ازعرصه، جنك برنداشته سنك بسنك وسنگر به سنگر پشت اهریمن خونخوار عصر را بلرزه درآورده اند . » (۱۵)

تنها دویکي ازروز هاي سخت زمستان دختري ازهمبازی هاي زمرد اورا دیده بودکه کوزه، گراني را از دریا به حصارمي برد جامه اش مندرس وپا هایش برهنه بود . گونه اش زرد وپیکرش نحیف شده بود مانند میوه خام که بزمین افتد وفاسد کردد . (۱٦)



نقدی برمجموعه شعری لیلاصراحت

تداوم فریاد :

« یک شاخه درسیاهی جنگل »

پرتو نادری

« تداوم فریاد » دومین مجموعه شعری لیلاي صراحت است که اقبال چاپ یافته ونامیست انگیزنده که باشنیدن آن انبوهی ازخاطرات زجردهنده سالهای اشغال درذهن انسان تداعي ميگردد .

شعر این دوره چه درزبان فارسي دري وچه درزبان پشتو یکي ازبحث برانگیز ترین دوره هاي شعري رادر

ادبیات این دو زبان تشکیل میدهد.

هرچند شعررسمي وشعر ساز شکارانه دراین دوره جریان مسلط روز را پدید آورده بود وترویج کننده گان ابتذال ازبامهاي بلند بي هویتي به نام آن دهل میکوبیدند ؛ ولي درکنار آن جریان ، شاعراني هم علم رسالت وتعهدادبي را آگاهانه بردوش کشیدند ونخواستندتااین قیمتي درلفظ دري را درپاي خوکان روزکار بریزند .

بدون مجامله ومداهنه باید گفت که لیلاي صراحت ازهمین شمار است شعراو درکلیت خویش شعر پرخاش است وشعر مقاومت ، تازه ان یك جهت مساله است ، جهت دیگر این که اوهیچگاهي حتي درشعر هاي عمیقا سیاسي خویش باشعار دادن هاي تند وتیز سیاسي مضمون ومحتوی شعررا چنان خرمنی درمسیربادهاي احساسات وهیجانات زود گذر قرار نداده وجوهر زلالین شعرش رامکدر نساخته است .

خواننده بایك تأمل از تداوم فریاد در مییابد این شاعر نیست که شعر هارا سروده ؛ بل این شعر است که شاعر را سروده است . بربنیاد چنین گفته یي شاعران را میتوان به دودسته تقسیم بندي کرد .

نخست آنهایي که درشعر ازجان مایه میگذارند . اززنده گي میگویند وحریرشنگرفین شعر خویش را درکارگاه سخن ازتاروپود اندیشه تخیل وعاطفه بنابریك نیاز درونی میبافند چنین است که زمانی شعرهای این دسته ازشاعران راکه میخوانی خودرا دربرابر معنویتي مییابي که چنان چشمه سار روشنی عطش روانی خواننده را سیراب میسازد ،این دسته ازشاعران خواننده را درهر شعر به سرزمینهای ناشناخته يي آشنا میسازد .

دودیگران شاعرانیکه کوچکترین جلوه، راستین شخصیت وذهنیت شاعرانه آنها را نمیتوان درآیینه کدر شعر هاي شان دریافت کرد ، این دسته ازشاعران اززنده گي نمیگویند بل به دنبال سایه، زنده گي انه وازسایه تااصل تفاوت بسیار است .

درجستجوی واژه گان پر طنطنه، اند گویا استادانه قافیه سازي میکنند تاآسمان وریسمان را به هم پیوند بزنند؛ ولي بي آن که خود متوجه بوده باشند اتلاف وقت میکنند .

شعراین دسته از شاعران به همان دیواري میماند که نخستین خشت آن را معمار کج نهاده است وآن این که شاعر مساله یي را ، دردي را ، عاطفه یي را وحقیقتي را بي آن که حس کرده باشد وبه تعبیری بي آن که به آن مصاب شده باشد وبي آن که با چیزي رابطه، ذهني وعاطفی ایجاد کرده باشد ، وبه تعبیر مولانا بي آن که از درون تلقین شعر شده باشد ، قلم برمیدارد وبعد واژه گان راچنان ماده بي درقالب اوزان فرو میریزد ونهایتا این پندار خام درذهنش مشیمه میبندد که گویا ازنظم کاخ بلندي پي افگنده است.

به هرصورت به گفته شــــاعر: « جهان تاجنبشي دارد رود هرکس به راه خود » تاجایي که من ازتداوم فریاد دریافته ام بخش چشمگیري ازشعرهای این دفتر شعرهای اند سیاسي ، شاید درنظر عده یي این گفته دروهله اول چندان پذیرفتنی نباشد .

نخست براي این که ازشعر سیاسي درکشور ماتاهنوز تعبیر هاي ناصوابي وجود دارد شماری شعرسیاسي را دردایره، شعارهاي سیاسي محدود میسازند وچه بسا که شنیده ایم و خوانده ایم که شعر سیاسي راتاسطح نازل هجونامه ها پایین آورده اند .

گاهی هم تصور براین بوده است که سرودن شعر هاي سیاسي سهل تر از انواع دیگر آن است . درحالیکه مسئله میتواند کاملا برعکس باشد دودیگر اینکه شعرهای لیلاي صراحت به شط روشن وشفافي میمانندکه درنگاه

نخست عمق وژرفاي خويش را
براى بيننده، سطحى نگر نمي
نماياند واورادچار اشتباه ميسازد .
ليلاي صراحت چه درشعرهاى از
نوع سياسي وچه درشعرهايي
ازنوع ديگراحساساتى نميشود
وشفافيت بيان وزبان شاعرانه
وتصويري خويش راباتند بادهايي
احساسات مكدر نميسازد .
هجونامه نميسرايد ، زبان به
طعن ودشنام نميگشايد ؛ ولي
فضاى شعرش به گونه يي هست
كه خواننده را با تاريكترين
زواياي وضعيت وچگونگى جامعه
آشنا ميسازد .
ازجنگ وتجاوز وازراكت وانفجار
به گونه، مستقيم وصريح سخن
به ميان نمي آورد : ولي ازشعرش
بوي باروت ، بوي خون ، صداي
انفجار وشكوه استقامت مردم ،
غرور وآزاده گى ملت واميد به
پيروزى احساس ميشود .
بسيار ديده شده است كه شعر
گونه هاي سياسي بافروكش كردن
حادثه ورويداد سياسي بر رواق
بلند فراموشي نهاده شده اند .
براي آن كه سياست اعجوزه هزار
داماد است وشاعرى كه به روايت
ساده سياست مي پردازددرحقيقت
درهمان سطرنخستين به خود كشي
هنري پرداخته است . چنين
شعرهايي اگر برگ وگلي هم كه
داشته باشند ودرهربرگ وكل هزاران
رنگ هم كه جلوه كند ؛ بازهم

به گياهاني همانند اند كه همه،
جوش وبالنده گي آنها بيشتر
ازفصل كوتاهي دوام نمي آورد ،
چون فصل سپري كشت ، شعر نيز
سپري ميگردد وشاعر هم . ماهمين
حالا شاعرانى داريم كه تابوت
شعرهاي شان راروبه سوي گورستان
پوچي بردوش ميكشند .
پرسشي مطرح ميشود كه آيا
ميتوان شعر وسياست راچنان
دوپديده غير متجانس ازهم دور
نگاهداشت وبه هيچ صورت
نگذاشت كه سياست را درقلمرو
شعر گذاري باشد .
عجالتا نميتوان با چنين امري
موافقت كرد ، اكر چنين چيزي مثلا
در فلان مدينه، فاضله مقدور
باشد دركشورما كه مقدور نيست .
دركشور ما شايد هم دركليه
كشور ها ي خاور زمين كمتر شاعرى
بتواند كه خودرا ازبيان مسايل
سياسي اجتماعى بي نياز احساس
كند . پس دراين صورت نحوه،
ديد ، دريافت شاعرانه ، چگونه
گي بيان وتكنيك شعريست كه
براي شاعو اين امكان راميدهد
تاهنرش را ازسقوط درپرتگاه
شعار وهذيانهاى سياسي نجات
دهد . ميتوان شعرسياسي سرود
واما نبايد كه براي سياست شعر
سرود . ان جاكه سياست برهنر
وفرهنگ غلبه ميكند ديگر كار
هنر وفرهنگ زاراست واما ميشود

كه از روزنه روشن هنر وفرهنگ
سيماي سياست راتماشا كرد .
به گمان من چنين مشخصه
هابيست كه كارليلاي صراحت را
ازكار آنهاي كه ياد گرفته اند
خودرا ازطريق ارتفاع پلكانهاي
شعارهاى سياسي وهياهوى ادبي
به جايگاه ومقامى برسانند
سواميگردد .
مثلا درقطعه، « بذرسرخ »
ميخوانيم :

وقتي كه بذر آتش وخون را
بركشتزار سبزبهار ينه
پاشيدند
گلهاى سرخ عشق
ازهول
ازهراس
سرزير خاك سرد فروبردند
آن گاه
درچشمهاى سبزبهاران
ابي به رنگ خون
گسترد شام پيكر غمرنگه
خويش را
باران - آن سخاوت خوشنام
باريد وباز باريد
باريد وبازباريد
تابذر سرخ آتش
گلهاى سبزداد .

قطعه بذر سرخ يك شعر
عميقا سياسيست . اين شعر
دركليت خويش ازتصاوير زيرين
رنك پذيرفته است :
۱ - پاشيدن بذر آتش وخون

درکشتزار سبز بهارینه : بیانگر تجاوز ارتش سرخ است برسرزمین ما

۲ - گلهای سرخ عشق که ازهول سر به زیر خاك فرو میبرند : بیانگر نخستین اضطراب ودلهرهٔ مردم است که دربرابر آن هجوم غافلگیرشده بودند . همچنان میتواند بیانگر آغاز فعلي باشد درتاریخ که شقاوت برعشق ، عاطفه وانسانیت پیروز میشود .

۳ - ابري به رنگ خون درچشم سبز بهاران پیکر غمرنگ خویش را میگسترد و باران چنان سخاوت خوشنام ازآن فرو میبارد وآن که بذر سرخ آتش گلهای سبزمیدهد ، یعنی دشمن هجوم آورده است ، مردم غافلگیر شده اند واضطراب دارند اما این پایان کارنیست . ابری به رنگ خون که به قصد باریدن بربذرآتش روي چشم بهاران پهن میشود : بیانگر ایجاد نخستین هسته هاي مقاومت است دریك جنگ نابرابر وخونین .

ابرمیبارد ، یعنی مردم خون میدهند وازاثر آن افق پیروزی مردم روشن میشود که این مسأله بارويیدن گلهاي سبز دربذر آتش تصویر گردیده است .

برهمینگونه درشعربرای پیرتابناك میخوانیم :

...برآستان خاك

- این خاك دردناك -

جو یبار میرمی

فرید میرم

پیر

خون

خون

این خون زنده کیست

خون زلال عشق

خون نجیب باغ وبهاراست کاین چنین

جاریست بیدریغ

بربسترزمین

هشدار : زیرپانکنی خون پاك را

...»

پیرتابناك میتواند یك امید برتر باشد ویا میتواند سمبولی براي فرد مشخصي باشد که شاعر اورا مظهر آن امید برتر میداند ویاهم پیرتابناك میتواند سمبولي باشد براي خورشید وخورشید درادبیات کهن امروزین ما همواره به گونهٔ یك سمبول قرار دادی بار مثبت داشته است خورشید گاهی نماد عشق گاهی نماد امید ، گاهی نماد حق وحقیقت وگاهی هم نماد جرس بوده است ازکاروان پیروزی وبه همینگونه چیزهای دیگر .

شاعر دراین شعر همین امید برتر ، همین فردي راکه مظهر آن امید میداند ویاهم همین نماد عشق وحقیقت راگواه مي آورد که چگونه دشمن خون ملت اورا ، خون پاك باغ وبهاراورا برخا ك ریخته است وهشدار میدهد که درهرقدم مزارگمشده ییست ودرهروجب جویبار خشکیده . خوني . زینهار که این خونهای پاك زیر پانشوند مسأله اساسي این که وقتي شاعر به پیرتابناك میگوید :

« هشدار زیر پانکني خون پاك را » دومفهوم بهم پیوسته در ذهن انسان متبادر میگردد نخست این که شاعر باوجود تمام پیوند روحی وعاطفی امیدي که به پیرتابناك دارد : حرمت خونهای ریخته برخاك آن قدر نزد اوافزون است که هشدار میدهد تا قطره خونی زیر پانشود اونمیخواهد که حتي همین پیرتابناك نیز گامي برروي این خونهای پاك گذارد .

دودیگر این که زیر پاکردن این خونها میتواند به مفهوم برهم زدن عدالت نیز باشد و شاعرنه میخواهد که این خونها پامال شوند ، عدالت مقهور نگردد ؛ بل باید انتقام آنها گرفته شود ازین جاست که بر پیر تابناك هشدار باش میدهد وبراو امید میبندد وگویي اورا نیز به معرکه فرامیخواند .

پیوند روحی شاعر بااین پیر تابناك تا آن حد نزدیك است که شاعر خویشتن را در آن امید برتر وآن امید برتر را درخویشتن درمییابد وبه نماینده گي ازمردم تمام هول واضطراب جامعه را به اومیدهد وآن جاست که سینهٔ

اورا لبریز از قلب تمام هول جامعه میبیند .

«.... قلب تمام هول

درسینه، بزرگ توبیتاب میتپد

ازچشمهای خوب توای پیرتابناک

خون هزار درد

جاری شود وتو

درخون خویش خفته ونابود

میشوي ....»

اضطراب ونگرانی آن سوی سکه، امید است . آن راکه امید وآرمانی نیست ؛ اضطرابي نیز نیست شاعر به پیرتابناک امید بسته است وازین جاست که نگران سرنوشت اونیز هست ؛ اما این دیگر تنها بیان نگرانی شاعر نیست ؛ بل این نگرانی یك نسل وحتی یك جامعه نیز هست برای آن که درهر قیامی ودرهر مقاومت وجنبشی پیروزی وشکست میتواند به مثابه دوامکان وجودداشته باشد .

شعر نتیجتا به بن بست نمي انجامد چون دیدگاه سیاسي شاعر تاافقهای روشن امید وپیروزی گسترده است وبابن بست آشتي نمیکند وچنین است که باور شاعر به پیروزی درپایان شعر بدینگونه متبلور میگردد :

.... درمطلع فلق

برپشت اسپ نور

ازراه میرسي

اي پیر تابناک »

#

پیش ازآن که به بررسي شعردیگری ازاین دفتر بپردازیم ، یك نکته رایاد دهاني باید کرد که مایل وجود دارند که میتوانند چنان آفتي برباغستان سبز شعر تعبیر شوند که درذیل به مواردی اشاره میشود :

نخست پیاده کردن وبه کاربستن تعمدي آکاهیهای علمی وادبي شاعر است درشعر که در چنین حالتي شاعر بیشترینه علاقمند برآن است تاآکاهیهای علمي وادبي خویش را به رخ خواننده بکشد بي آن که متوجه جوهر وشعریت شعر خویش باشد.

کارشاعر درچنین صورتی خیلیها شبیه به کار یك ریاضیدان وساینتست میشود که مرحله به مرحله باآکاهي وتعمد قبلي معادله وفرمولهای را برمساله. تطبیق میکند .

چنین برخوردي باشعر کارشاعر را باتصنع وتطبیق فرمولهای وموازین ازقبل آماده شده همسنک میسازد که نهایتا شعررااز جوهر شعري تهي میسازد .

دودیگر احساساتي شدن شاعر است در شعر که شعر شاعر را بانوعي بحران مقابل میسازد براي آن که میان احساس واحساساتي شدن نمیتوان علامت تساوي کذاشت .

شعر هاي تداوم فریاد خوشبختانه ازچنین آفاتي به دور اند . شاعر نه باپیاده کردن عمدي ومستقیم اکاهیها ، معرفت خویش رابه رخ خواننده میکشد ونه هم باکاربرد ریاضیکي صناعات ادبي دست به تصنع میزند .

به همینگونه درتداوم فریادو شاعرهیچگاهي نمیخواهد تاکشتي اندیشه ها ، عاطفه ها و دریافتهاي شاعرانه خویش رادرمسیر بادهاي تند احساسات باد بان افرازد .

سه دیگر مساله ابهام است درشعر :

هرچند همین که پاي تشبیه ، مجاز استعاره ونهایتا تصویر درشعر به میان مي اید مساله ابهام نیز درشعر راه بازمیکند . اما مهم این است که آیا این افزارها درخدمت بیان قرارگرفته اند وحیثیت وسیله رادارند ویااین که خود به مثابه، هد ف مطرح اند ، بسیاری ها هنوز براین پنداراند که شعرخوب یعنی شعری آمیخته باابهام یعنی شعری که انسان را به تفکر تخیل واندیشه وادارد ، شاید نتوان دربرحق بودن این گفته تردید کرد .ولي مهم این است که انسان بتواند درپشت این اندیشه وتخیل به حقیقتی وبه اندیشه بي وبه تفکری ونهایتا

به جهان نگریی دست یابد .

ابهام درشعرهای بعضي ازشاعران ، مارا به هیچ اندیشه وحقیقتی راهنمایي نمیکند .

برای آن که اصلا واساسا درپشت دیوارسربي ابهام شعر این دسته از شاعران اندیشه بي وجود ندارد ابهامی که بدینوگونه درشعر پدید مي اید ، ابهام ناتوانیست ، تعقید است ونارسایي بیان واز ابهام تانارسایي بیان فاصله بسیاراست ابهام شعر این دسته ازشاعران ابهام اندیشه وتخیل بلند شاعرانه نیست آن گونه که درشعر بزرگان وجود دارد .

درقطعهء « مرثیه » میخوانیم :

« چه ساده
وچه آسان
شب آمده بود
بي آن که آفتاب دستان گرمش را
درزمین بردارد ...»

شعر همینگونه ساده بازبان روان وبه دور ازتعقید آغاز میبابد شاعر درهمین چند سطر کوتاه یك فاجعه بزرگ یعنی تجاوز شوروی را تصویر کري میکندو درچند سطر بعدي شهادت یك مرد است که بیان میشود . شاید شاعر توجه به شهادت پدرخویش دارد که قربانی تجاوز شده است ؛ولي این دیگر یك بیان تعمیم یافته است یعنی یك امر حصوصي درشعر به یك امر بزرگ اجتماعی بدل شده است. ان شهادت دیگر شهادت یك فرد نیست ؛ بل شهادت یك نسل است ، شهادت یك جامعه است که هرروز وهرشب پاره هاي ازهستی اش را برخاك وخون میکشیدند .

« ... چه ساده
وچه آسان
نه آسمان به زمین خورد
ونه ستاره ها فروریختند
مردي
باقامتی به بلندي غرور
واستواری ایمان برخاك افتاد ...»

مردانی که قامتی به بلندي غرور واستواری ایمان داشتند برخاك میفتادند این سخن بدین مفهوم است که جامعه درسنگر ایمان ، غرور وآزاده گي ایستاده بود وازین جا بود که شهید میداد وخون میرخت .

مردان شهید میشدند یعني دشمن چتر آسایش ومواظبت خانواده هارا ازآنها میگرفت وآن گاه مرگ آوازقناري فرامیرسید ، یعنی صداي خنده ها خاموش میشد ، ترانه هاي زنده کي چنان کلي پرپرمیشدند وبعد آنچه میماند اضطراب بود ودلهره که به جاي قلب در سینه، کودکان میکوبید . درمقابل گـوشهای مهر شده حاکمان بي آزرم با طنین صداي حقیقت بیگانه بودند ودرچشمهای مهرشده شان کوچکترین فروغي ازحقیقت تجلي نمیافت .

...هیچ کس
لرزیدن دل گنجشکهارا ندید
هیچ کس
ازمرک آواز قناري آکاه نشد
هیچ کس
پریدن رنگ برکهای سبزدرختان را
« جدي نگرفت »

این گونه شعرها ریشه درچشمه ، سار تجربه دارند ، شاعرا ازتجربه اش میگوید ، ازدریافتش میگوید وازپیوندی میگوید که باوضعیت تلخ وناگوار جامعه، خویش ذهنا برقرار نموده است .

شاعر مرثیه میسراید ؛ ولي چنان شاعران احساساتی فریاد نمیزند وزار زار نمیگرید هیاهو به راه نمی اندازد ؛ بل اندوهش را صمیمانه بیان میکند ازاندوهی میگوید که احساس کرده است نه آن که چون شاعران احساساتی براي اندوه شعر بسراید .

این جا اندوه سروده میشود درحالي که شاعران احساساتی براي اندوه شعر میسرایند به همین دلیل است که اندوه بزرک این شعر چنان آتشي درتارو پود روان خواننده جاری میشود وخواننده اندوه خویش را درشعر درمییابد وباشاعر احساس همدردي میکند .

بارها وبارها شنیده ایم که کفته اند : شاعر باید ازمردم بگوید شاعر باید ازجامعه بگوید شاعر باید بیانگر درد هاي جامعه باشد .

همچنان بسیاردیده ایم شاعري که خود نان مردم را میدزدید براي گرسنه گي شعر گفت وبه همینگونه بسیار دیده ایم شاعری که خود تفنگ به دستان دشمن را با کوچه وپسکوچه هاي شهروبادره ودهکده های کشور آشنا ساخت نیز ازمردم گفت واز آزادي . پس معلوم میشود که چنین نسخه داد نهایي گره ازهیچ مشکلي بازنمیکند ؛ بلکه هویت وبي هویتي را باهم درمي آمیزد .

شاعر چرا از خویش نگوید چرا ازآن چیزي نگوید که احساس کرده است و درتخیل وذهنیت شاعرانه اش مشیمه بسته است به گمان من هرشعر راستین اتکا برتجربه فردي شاعر دارد واین دیگر مربوط به قدرت وتوانمندي شاعر است که چگونه میتواند یك تجربهء فردي را عمومیت بخشد .یك درد وعاطفهء شخصي را آن گونه بیان .کند که دیگرآن آن درد را نیز لمس کنند واز خویش بدانند .

هرشاعر راستین ازمن خویش سخن میگوید حتي اگر ازطبیعت هم که بگوید ازطبیعتی میگوید که احساس شده وگویا در ذهن وروان شاعر حلول کرده است .

تنها تفاوت این جاست که گروهي ازشاعران درهمان دایره محدود من شخصي خویش اسیر میمانند وگروهي هم محیط آن دایره را شگافته ومن فردي خویش را به من اجتماعی بدل میسازند .

درتداوم فریاد درقطعهء « میلاد باران » باچنین مساله بي روبه روهستیم شاعر این شعررا براي خواهر زادهء خویش سروده است شعر از نظر موضوع خویش بسیار خصوصي وفردیست ؛ اما شاعر این مساله خصوصي را چنان بامسایل عام اجتماعی پیوند میزند که حتی درذهن خواننده این پرسش پدید مي آید که چرا شاعر شعرش راباااهدا به خواهر زاده اش این همه خصوصی ساخته است .

درشعر میخوانیم :

وقتی زابرها
« باران سرخ حادثه بارید »
رنگ ازرخ شگوفه پرید ودلش تپید
گنجشکهای تشنه هراسان
تاشهر هاي دور پریدند دراین

شعربازهم باهجوم وتجاوز دشمن ، اضطراب وپریشانی مردم ونهایتا با انبوهی ازمهاجرتهاي دسته جمعي به سوي سرزمینهای بیگانه مواجه هستیم ، به همیگونه سطرهاي زیرین شعر را برمیخوانیم ودر مي یابیم که چگونه یك عاطفهء فردي به یك پیام اجتماعی بدل شده است شاعر بااستفاده ازبه کار برد باران در دومفهوم عام وخاص که اساسا در شعر فرد مشخص است یك امید بزرگ اجتماعی راتصویر میکند .

« ...ناگاه یك پرندهء عاشق
ازسرزمین سبز بهاران
برمن پیام داد
میلاد عاشقانه باران را
آن پیك راستین بهاران را ..»

سالهای تجاوز شوروی را ازیك نقطه نظر میتوان سالهای مسخ گفت ، برای ان که هم شورروی وهم دولت دست نشانده هردو درانديشه وتلاش آن بودند تلقام ارزشهای مادي ومعنوی این سرزمین را مسخ نمایند آنها برآن بودند تاتاریخ این کشوررا ، فرهنگ وادبیات این کشوررا خلاصه انسان این کشوررا به بهانهء جامعه نوین وبدون طبقه ، جامعه شگوفان وانسان نوین وحتي علم نوین مسخ نمایند وهرگونه جنایت خویش را درپرده فریب این شعار ها موجه جلوه دهند .

شب را به نام روز ، بنده گي را به نام آزاده گي ، زبونی را به نام غرور ، پاییز را به نام بهار ، ویرانی را به نام شگوفاني ، خلاصه دروغ را به نام حقیقت جامیزدند .

انعکاس چنین مسایلي رامیتوان درقطعهء « پاییز یابهار » درجامه بي ازتصاویر زیبا مشاهده کرد .

« وقتي افراسیاب شهر تباهي
پادر حریم سبز بهاران
بنهاد
طاعون
بالشکر زطاعن
درکوچه هاي سبز بهارینه
گشت وگذشت وازپي هرگام
ازکشته پشته ساخت
خون ازتن بهار

آن قدر ریخت

ریخت

که رنگ خزان گرفت ...»

تصویر افراسیاب شهر تباهی ازهمان آغاز مارا با دومسأله مقابل میسازد نخست سیمای افراسیاب درشاهنامه که علم دشمنی را بامردم این آب وخاك پیوسته بردوش داشته است .

دودیگر این تصویر بیانگر تجاوز ارتش سرخ است به سرزمین ماکه مسلماً شاعر به همین مفهوم دوم توجه دارد وتمام جنبه هاي کرکترمنفي افراسیاب را دروجود شخص دیکر تعمیم داده است. افراسیاب باخویش طاعون راآورده است درین نکته افراسیاب میتواند سمبول مشخصي باشد براي فرد مشخص . طاعون میتواند سمبولي باشد بریك یورش فکری و ایدیولوژیك ویامیتواند درکلیت بیانگر ماهیت همان نیروي متجاوز باشد که آ ن روزها گروهي ازمنبر حقیر رسوایي وبدنامي آنان را به نام برادران انترناسیونالیست جامیزدند که گویا براي نجات مرد افغانستان آمده اند .

طاعون ازکشته پشته میسازد وخون زنده کي راآنقدر میمکد که ازآن همه بهار ، خزانی بیش نمیماند وآن گاه مسخ شده گان تاریخ همانهای که پرورده، ننگ ورسوایي اند آن را به نام بهار فریاد میزنند .

« .. گویي بهارمرد

عفریت زاده گان

- پرورده گان ننگ -

فریاد برکشیدند

بازنده باد هاشان

اینك بهارنو

اینك بهارنو

این هیاهو وهوچیگري تنها میتوانست گروهي ازساده نگران وبي اندیشه گان را مجاب سازد وبس . چون چگونه گي وضع از قراري بود که درفرجام شعر آمده است :

« ... اي طاغیان کور

کجا رفته هوش تان

زردي وبرگ ریز وبهار نو

سرخی خون و لاله ،وشادان . »

#

درادبیات معاصر خاصتا شعرامروز پنجره دیگر به یك مفهوم سمبولیك قرار دادي بدل شده که انتظار را ارائه میکند . درقطعه، « درگذرگاه، شب » شاعر خودرا درمتن شب احساس میکند البته نه در شب طبیعی ؛ بل درشب جامعه شب تاریك ، شب اضطراب وشب هول ، شب بي ستاره وبي فروغ که صداي پرنده بي درآن شنیده نمیشود وعطر گل وسبزه بي درآن پرنمیزند .

شاعر میخواهد که دلتنگي اش راکنار پنجره ببرد وازآن جا فاصله اش را باخورشید واسمان آبي عشق دریابد حقیقت موضوع این است که اومیخواهد پایان انتظارش را بفهمد ودریابد که تاپیروزی مردم چقدر فاصله موجود است .

به من بگوي اي یار

میان پنجره وخورشید

میان پنجره وآسمان آبي عشق

میان پنجره وباغ

چقدر فاصله است

که چشم من به شبان سیاه آونگ است

مرا به پنجره دعوت کن

مرا به باغ به آواز سبزگنجشکان

مرا به عطر به گل

مرا به آیینه دعوت کن ...»

ازیك جهت میتوان گفت که این شعر آمیزه ازتنزل است بانوع بینش سیاسي - اجتماعی. اساس شعر تغزلي درسالهای اشغال براي شاعرانی که باذهن باز به جستجو وکشف حقیقت میپرداختند دیگر نمیتوانست باهمان اداو جلوه هاي پیشین مطرح باشد .

البته آنهایي که نخواستند ویاهم نتوانستند ازبرج عاج ویا بهتراست بگوییم که از هاله بینشهای تغزلي وورمانتیك خویش بیرون بیایند حساب جداکانه یي دارند

پایان شعر به گمان من دیگر یك اوج است یك عاطفه، خصوصی که مسلما شاعر مخاطب مشخصي دارد ، درپیوند باالشیاي محیط آن گونه مي آمیزد وبیان میشود که ازروشن ترین پیام اجتماعی برخوردار میگردد .

... بگیردست مرا

کنار پنجره، روشناي عشق ببر

که تابه باغ به خورشید

به آسمان بفهمانیم
که عشق رویانیست
که شب اگرچه دراز است
لیك پایانیست . »

ویادرشعر « معتاد تنهایی » شاعر تنهایی اش را که یك امر خصوصیت خیلیها زیبا باتنهایي جامعه پیوند میزند وگویي نه تنهایي خود ؛ بل تنهایي جامعه رامیسراید .

« ... شب پرازهیچ است
نه
شب پراز وهم غلیظ
شب پراز شعر سکوت .
شب پر از زمزمهء خاموشیست
تونمي آیي
تومیدانی
شب چو مردابیست
که دلم درتهء آن میپوسد .

هرچند فکرهایي پیوسته باشاعر است ؛ ولي واقعیت آنقدر سرسخت وناگواراست که او میپندارد پروبالش را بارشته نامریي براي همیشه بسته اند .

« ...چقدر عاشق پروازم
لیك
یك رشتهء نامریي
به درازاي زمان
بال پرواز مرا بسته ست ...»

چنین پنداشتنی اورا نهایتا به نتیجهٔ زیرین میرساند که بانوعی یاس ودلزدهٔ گي همراه است .

« ... شب به تاریکي خود معتاد است
من به تنهایي خود
تومیدانی
که به تنهایي معتاد شدن یعنی چه

وقتی که این شعررا خواندم مساله شعر غربت وغربت درشعر درذهنم بیدار گشت شاعران ماوچه بساکه شاعران جهان ازگذشته ها تاامروز دوگونه غربت داشته اند :

یکی آنهاییکه اززادگاه خویش متواري شده اند وغریب بوده اند . چنانکه تاهنوز صداي اندوهناك مسعود سعد سلمان رادر حصار ناي میشونیم که چنان نایي مینالد و میموید :

نالم زدل چوناي من اندرحصار ناي
پستي گرفت همت من زین بلند جاي

ویا

اي لاهور وویحك بي من چگونه اي
وی آفتاب روشن روشن چگونه اي

به همینگونه زماني که حکیم ناصر خسرو ازبلخ متواري میشود دردرهء تنگ یمگان اندوه غربت خودرااین گونه مینالد :

اي باد عصر گرگذری بردیاربلخ
بگذر به خانهء من وآن جاي جوي حال
بنگر که چون شده ست پس ازمن دیارمن
بااوچه کرد چرخ جفا جوي بدفعال

بازهم درقصیدهء دیگر میسراید :

آزرده ساخت گژدم غربت جگرمرا
گویي زبون نیافت زگیتي مگرمرا
گویم چرانشانهء تیر زمانه کرد
چرخ بلند جاهل بیداد گرمرا

« به همینگونه درجاي دیگري مینالد :

بگذر اي باد دل افروز خراسانی
به یکي مانده به یمگان دره زندانی
دل پرنده ترازنارپراز دانه
تن گدازنده ترازنال زمستانی
گشته چون برگ خزانی زغم غربت
آن رخ روشن چون لالهء نعمانی

ویازمانی که مولانا جلال الدین محمد بلخی درآغاز مثنوی معنوي میسراید که :

بشنوازني چون حکایت میکند
ازجدایي ها شکایت میکند

اززرفاي غربت یعني از غربت روح سخن میگوید .

گذشته ازاین دربیت زیرین به غربت اززادگاه خویش نظردارد ومیگوید :

بخلیم من بلخیم من بلخیم
شور دارد عالمی ازتلخیم

دستهء دوم شاعرانی اند که در سرزمین خویش ، دروطن خویش درزادگاه خویش ودرمیان مردم خویش غریب بوده اند ویاهم غریب هستند به گمان من این نوع غربت به مراتب دردناکتر ازغربت اولیست براي آن که شاعراین جادرمیان مردم خویش وهمزبانان خویش احساس بي همزبانی میکند دردش را به تنهایي تحمل میکند . درمیان جمع آتش تنهایي وبي همزباني رواني نیزار روانش رامیسوزد .

شاید بتوان گفت که اکثر شاعران درتوالي زمانه ها باچنین غربتي سردچار بوده اند . چنین احساسي راگذشته ازقطعه، « درگذرگاه شب » درشعرهای دیگر لیلاي صراحت نیز میتوان دریافت کرد مثلا درغزلي زیرین که بیتهایي چند ازآن مي آوریم :

تابهار روح یاران صفا گم گشته
است
دردرون معبد دلها خدا گم گشته
است
تابه سبزستان هستی وحشت پاییز
است
برلبان سبزه ها ذوق دعا گم گشته
است
درشبان دیرپای هجری نوراي
خدا
دل جدا گم گشته وجانم جدا گم
گشته است
گم شدم درغربت بي همزباني گم
شدم
تابهار روح یاران راصفا گم گشته
است

دراین شعر درد غربت دروطن بانوعي یاس وعصیان شاعرانه درهم آمیخته است که رقتي را درانسان بیدارمیسازد .

قطعه، « ازعشق عشق عشق» باقطعه، « درگذرگاه شب » نوعی سنخیت دارد بدین مفهوم که این جا نیز تغزل باچگونه گي وضعیت اجتماعی درهم آمیخته است آن گونه که اشاره شد ، تلاش گردانندگان چرخ سیاست درسالهای اشغال بربنیاد مسخ نمودن ارزشهای جامعه استوار بود این مساله چنان جریان وحشي سیلابي نه تنها هستی شاعر ؛ بل تمام ارزشهای مادي و فرهنگي جامعه را بامخاطره مقابل ساخته بود شاید هم تاکید شاعر برواژه عشق بربنیاد چنین نگراني استوار بوده باشد .

« وقتی پروانه های کاغذي عشق
باغرور
درآسمان هستی من بال میکشند
من درد میکشم
وقتی دربزم قصه خوانی زاغان
ازعشق عشق عشق سخن گویند
وعشق را به سخریه میگیرند
میگیریم

این سطرها تصویر گرابتذال اند ابتذالي که سایه، سیاهش را برتمام گستره، زندگی هموار ساخته بود پروانه های کاغذین درباغهای عشق پرواز میکنند یعنی دروغ شناسنامه، عشق را به دست دارد زاغ که چه درادبیات وچه درباور داشتهای مردم سمبول نحوست بوده است ازعشق وعاطفه سخن میگوید .

آری درچنین روزگاری وارونه گی ارزشها نگاه دوستان نیز سرد است ودرباغ چشم یاران دیگر کلي ازصداقت وصمیمت نمیروید .

« ...وقتی
درباغ چشمهای تواي یار
جای گل نگاه صداقت
خارکریه نفرت ونفرین میروید
میسوزم ...»

« ... وبازهم بیان ابتذال
وقتي که
درسالروز میلاد خورشید
جای گل سپید صداقت
خاشاك وخاررا
ایثار میکنند
بیمارمیشوم
ازهستی خودم
بیزار میشوم ...»

بیزار شدن ازهستی خویش نوع عصیان شاعرانه است درجامعه بي که درردرباي قیرگونه، ابتذالي مسلط سیاسي ومسخ ارزشها فرورفته است که شاعر به مانند پیریوش نمیداند که :

« به کجای این شب تاریك آویزم
قباي ژنده، خودرا »

پس چه میتوان کرد درجامعه بي که میلاد آفتاب رابادسته هاي خار وخاشاك استقبال میکنند یاباید رفت ومفهوم مسخ شده عشق راازبزم قصه خوانی زاغان فراگرفت وباآن ها خوکرد ورنج هستی رابر خود آسان ساخت ویا هم رفت وروزنه بي کشود به سوي یك امید برتر و صدازد که :

« ... اي یار
اي بهار
درفصل بي ترانه، بیمار
وقتی کلاغها
ازکوچ فصل عشق سخن گویند
باری به من صداقت باران شو
یا آرزوي سرکش باران شو ...»

این مقطع میتوانست پایان زیبابي براي شعر باشد دراین مقطع هم میتوان یك عاطفهء شخصي راحساس کرد وهم یك مسوولیت اجتماعی را . ولي شاعر باآوردن سطرهاي زیرین نه تنها شعررابه استکمالي نرسانیده ؛ بل لطمه يي نیز برآن وارد ساخته است .

« ... ویرانه ام زدرد

این را فقط دودست تومیداند

بادستهای خویش بنایم کن

ازدرد درد درد رهایم مکن

اي همصدا به خویش صدایم مکن .

» درکلیت میتوان گفت که درپاره يي ازشعرهای لیلاي صراحت نوع اشتراك موضوع وجود دارد این گونه شعرها باسرزنش ونکوهش نیروی متجاوز شوروی ودولت دست نشانده آن آغاز میگردد وبعد مقاومت مردم دریك جنگ نابرابرو نهایتا امید به فردا وپیروزی مردم تصویر گري شده است ، چنین مسأله يي رامیتوان درشعرهاي « پـــاییز یابـــــهار » ، « بذرسرخ » ، « براي پیرتابناك » ، « مرثیه » ، وچند شعر دیگر مشاهده کرد .

نکته يي قابل یاد دهانی این است که لیلاي صراحت هرباري هم که باموضوع واحدي درشعر گوناگون سروکارداشته توانسته است که ان موضوع را درشبکه‌ازتصاویر گوناگون ارایه کند که این امر یك نواختي موضوع را توانسته است به پیمانهء وسیعي جبران کند درغیراین صورت تکرار موضوع واحد ویاموضوعات همگون درچندین پارچه شعر میتواند براي خواننده کسالت آورباشد.

درپاره يي ازشعرهای لیلاي صراحت به گونهء چشمگیر بانوع تکرار کلمه ها مواجه هستیم هرچند شیوه يي درشعر معاصر فارسي دري ازسابقه يي برخورداست . چنان که در شعرهای فروغ فرخزاد درایران ودرشعرهای شاعربزرگوار کشوراستاد واصف باختري میتوان نمونه هاي فراوانی یافت مثلا فروغ فرخزاد درقطعهء وصل میگوید :

« ... دیدم که حجم آتشنیم

آهسته آب شد

ریخت ریخت ریخت

درماه ، ماه به گودي نشسته ، ماه منقلب تار ...»

ویا درقطعهء « به آفتاب سلام دوباره خواهم داد »

« ... مي آیم مي ایم مي آیم

باگیسویم ادامه بوهاي زیرخاك

باچشمهایم تجربه هاي غلیظ تاریکي

بابوته ها که چیده ام ازبیشه هاي آن سوي دیوار

مي آیم مي آیم مي آیم

وآستانه پرازعشق میشود ...»

ویا در قطعهء « تنهاصداست که میماند :

. « صدا ، صدا ، صدا ، تنها صداست که میماند .

ویا درقطعه « تولدي دیگر » میخوانیم »

« ... دستهایم را درباغچه میکارم

سبزخواهم شد ، میدانم ، میدانم ، میدانم ... »

وبه همینگونه درجای دیگر :

« ... گلی سرخ ، گل سرخ ، گل سرخ

اومرابرد به باغ گل سرخ ...»

به همینسان درشعری ازاستاد واصف باختري میخوانیم :

« ... اي گلبن ، اي گلبن ،اي گلبن سرخ توهمچنانی که بودي ، همانی که بودي

لیکن نه من همچنانم که بودم ...»

ونمونهء دیگر:

« ... هرگز مبادا مبادا

غمهای عشقت فراموش

زوداست روزي که ماند

نای توخاموش ،خاموش ، خاموش

تاسکهء دیگري ، یك نفس مانده ، درگنج هستی

بخروش ، بخروش ، بخروش

هستي مگر چیست

جز رنج هستی . »

ولي چنین شیوه يي درشعر هاي لیلاي صراحت دیگر به مشخصه يي بدل شده است به نمونه های زیرین توجه کنیم :

درقطعهء « ازعشق ، عشق ، عشق میخوانیم »:

« ... ازدرد ، درد ، درد ، رهایم کن

اي همصدا به خويش صدايم كن
...»

درقطعه « بزرگ كوچك » :
« ... وقطره ، قطره ، قطره
روی خاك مي چكی ....»
بازهم درهمين قطعه :
« ... ازصدايت عشق ميرويد
باز ازآن دور ، دور دور
ازآن اوجهاي نور ...»
درقطعهء « خراب » :
بررگانم اما
جاری ، جاری ، جاری
شيرهء باور اميد سپيد ...»
درقطعه « فردا »
« ... تواي سپيده ء بيدار
اي يار ، يار ، يار ..»
درقطعهء معتاد تنهايي :
« ... كه دلم درتهء آن ميپوسد
ميپوسد آرام ، آرام ، آرام ... »
درقطعهء عبور » :
« ... رها ، رها ، رها
رها زهست ونيست
استاده است ...»

به همينگونه درشعرهای فراوان ديگر كه درين مجموعه نيامده اند . تكراركلمه هابراي يك شاعر ميتواند ازدونقطهء نظرمطرح باشد :

نخست نوع تاكيد وابرام است كه شاعر ميخواهد تاباتكرار واژه يي مساله يي را تاكيد كند وآن را برجسته نمايد .

دوديگر اين كه تلا شي است كه شاعر ميخواهد باتكرار واژه يي به نوع ارضاي حالت رواني دست يابد. مثلا وقتي شاعر ميگويداي گلبن ، هنوز احساس خويش رابيان ناشده مي بيند بناء با تكرار كلمه مي خواهد بيان احساس خويش را تكميل كند تاآن جايي كه نوع ارضاي رواني برايش دست دهد اين جاست كه اي گلبن ميشود "اي گلبن اي گلبن اي گلبن سرخ. آن گونه كه ديده ميشود كمتر شعر نيمايي ليلاي صراحت است كه درآ به تكرار كلمه مواجه نشويم . چنان كه گرفته شد ، اين ، مساله ميتواند نوعي مشخصه براى شعر اوباشد. ولي از سوي ديگر نيز ميتواند گرفته تعمدي باشد درساختار.

به همينگونه درباره يي ازشعر هاي تداوم فرياد موارد قابل ياد كرد وجود دارد چنان كه درقطعهء « انتظار » ميخوانيم :

شكوه نام تو درهر سپيده ميرويد
براستان فلق شهسوار ميگذرد

هرچند اين بيت از نظر مفهوم يادآور همان گفته احمد شاملو است :«
...نامت سپيده دميست
كه برپيشانی آسمان ميگذرد ...»

ولي مصراع دوم تكميل كنندهء آن احساس لذتي كه خواننده ازمصراع اول ميبرد نيست . براي آن كه مصراع دوم زيبايي مصراع اول را گذشته ازآ ن تكميل نميكند؛ بل مخدوش نيز ميسازد .

درقطعهء « ازسردي سكوت » ميخوانيم :

« دستت كه جلوه يي زبهار نوازش است
ازدست هاى يخ زده من بريده بايد»

مصراع نخستين اين بيت ، به نوعی تكرار مفهوم همان بيت فروغ وخزاد است :

« دست مراكه شاخهء سبز نوازش است
بابرگهاي مرده هم آغوش ميكنی »

بازهم درهمين غزل دربيت زيرين فعل دميدن براي شب از موافقت چندانی برخوردار نيست .

« اي آشنا ترين من ازجلوه گاه عشق
بي توشب سيه به دل من دميده »

درشعركوتاه « قاصد ك » ميخوانيم :« قاصدكهاي بهار
به كجا رفته سفر
زود آيند خدايا كه زسرماي كبود
خون به رگهاي زمان خشكيده است»

براي مبتداي جمع يعنی « قاصدكهای بهار» آوردن فعل مفرد « رفته » ومتعاقبا درسطر ديگر آوردن فعل جمع «آيند» چندان مقبول نمي آيند . نوعي برهم زدن دستور است ، كرچه امروزه اين انديشه بسيار قوت گرفته است كه شعر دستور زبان رابرهم ميزند. اما نبايد اين گفته را بسيار تعميم داد ونسبت به دستور زبان بي اعتنابود چون درآن صورت نوع اغتشاش درزبان پديد خواهد آمد .

شاعر دستور زبان را برهم ميزند ؛ اما دربرابرچه ابداعی ؟

درقطعهء « وزش خاطره» !
«ناله ام نقبي به ديوار شب است
شعرمن طغيان بيداد تب است »

در« آيه هاي زميني » ازفروغ فرخزاد آمده است كه :

« ... آه اي صداي زنداني
ايا شكوه يأس توهرگز
ازهيچ سوى اين شب منفور
نقبي به سوي نور نخواهد زد
...»

مصراع نخستین این بیت مفهوم شعر فرزخزاد را درذهن خواننده تداعي میکند.

در قطعهء « ترانهء ازیاد رفته » میخوانیم :

« درانجماد اشك چه شبها تپیده ام
غوغای ناله رابه تماشا نشسته ام »

درمصراع دوم نوعی برهم زدن حواس وجود دارد شاید این مساله براي آنهایي که میخواهند ابعاد گسترده، شعررا تنها با مقیاسهای محدود حواس پنجگانه بسنجند ، چندان قابل قبول نباشد ، چیزي راکه باید شنید چگونه میشود تماشا کرد ، ولي چنین مسایلي درگذشته شعر فارسي بسیار دیده شده است مثلا وقتي مولانامیگوید :

« دیده شود حال من ارچشم شود گوش شما » ، نوعی برهم زدن حواس است یکي ازجبهه هاي زیبایي شناختی دراین مصراع گذشته از مسایل دیگر موجودیت همین امراست ؛ ولي مصراع نخستین گذشته ازاین که چنین مفهوم وسیعي رادرخود ندارد ، ازنظر بیان به پاي مصراع دوم نمیرسد و این امر وجدت ارگانیك ، وحدت تصویري ویك پارچه گي بیان رادرشعر برهم زده است .

درقطعهء « دهشت » نوع بیان احساس لحظه اي وجود دارد درشعر فقط یك لحظه احساس شده وتصویر گردیده است . ولي بیان این احساس درهاله ازتعقید فروغلتیده که خواننده به مشکل میتواند دریابد که شاعر چه مساله یي رامیخواهد بگوید :

« برتن شگوفه هاي نازخشنمود
لرزه اوفتاد
ازنسیم بال خونچکان آن پرنده
گان شاد نغمه خوان
آن پیمران عشق
وشگوفه هاي نازدانه ریختند
روي خاك وخون . »

شعر معتاد تنهایي این گونه به پایان مي آید :

« ... شب به تاریکي خود معتاد
است
من به تنهایي خود
تو نمیدانی
که به تنهایي معتاد شدن یعني
چی ؟
تونمیدانی
تونمي آئي

دراین مقطع سطرهای تونمیدانی ، تونمی آیي نه تنها درپایان شعر زیبا نیستند ، بل آن استحکام وزیبایي راکه شعر درپایان خوش باسطر « که به تنهایي معتاد شدن یعنی چی ؟ » پیدا میکرد برهم زده است . کاش شاعر درهمان سطر، شعر را به پایان میآورد وازسطر هایي تونمیدانی وتو نمیداني که بوی نوعی احساساتی شدن ازآنها به مشام مي آید صرف نظر میکرد درقطعهء « مرثیه » وقتی من به سطر هاي زیرین رسیدم :

« ... هیچ کس
لرزیدن دل کنجشکها راندیذ
هیچ کس
ازمرگ آواز قناری آگاه نشد
هیچ کس
پریدن رنگ برگهای سبز درختان
را
« جدي نگرفت »

ازیك سو خاطرات المناك دوران اشغال بگیروببند هاي آن را درذهنم بیدار ساخت وغمي دردلم فشرده شد ؛ ولي ازسویي من خودرا بازبان ، تکنیك وتصویر پردازی سهراب سپهري مقابل یافتم وبه این اندیشه اندر شدم که لیلاي صراحت دیدگاه شاعرانه ء خویش رابازبان کسي دیگري بیان کرده است .

شعر« پاییز یابهار » بااین سطرها آغازمیگردد :

« وقتی افراسیاب شهرتباهی
پادرحریم سبزبهاران
بنهاد
طاعون
بالشکري زطاعن
درکوچه هاي سبز بهارینه
گشت وگذشت وازپي هرگام
ازکشته پشته ساخت ..»

دراین تصویر « بالشکری زطاعن »
دارای دونوع عیب میباشد
نخست این که فشرده گي وبه هم پیوسته گي تصویر رابرهم زده است .
دودیگر این که کلمه طاعن به معناي طعنه زننده ونیزه زننده درترکیب بالشکر زطاعن به صورت دقیق ورسانه افتاده است .

اقلا اگر کلمهء « از » وجود نمیداشت بازهم لشکر طاعن میتوانست مفهومی را ارائه کند ، درحالي که « بالشکري زطاعن » مفهوم بالشکري ازطعنه زننده ویا بالشکری ازنیزه زننده راارائه میکند که زیاد رساومناسب نیست . دریك جمله کاش شاعر طاعون را با لشکری زطاعن » توضیح نمیداد وازآن صرف نظر میکرد .

درقـــطعه « عبـــور » درســطر « درکناربرگریزان پاییز » آوردن واژه پاییز درکنار برگریزان ناجور به نظر مي آید برای آنکه برگریزان خود نام دیگر پاییز است مفهوم کنایي پاییز است ودریك جمله برگریزان خود پاییز است .

درقطعه « خراب » آمده است که :

« بررگانم اما
جاری ، جاري ، جاری
شیره، باورامید سپید . »

کاربرد کلمه « بر » در سطر « بررگانم اما » دقیق نیست میبایست کلمه « در » به کار گرفته میشد چون خون دررگ جریان دارد نه بررگ .

به گونه موخره باید گفت که شعرهای لیلای صراحت پس ازتداوم فریاد آن گونه که این جا وآن جا در مطبوعات کشور چهره نموده است حرکت پیشرونده دارد وروبه تعالي سیر میکند واین خود امیدیست که لیلاي صراحت همچنان قله های بلند وبلند تری ازتعالي وزیبایي درشعر راتسخیر خواهد کرد .

غنی
په تل پاتې محل کې



دغنی دشعر بعدونه له خوشحال بابا وروسته ترټولو پراخ بعدونه دی . هغه دفورم اومحتوی له مخې فلسفی شعر په ښکلا هنریت اوشعریت رنګه کړ .

غني خان په سيمه کي دپښتودمعاصرادب هغه ځلاند ستوري دي چي پرون هم دهغه په څير چا شعرنه وليکلي اونن هم هيڅا ونه شول کولاي پدې لاره کي له هغه سره جوګه شي ، داځکه چي غني هم دشکل او فورم له مخي اوهم دمحتوا (منځپانګي) له پلوه له بل هرشاعرنه توپير درلود اودهغه دشعر لاره اودهغه دشعر دمحتواحرکت بيل اوځانګړي و .چي کولاي شو دالاره په خپله دغني ځانګړي لاره اودغنی ځانګړي سبک وبولو .

دغني ژوند اوزده کړه :

که څه هسم چي غنی په سيمه کي ناپيژندل شوي فرهنګي سياسي ، شخصيت نه دي چي هغه دي بيا په خپل ليکنوکي خلکوته وپيژنو ، هغوي چي پښتو وايي اوهغوي چي په پښتو څه ليکي اولولي يې او اوري يې ،غني پيژني دهغه کورنی پيژني اودهغه مبارز ټبر له کارو چارسره آشنادي په دي برخه کي لږ تم کيږو اودهغه دپرتمين ژوندانه دير لنډ جاج اخلو :

غني خان دپښتو دملي مشر خان عبدالغفار خان مشر زوي دي چي د ۱۹۱٤کال ددسمبر په مياشت داشنغر داتمانزو په کلي کي وزيږيده .

لومړنی زده کړي يي داتمانزو دکلي په قومی ښوونځي کي چي باچا خان ودانکړي وسرته ورسولي اوبيا دډيلي په جامعه مليه کي شامل شو .

په ۱۹۲۹ کال کي دلوړوزد کړله پاره لندن ته ولاړ اوله دوه نيم کاله زده کړو وروسته امريکي ته وليږل شو بيا غني خان له امريکي نه راستون شو اودجواهر لال نهرو په الله آبادته ولاړ او هلته دجواهر دپلار موتي لال په کورکي ديره شو بياد جـــــواهر لال نهرو ميرمني کملا غني خان له خپلي لور ا ندرا سره دټاکور بين الاقوامي پوهنتون ته وليږه چي لږه موده وروسته دمحصلين داتحاويي مشر شو.

غني خان په ١٩٤٥ کال سياست ته عملي ګام کيښود اودانتخاباتو له لاري دهند دمرکزي

ن — سیرئ

ښاغلي غني شو بيايې دزلمي پښتون په
نامه يوقومي تحريک پيل کړ چې اتبازره
سله وال ځوانان يې درلود .
غني خان دهند ترويش وروسته د
۱۹۴۸ کال دجولای په مياشت کې
دپاکستان دحکومت له خوا زندان ته
واچول شو چې شپږ کاله يې دوام وموند
. له دې وروسته غني پرسياست باور له
لاسه ورکوي اودخپل ژوند نه ډيدونکي
بيړي دشعر دناپايه سمندر ونو څپو ته
سپاري داسې چې شعرني په ژوند
اوژوندني پرشعرواوښت . له دې سره سره
چې غني دخپل عمر په څوار لس
کلنې په شعر ويلو پيل وکړ خوله
سياست نه ليريتوب نه وروسته کلونه
دهغه د حرفه يي شاعري کلونه دي :

دغني آثار :

۱ - دپنجر ي چغار ، دشعرنو مجموعه .
۲ - دغني پلوشي ، دشعرونو مجموعه .
۳ - پانوس ، دشعرونو مجموعه .
٤ - دغني ليکونه .
۵ - پتاتر ، په انګريزي ژبه ٦ - کوي وږي ، منثور اومنظوم آثار .
۷ - دغني کليات (له دريو شعري مجموعونه)
۸-لټون (کليات) .دادغني هغه آثار دي چې دلته ا وهلته چاپ اوخپره شوي دي.غني دځنګدن په شيبو کې هم شعر ليکلي دي نو ځکه داويلای شو چې غني له پورتنيو آثار وپرته نور آثار هم لري چې هيله ده خپاره شي .

دغني دشعر ځرنګوالي :

دغني خان دشعر له جوليزوارخونو اود هغه شعرله ځومره والي که تيرشوو نو داويلی شووچې دغني شعر دپښتو ژبې ښکلايي شعر دي.دغني په شعر کې دشعريت اوهنريت څپې دومره زور ورې دي چې هغه ته دبل شاعر لاس نه شي رسيدلای اوذهني فورم يي خودومره ارت اوپراخ دي چې په هغه کې دانساني ژوند دټولو بعدونو ځرګونه ليدلای شوو . مينه اوښايست ، خوند اورنګ ،، ټولنه اوسياست ، پرخاش ، اوحماسي ليد ، نقداو کوتنيوني ، فلسفه اوارو پوهنه ، طنز ، اوټوکه دا هرڅه دغني په شعر کې شته اوطبيعت اوشيانو تمثيل خو دغني دشاعرى هغه اړخ جوړوى چې بل څوک يي په هغه ډول په جوړو لو نه دي بريالي شوي.شعر دالهام زيږنده ده شعر له تجربي نه منځ ته راځي اوشعر په آشيا ووکي حلول دي اوغني دشعر اوشاعرى له پاره ځان ته همداسې يوذهني اوعيني محيط اوفضا درلوده چې داسې محيط اوداسې فضا شاعر ته نه وه مساعده . يوازې دامحيط اوفضانه بلکه يوه پراخه جهان بيني اونږي ليد ، فلسفي ژوره پوهيدنه دهنر اوعلم پراخه مطالعه دنړيوال سياسي بهير پيژند نه ، له ديني علومو سره بلدتيا ، دنړي پردو مهمو علمي ژبو (انګريزي، عربي) پوهيدل ، دشرق اوغرب دژوند اوفرهنګ علمي کتنه ليدنه ، دخوندونواوښايستونو اوپه همدې توکه دنادو دواو زندانونو لمس : داټولو لاسوهنه سره يوکړل اوغني يې بې بديله شاعر وروزه .

وګوري دغني دشعرونو دبيلو بيلو بعدونو څو بيلګي :

نرګس لي په غېږ راووړ ، هم ميلمه يي کړ راميل
دځاځکو شبنم نه مي ښا يينه جوړ کړ اميل
نسيم په خندا راوړل زير کلونه دچاميل
شراب مي ورله ورکړل بيا داوښکو دبلبل
دي ټول خرکې جهان ورته حيران حيران کتل
لنګه تياره شوه رنا يي راووړه
آدم چې مست شو حوابې راووړه
چې اوښکي سرې شوې شراب تري جوړشول
چې غم باباشو خندايي راووړه

#

حسن پلار دميني اومور دعشق
يکي پيټ دې ټول سپين اونور دعشق
په سروشونډو بلې ښکلي اورد عشق
دابابادسُر اوسرور دي
داتعبير دجلال اونوردي
دامکه دسترګو خنداکي
دابه هرکوڅه کې ملوردي

دغني دشعر بعدونه له خوشال بابا وروسته ترټولو پراخ بعدونه دي هغه دفورم له مخې هم پښتو معاصر شعرته دير څه ورکړل اود محتواله مخې هم غني فلسفي شعر په شګلا ، هنريت اوشعريت رنګه کړ . اوغني دمنظوم طنز په شعر تشه ډکه کړه اودځومره والي اوځرنګوالي له اړخه يي غني کړ .

غني خان دوبښتيا اوژغورتيا دشاعرانو ترټولو مخکښ اونه ويريدونکي شاعرو چې په لوستلو يې دسري وينښته زيږيږي اودښنتو نير پرتمونه ويدو ذهنو نو ته تداعي کوي .

دغني په شعر کې دانتقاد وسله تربل هرچا نيره ده ، داسې چې خپل مبارز ، نه ايليدونکي پلار يي هم دغني وسلي له کوزار نه بچ نه پاتې کيږي اوپه همدې توکه بوشير نوري ځانګړ تياوې دغني په شعرکې شته چې پرهغو قلم چلونه په ساده کې نه کيږي که ژوندو وروورو به يي چلوو اودغني دشعر ځانګړ تياوې به ښيو .

غني خان د ۱۳۷٤ کال دکب دمياشتې په ۲٦ مه نيټه د ۸۲ کلونو په عمر له دې فاني نړۍ نه سترګي پټي کړې خونوم يي ، شعر يي اوهستوني يي مرينه نه پيژني اوتل پاتي دي
روح دې ښاد وي .



سوال : بحران اقتصادی کشورراچگونه ارزیابي میکنید ؟

جواب : درقدم اول جنگ اساسي ترین بحران اقتصادي کشور ماست جنگ است که موسسات تولیدي را ازبین برده ، جنگ سبب کاهش تولیدات زراعتي گردیده همچنان وزارت زراعت بعلت جنگها نتوانسته درطي چند سال اخیر مسئله کشت وزراعت رابخط اصلي آن کنترول نماید وبخش زراعتی که ستون فقرات اقتصاد مملکت ماراتشکیل میدهدتقریبا فلج میباشد ومراجع مربوط نتوانسته اند تخم اصلاح شده بذري کود کیمیاوی ادویه ضد آفات نباتي وماشین آلات مختلف زراعتی رادرسترس زمینداران ودهقانان قراردهد . ازینرو درسطح تولیدات کاهش بسیار شدید وحاد رونما گردیده است .

عامل دیگر مسئله راه بندان یا قطع راه هاي مواصلاتي میباشدکه محصولات یك منطقه نمي تواند به منطقه دیگر برسد یعني اینکه :

دریك نقطه کشور یك ماده خوراکی بوفرت یافت میشود چون بجایي که ضرورت بان احساس میشود انتقال گردیده نمي تواند درجاي اصلي انبار شده ودرنقطه، که باید نسبت نیازندي مردم بان انتقال شود درآنجا به قیمت بسیار بالا دستیاب میشود .

مثلا : برنج درصفحات شمال کشور چون مرکز ودیگر ساحات انتقال شده نمي

تواند درولایات شمالي انباروذخیره شده ودرمناطق نیازمند ازخارج وارد شده به قیمت سرسام آور وگزاف عرضه میگردد .

برعلاوه جنگ برفابریکه ها وموسسات تولیدي آسیب فراوان ببار آورده است این پدیده ازیکطرف باعث بیکاری هزاران کارگر وکارمند فابریکه هاشده وازطرفی سطح تولیدات داخلي رابحد اقل آن رسانیده است .

همچنان تخریب سرکها ، قطع جریا برق وازبین رفتن سیستم مخابراتي وپستي کشور نیز پروسه، بحران اقتصادي فعلي راحادتر وپیچیده ترساخته است .

سوال : چه عواملي درسقوط ارزش پول افغانی دربرابر اسعار خارجی نقش داشته است ؟

جواب : عوامل مختلفی درسقوط ارزش پول افغاني دربرابر اسعار خارجی نقش ایفاء کرده است که به اختصار ذیلا بیان میگردد :

۱ - سقوط فاحش درصادرات :

درحجم صادرات افغانستان ازسال ۱۹۹۲ به بعد کاهش عظیمي رونما گردید گاز طبیعي که سي وسه فیصد بودجه ودرحدود شصت درصد صادرات کشوررانشکیل میداد متوقف شد .

تاقبل ازدهه، ۱۹۹۰ افغانستان به مقدار دوملیاردو پنجصد ملیون مترمکعب گاز طبیعي را به اتحاد شوروي سابق صادر مینمود که اکنون این صادرات کاملا متوقف گردیده واسعاریکه ازین بابت به کشور وارد میشد نیز متوقف شده است .

برعلاوه درحجم سایر امتعه، صادراتی افغانی بخارج ازکشور کاهش بزرك ونگران کننده پدید آمده است .

قبل ازسال ۱۹۹۲ حدود یکملیون وپنجصد هزار پوست قره قل بخارج ازکشور صادر میشد ودرآن وقت پوست قره قل افغاني بالاترین کیفیت رادارا بود ازینرو هرپوست به قیمت خیلي بالا بفروش میرسید .

اما درین اواخرپوست قره قل افغانی ازکیفیت چندانی برخوردار نبوده ودربرابر پوست قره قل کشور نامیبیا رقابت خودرا ازدست داده به قیمت اوسط ٤ - ۸ دالرفی پوست بفروش میرسد درحالیکه قبلا هرپوست قره قل افغانی به قیمت اوسط ۱۵ - ۱٦ دالر بفروش میرسید .

اما درین سالها (۱۹۹۲ به بعد) حدود صادرات پوست قره قل به سه صدو پانزده هزار کاهش یافته است که نزول تقریبا دوسوم حصه را احتوامیکند که درین صورت بازهم ورود اسعار به کشورکاهش یافته است ازسوی دیگر صادرات قالین هم به خارج به اندازه تشویش برانگیز تقلیل یافته وعلت آن اینست که قالین افغانی دربرابر قالین هاي چینائی وایراني مرغوبیت وبازار فروش خودرا ازدست داده است .

برعلاوه درسالهاي بعد نسبت نبودن کنترول کیفیت یا (کوالیتي کنترول بورد) قالین هاي بي کیفیت به تعداد زیاد صادرشده وباعث وارد شدن لطمه، بزرگ به شهرت قالین افغاني در بازارهای دنیا گردید .

مزید برآن درصادرات کشمکش وسایر میوه هاي خشك که بعد از گاز طبیعي عمده ترین بخش صادرات افغانستان رادرمي گیرد کاهش فراوان دیده میشود که بازهم درین حالت ورود اسعار خارجي به کشور ما به رکود مواجه است .

۲ - ازدیاد بیش ازحد درواردات بعد از ۱۹۹۲ درحجم واردات کشور افزایش قابل ملاحظه وچشمگیري بوجود آمده وعلت آن اینست که : بسیاری فابریکه هاي ما قسما یاکلا تخریب گردیده تولیدات داخلي بکلي سقوط کرده وتقریبا تمام مایحتاج زندگي ازبیرون وارد میگردد (ازمواد اولیه خوراکي گرفته تا ماشین آلات تخنیکي مواد مختلف تعمیراتي سامان آلات برقي منسوجات ، لباس وسایل زینتي وغیره وغیره) .

واین موضوع سب گردیده که براي خرید اشیاي مورد ضرورت مجبوریم تادالرواسعار خارجی را بدست بیاوریم که باعث تقاضای زیاد براي اسعار خارجی شده است وقتي هم تقاضابراي عرضه بالامیرود قیمت ارز خارجی بالامیرود و قیمت ارز داخلي سقوط میکند .

۳ - کاهش درتعداد توریست ها وزایرین خارجي :

جنگ اساسی ترین بحران اقتصادی کشور ماست که موسسات تولیدی وزراعتی کشورماراازبین برده است .

درآخرین سال حکومت محمد داؤد خان به تعداد نود پنج الي نودو هفت هزار توریست خارجي ازافغانستان بازدید نموده است .

بدون شك ديدار توريست ها ازیك كشور منابع معتنابه اسعارخارجی را به کشور مزبور سرازیرمیسازد ، حتی بسیاري كشورهاي دنيا مانند سريلانكا ، قبرس وغیره توریزم ستون فقرات اقتصاد آنهارا تشكيل ميدهد عدم ورود توریست به افغانستان ازسال ۱۹۷۹ یعنی بعد از تجاوزشوروي سابق وآغاز جنگ علت کاهش اسعار خارجی به کشور ماشده است .

عواملي كه بر شمرديم درسقوط ارزش پول افغاني رول بس مهم رابازي مينمايد .

سوال : ازجانب دولت وبخصوص بانك مركزي چه اقدامات درموردتعادل پول افغانی اتخاذ شده است ؟

جواب : تنها راهي كه دركوتاه مدت ممكن ميسر است كاهش درتوزيع است وبس اما دولت اقداماتي را به تاسي ا ز رهنمود هاي محترم رئيس جمهور وشورای عالي دولت رویدست گرفته است ازآن جمله :

ایجاد یك كمیسیون جهت ازدیاد عواید وپیدانمودن مجراهاي تازه عواید میباشد کمیسیون متذكره ازمدت يكماه بدينسو به كارخود ادامه داده وعنقريب نتايج كارخودرا به مقام شورای عالي دولت پیشکش خواهد کرد که باعملي شدن آن درعواید دولت افزایش قابل ملاحظه اي بوجود خواهد آمد وبرعلاوه جلو واردات بیحد وحصر موجود رانیز تاحدي خواهدگرفت.

سوال : چگونه ميتوان به بازسازی سیستم بانكي كشور دست یافت ؟

جواب : درین قسمت عرض شود که بانکها تاحد زيادي بازسازی شده ، مشکل پول فزيكي بانكها بكلي مرفوع گردیده قانون پول وبانکداری باتمام مواد مندرج آن به منصهء اجراء گذاشته شده است ، صلاحيت ها ومسوولیت هاي هرشخص برجسته شده مشکل مشتریان کاملا رفع گردیده وازین ناحیه اعتماد مردم ببانکها اعاده شده است .

همچنان به سه بانك اختصاصي :

بانك انكشاف صنعتی ، بانك رهني وتعمیراتی وبانك انكشاف زراعتی کریدتهای کوتاه مدت ومتوسط المدت داده شده است ، تا ازیك طرف بانكهاي مزبور ازخطر سقوط وخساره رهایي یابند وازجانبي هم نقش خودرا درپیشرفت وانکشاف کشور ایفاء نمایند که تاحدي زيادي این مأمول برآورده شده است .

یك ونیم سال قبل کمیشن کاري دربانکها رواج داشت ، مردم همه مشتاقانه ومصرانه تلاش میکردندکه پول خودرا ازبانکها بکشند اما اکنون مردم دوباره به حساب جاری وپس انداز خود پول سرازیرمیکنند که بانکها روزانه مقدار هنگفتي وارده دارند که ازین طریق هم به پاسخ مشتریان پرداخته میشود وهمچنان آماده شدند که ازپول هاي اضافی درجهت اعطاي كريدتها در بخشهاي مختلف استفاده که این یك رویداد بزرگ ومثبت درظرف یکسال اس

درپهلوی آن انستیتوت بانكداري احیاشده وبه همین تارکي ها اولين دسته، فارغان آن ديپلومهاي خويش را اخذ نمودند .

مرکز کمپیوتر بانکها ایجاد گردید ، وباایجاد آن بانکها درجهت در مودرنایزشن گام خواهد برداشت .

کورسهای انگلیسي به ليول هاي مختلف دربانكا ایجاد شده تا کدرهای لایق رادرین بخش تربیه نماید .

ماروابط خودرا باسایر بانکها ي دنیا که ازسال ۱۹۹۲ به بعد تقريبا منقطع شده بود .دوباره ازسرگرفتیم ، مبارزه ء شدید بخاطرامحاي رشوه ، رشوه ستانی وفساد اداری را آغاز نموده وبا پیگیري آنرا دنبال مي نماییم ، اینها همه وسایر نكاتی که درین مصاحبه کوتاه گنجایش ندارد موفقیتهای هستند که درطي یکسال گذشته بان نایل آمده ایم .

سوال : آیا حقیقت دارد که شما نوتهای پنجاه هزار افغانیگي را طبع نموده اید ؟

جواب : دربرابر این سوال باید بگویم که : این شایعه کاملا عاري ازحقیقت است تاکنون درمورد طبع بانکنوت هاي پنجاه هزار افغانيگي مااصلا نه اندیشیده ایم چه رسد به آنکه طبع نموده باشیم که من آنرا باقاطعیت رد مینمایم واین ادعاکاملا بدور ازحقیقت است .

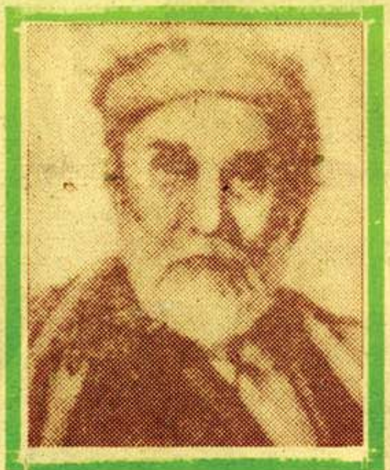
محمد کبیر کاووسي



* پوهنتون کابل به حالت عادی برگشته است .
* اطفال کشور باچه مشکلاتی درس وتعلیم می آموزند.



استاد خلیل الله خلیلی



دود پیچان

برگ ناچیزم که رانده چرخم ازگلشن برون
دودپیچانم که بنموده سرازروزن برون
ازازل باخارهای کشورم دل آشناست
کی مسیحش میتوان کردن بصد سوزن برون
من به پیری گشتم از دیدار یاران بی نصیب
همچو آن شمعی که سازندش دم مردن برون
گر قلم شد ناتوان شور جنونم زنده باد
میکنم فریاد ها ازچاك پیراهن برون
خاتم ملك سلیمانی که دارد نقش حق
ای خدا کی میشود ازکلك اهریمن برون ؟
ازین هرسنگ باخون شهادت سرزند
شاخهء نوریکه شد ازوادی ایمن برون
درحریم اهل غیرت نقش پای غیرنیست
دوست هم دخلی ندارد چون شود دشمن برون
دین وآزادیست درذرات خون ما نهان
ما و این پیمان ما تاجان شود ازتن برون
گرغلامی طوق الماس است، بند بنده گیست
بشکنش درزیرپا چون کردی ازگردن برون
زنده باد آن کهسار سربلند چرخ سای
کامد ازدامان وی مردان شیر افگن برون
درسپاس جنگجوی پابرهنه تابه حشر
میکند تاریخ ما فریاد صداحسن برون
سنگر عشق است آنجا نیست میدان نفاق
ازلب عاشق نیاید حرف تووَمن برون
مرگ خاموشم نسازد درلحد دور ازوطن
گردداز هرذره خاکم تاابد شیون برون